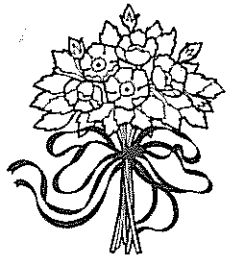


نوروزتان پیروزباد!

ای بلبل داغ دل شمرده وی لاله‌ی زار داغ دیده
ای گلبن زرد نیم مرده وی باغچه خزان رسیده
ای کام دل از چمن نبرده وی طعنه ز باغبان شنیده
برخیز که فصل نو بهار است
بهار



پیام مشترک نوروزی

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

صفحه ۸

تصویر: مصفا کاله

کدام آینده در برابر چپ نو؟

چپ ایران در طول پنج سال گذشته دچار تحول عمیقی شده است. شکست انقلاب ایران و کارنامه بسیار منفی بخش بزرگی از نیروهای چپ در کنار رویدادهای تکان دهنده و شاید به عبارتی تعیین کننده اروپای شرقی، بخش اصلی چپ ایران را دچار دگرگونی همه جانبه ای کرده است که مهم ترین شاخص آن را می توان بر آوردن نیروی نویینی در چپ ایران یعنی چپ مستقل، نواندیش و دمکرات به حساب آورد. چپ نو، چپیی که در جستجوی رابطه عینی تر با جامعه، با نیروهای سیاسی برآمده است، چپیی که بطور رادیکال با تجارب منفی و گناه هولناک کمونیست های اروپای شرقی مرزبندی کرده است، چپیی که با نگرش نوین به امر دمکراسی در جامعه و تشکیلات خود می نگرند، به تدریج از درون نیروهای سیاسی چپ موجود سربرآورده است و به یک واقعیت جدی در زندگی نیروهای سیاسی ایران بدل گشته اند. ویژگی اساسی این دوره از دگربرداری چپ در مقایسه با دوره های پیشین، در حقیقت سازمانیافتگی چپ نو است. طی دو دهه گذشته نیروهای فراوانی نسبت به مسائل گره های نظری و سیاسی چپ به نتایج جانب توجه ای بست یافته بودند، ولی این دگرگونی هیچ گاه در قالب سازمانی جانگرفته بود. وسعت و عظمت رویدادهای سال های اخیر برای نخستین بار سازمان های چپ ایران را یک جا دچار تغییرات بنیادی کرد. امروز در چپ ایران نیروهای مانند حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، بخش های بزرگی از سازمان اکثریت و نیز نیروهایی از معترضین حزب توده ایران کم و بیش نمایندگان اصلی این تفکر را تشکیل می دهند. در کنار این نیروهای سازمانیافته علاوه بر برخی اعضای دیگر گروه های چپ، طیف وسیعی از روشنفکران و کادرهای منفرد چپ قرار دارند که به ویژه طی سال های گذشته با گسست از سازمان های سیاسی چپ، به طور پراکنده از همین تفکر و برخورد نوین جانبداری می کنند. نیروهای حامل تفکر نو در چند سال گذشته به طور عمده انرژی اصلی خود را صرف بقیه در صفحه ۲

اعلام جهاد برای حفظ وحدت!

با این حال سوی دیگر این سکه واکنش تلخ مردم نسبت به کمبود، گرانی سرسام آور و بازار سیاه پر تحرک و گران قیمتی بوده است که به بهانه شب عید رونق چشمگیری داشت. «بحران دوم سیب زمینی» بار دیگر همچون اولین روزهای حکومت رفسنجانی تمام شهرهای ایران را در خود فرو برده است. موضوع گرانی و گران فروشی، بالارفتن مستمر قیمت ارز و حتی به قول نشریات رژیم بالارفتن ساعت به ساعت قیمت ها مردم را کلافه کرده است. پس از بروز حوادث معروف ۲۷ بهمن که جلوه روشنی از خشم مردم و اظهار انزجار آنان نسبت به شرایط زندگی تحت حکومت آخوندها محسوب می شود، از گوشه و کنار کشور اخبار و شایعاتی مبنی بر ادامه درگیری ها، ناآرامی و ناخشونوی مردم و اقدامات سرکوبگرانه رژیم به گوش می رسد. خبر اعتصاب بزرگ هزاران نفر از بقیه در صفحه ۲

ایام نوروزامسال و به ویژه آخرین هفته ها و روزهای سالی که به پایان رسید بیش از هر سال دیگری شاهد بروز احساسات و داوری مردم نسبت به روزگار سیاهی بود که رژیم جمهوری اسلامی بر مین ما تحمیل کرده است. مردم از یکسو چنان تدارک نمایشی و پندامنه ای را برای رعایت آداب و سنن ملی سال نو آغاز کرده اند که همه جا با عنوان بی سابقه توصیف شد. اعمال هنوز چند هفته به چهارشنبه سوری مانده مردم، جوانان و کودکان چنان به استقبالش رفته بودند و با انفجار ترقه و ششقه پیشوازش کردند که حتی یکی دو هفته پیش از روز موعود سران رژیم به وحشت افتادند و از جمله نشریه رسالت در سرمقاله بلندبالایی به «این همه صدای هولناک ترقه» که «تمام شهر را فراگرفته است» حمله کرد و با ژست عوامفریبانه ای درباره «خطرات» این نوع بازی های ناراحت کننده هشدار داد و به پدر و مادرها توصیه کرد جلوی فرزندانشان را بگیرند. همین مقاله در به اصطلاح افشاگری های خود از دهها و صدها مورد آتش سوزی، کودکان سوخته در بیمارستان ها، خانه های منفجر شده و حتی از حوادث متعدد رانندگی خبر داد که گویا بر اثر سروصدای ترقه، رانندگان را ترسانده و موجب تصادف شده است!! مقاله آنگاه به «سودجویانی» حمله می کند که با تهیه و فروش غیرقانونی ششقه و ترقه سلامت جامعه را به خطر می اندازند و حتی با دادن شماره تلفن هائی از مردم خواسته بود که سازندگان این وسایل را هرچه زودتر به مقامات مسئول معرفی کنند! با این اوصاف قابل پیش بینی است، و البته برخی گزارش ها هم این نکته را تأیید می کنند که شب چهارشنبه سوری و نیز شب عید بسیاری از خیابان ها شاهد واکنش نمایشی مردم در رعایت کامل سنن ملی و خشم و اعتراض مزدوران رژیم نسبت به آن بوده اند.

در این شماره

گزارش گالینه دوپل
از معضلات حقوق بشر در ایران

صفحه ۴

وهمعیت استغناک درمان از زبان آمار

صفحه ۶

گفتگوی اقتصاد دانان آمریکا و شوروی
سرمایه داری و سوسیالیسم، نگاهی به فردا

صفحه ۱۴

بخت های کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران
جهان ما همانگونه که هست (بخش دوم)

صفحه ۱۶

...اعلام جهاد برای

... سرمقاله (بقیه از صفحه ۱)

طرح های عمرانی و صنعتی منتشر شده است. به نظر می رسد که رفسنجانی عرصه اصلی فعالیتش را خارج از مرزهای کشور و به قصد تأمین شرایط مساعد بین المللی انتخاب کرده است. از این روست که در هفته های اخیر بحث بر سر احتمال آزادی گروگان ها شدت بی سابقه ای یافته و کارگزاران رژیم مذاکرات پشت پرده ای را در این زمینه آغاز کرده و به پیش می برند.

اهل کوفه یا اهل زردو بند!

این طور که معلوم است در نبردی که بر سر عقب راندن جناح غالب رژیم (خامنه ای-رفسنجانی) آغاز و همه جاگیر شده است، همه فهمیده اند که دیوار کوتاه تر همانی است که رهبر مستضعفین عالم لقبش داده اند و به این ترتیب نوك تیز حمله به سمت او نشانه رفته است. به این ترتیب دارو دسته های حکومتی به دو دسته اهل کوفه و غیراهل کوفه تقسیم شده اند و در هر اجتماعی که در یکی دو ماه گذشته درمقابل جناب رهبر برگزار می شود، پیش از افاضات او مدت ها شمار «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند» به رسیده حضار تکرار می شود و سپس تهدیدهای خامنه ای به «اهالی کوفه» آغاز می گردد.

مسلماً یکی از حوادث پرسرو صدای هفته های آخر سالی که گذشت به میان آمدن آذری قمی برای مقابله با «اهل کوفه» بود، که وقت و انرژی بسیاری را از سرمداران رژیم به خود اختصاص داد. وی که از رهبران جناح راست افراطی است و به همین دلیل همه جا «خط امامی» های رایج را مورد حمله قرار می دهد، در یک سخنرانی پرسرو صدا در نماز جمعه ضمن دفاع از «ولایت مطلقه فقیه» نارضایتی اش را از اینکه خط این فقیه بیچاره هیچ جا خوانده نمی شود ابراز کرد و به کسانی که با توسل به نعل خمینی حاضر نیستند زیر بار حاکمیت خامنه ای بروند حمله نمود. او با تأکید بر اینکه «رهبر و فقیه اختیار کلیه امور کشور و مسلمین را دارد» اضافه کرد که «هنوز عده ای مقدس نما و متحجرین در ذهنشان نرفته است که... فقیه می تواند حتی نماز و روزه را تعطیل کند.» او مخالفینش را «شیاطین نادانی» خواند که «خانواده معظم شهدا را وسوسه می کنند» و در نتیجه اقتدار ولی فقیه زنده را زیر سؤال می برند.

او تأکید کرد «باتوجه به اینکه شرط زمان و مکان در صدور حکم مؤثر است، بنابراین در مسائل حکومتی تقلید بر میت جایز نیست و باید از ولی فقیه زنده تبعیت کرد... یعنی احکامی که حضرت امام در زمان حیات خویش صادر کرده اند، نمی توانیم به آنها عمل کنیم چون ممکن است شرایط زمان و مکان عوض شود.» او برای اثبات نظر خویش یادآوری کرد

کارکنان کفش ملی، همه جا دهان به دهان می گردد. سرکردگان رژیم امسال تا آنجا که ممکن بود نفرت خود را از مراسم ملی نوروز پنهان کردند و حتی «بنیاد شهید» و «بنیاد ۱۵ خرداد» با انتشار بیانیه ها و تدارک وسیعی مراسم تحویل سال نو را بر سر گور خمینی برگزار کردند. خامنه ای به این مناسبت سخنرانی کرد و دارو دسته های حکومتی را به زردن «یاس و سرخوردگی» فراخواند و از آنان خواست که «حتی یک لحظه هم» از راه صعبی که در پیش دارند «خسته» نشوند. او کوشید تا مشکلات زندگی مردم و نیز موقعیت دشوار خود را در چنگ قدرت رژیم حاشا کند و به سبک همیشگی خود «ایران انقلابی» راهچون جاذبه ای برای تمام مسلمین و انقلابیون جهان قلمداد نماید.

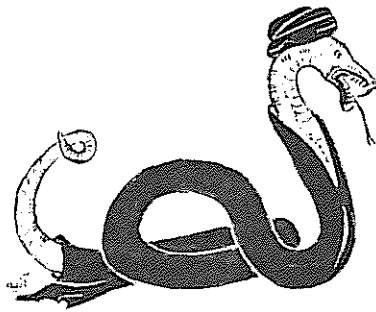
با این حال همه می دانند که علائم بیرونی جاذبه ای، «جاذبه ای» که خامنه ای مدعی آن است همان صف های طویل، بحران های مقطعی ناشی از کمبود اقلام اساسی مایحتاج مردم، فقر روزافزون و گرانی لحظه به لحظه ای است که در متن یک هرج و مرج و رکود اقتصادی عمل می کنند و هیچ ترفندی نیز تاکنون حتی شتاب حرکت آنان را نیز کندتر نکرده است. گرچه همه جا صحبت از کمبود و به ویژه گرانی کمرشکن به گوش می خورد و موضوع به بسیاری از مطبوعات تحت کنترل رژیم هم رسیده است، با این حال رفسنجانی و وزرای کابینه اش با وقاحت آخوندی مخصوص به خود به طور مرتب مصاحبه و سخنرانی ترتیب می دهند تا از «پائین رفتن نرخ تورم»، «کم شدن نقدینگی بخش خصوصی»، «جریان یافتن حرکت سرمایه و پول از خارج به داخل کشور» و «به راه افتادن چرخ های تولید» دم بزنند و بحران همه جا گیر اقتصادی را «گران فروشی و احتکار» نام نهند و همه روزه «از شدیدترین و سخت ترین قوانین» برای مقابله با احتکار صحبت کنند. رئیس قوه قضائیه گران فروشان را به اعدام تهدید می کند و رفسنجانی دادگاههای انقلاب را برای مقابله با آنها به رخ می کشد بی آنکه حتی لحظه ای از سیر سعودی قیمت ها کاسته شود.

پس از سفر هیاتی از سوی بانک جهانی به تهران که به تقاضای وزارت امور دارائی و اقتصادی انجام شد، این روزها هیاتی از سوی صندوق بین المللی پول وارد ایران شده است. درحالی که شمارهای مخالفت و موافقت با «استقرار» لحظه ای نیز فروکش نکرده است و کابینه رفسنجانی با یک دهان آن را تأیید و با دهان دیگر حاشایش می کنند، اولین اخبار مربوط به توافق بر سر ۷۰۰ میلیون دلار وام و اعتبار از سوی بانک اگلیم ترکیه برای انجام

مبارزه درون سازمانی و شکل بخشیدن به نظریات خود کرده اند. امروز به راحتی می توان هویت این نیروها را از طریق اصلی ترین شاخص های فکری آنها در قبایل مسائل جامعه ایران و جهان مشخص کرد. به این ترتیب یک مرحله جدی و تعیین کننده مبارزاتی پشت سر گذاشته شده است. اما نیاز جنبش دمکراتیک امروز ایران از این حد بسیار فراتر رفته است. اینک این حرف ها و نظرات نوین باید بتوانند پیش از هر زمان در پراتیک سیاسی انعکاس یابند. لزوم تشکیل یک نیروی چپ رادیکال، تواندیش و انقلابی برای برچا نهادن مهر و نشان این تفکر در جنبش چپ و دمکراتیک ایران و گشودن میدان نویسی از مبارزه برای نیروهای سازمان یافته و منفرد این تفکر در داخل و خارج کشور به یک ضرورت روز مبدل شده است. چپ نو در پی از سرگذراندن نخستین مرحله مبارزاتی خود، اینک به تمركز شکل کار نویسی با دورنمای مبارزاتی متفاوت نیاز دارد. اوضاع سیاسی امروز ایران و نقشی که یک چپ نو و دگرگون شده در هرگونه تحول احتمالی آن می تواند ایفا کند، ما را به یک تفکر جدی پیرامون اشکال مبارزاتی آینده خود وامی دارد. اگر در این عرصه به ویژه نیروهای سازمان یافته ای که این تفکر را نمایندگی می کنند به موقع وارد میدان نشوند، چه بسا زیان های جبران ناپذیری به این تفکر و ارمان های همه ما وارد می شود. نیاز امروز چپ ایجاد یک نیروی سیاسی واحد و فراگیر و شرکت مؤثر در مبارزه مردم در داخل و خارج کشور است.

با وجودی که نزدیکی های نظری-سیاسی فراوانی میان نیروهای چپ تواندیش امروز وجود دارد ولی گذشته و تعلقات سازمانی و یا میانی عینی و ذهنی دیگر مانع از برداشتن گام های کیفی جدید در راه اتحاد عمل های وسیعتر و کار مشترک جدی تر می شوند. از همین روست که هدفی مانند تشکیل یک نیروی چپ فراگیر و واحد تواندیش باید از طریق یک روند تدارک شده صورت پذیرد. از جمله به عنوان یک گام مهم اولیه، نیروها و شخصیت های هوادار چنین تفکری می توانند در قالب یک شورای مشترک (یا هر نوع همایش مشابه) امر مبارزه مشترک در عرصه های مختلف از جمله جنبه ائتلافی برای سرنگونی رژیم و یا تدارک روند وحدت نیروها گردآیند. هم زمان می توان یک گام جدی دیگر برای پیوند دادن این نیروها از طریق یک روزنامه مشترک واحد سراسری چپ نو برداشت. در شرایط کنونی، تقسیم نیروها در سازمان های

حفظ وحدت!



که « در زمان پیامبر اکرم حکم بسیاری از منکرات، مبارزه با آنها بود، ولی وقتی نوبت به حضرت علی رسید، آن حضرت در مقابل بسیاری از منکرات سکوت می کردند. » او از این روایت نتیجه گرفت که تشخیص زمان و مکان و مصلحت اسلام به عهده ولی فقیه زنده است و در نتیجه: «هرحکمی که امام صادر کرده اند باید به امضای حضرت آیت الله خامنه ای برسد.» سخنران اضافه کرد که «بنابراین نهادها و ارگان های کشور ام از رادیو و تلویزیون، قوه قضائیه، سپاه و ارتش این حرف را نزنند که از امام اجازه داریم و دیگر نیازی به اجازه آیت الله خامنه ای نیست.»

واضح است که چنین حملاتی، چه کسانی را نشانه رفته اند و در عین حال آتش بیاران معرکه ای را نیز که از فردای این سخنرانی برپا شد همه می شناسند. رئیس مجلس از اولین کسانی بود که نسبت به این سخنرانی واکنش بسیار سخت و بی سابقه ای نشان داد. او از صحبت هائی که شنیده بود اظهار «تعجب و نگرانی» کرد و با توجه به اینکه «هنوز سال امام نگذشته» این بحث ها به میان می آید، فریاد زد که «ما به صراحت اعلام می کنیم که مردم ما پیرو امام هستند و با سفسطه و مغالطه و تحریف هم نمی توان حقایق را پوشاند.» او برای اینکه مخاطبینش را مطمئن کند که از توطئه های پشت پرده آگاه است تاکید کرد که «ما به خوبی می دانیم در بحث هائی که می شود دنبال چه می گردند و چه چیزی را دنبال می کنند.» او یادآوری کرد که امام در زمان حیاتش «در هر کجا کوچکترین انحرافی پیش می آمد با شمشیر عدل آن را راست می کردند و با کسی هم رودر بایستی نداشتند.» او خطاب به «آنها» که پشت این پرده ها قرار می گیرند و زیر عباها مخفی می شوند و دنبال این قضایا هستند اعلام کرد که خمینی همه پرده ها را دریده است و اسلام ناب او برای همیشه باقی است و پیروان خط او «نمی گذارند مجدداً توسط ایادی آمریکا پوشانده شود.» سخنران همچنین با اشاره به مواضع شناخته شده آذری قمی درباره مسائل اجتماعی صراحتاً آن را مواضع اسلام آمریکائی خواند و اظهار داشت «آنها» که می گفتند جنگ بین فقر و غنا وجود ندارد، حضرت امام آمدند و گفتند که جنگ بین فقر و غنا وجود دارد. اسلام پابرنه ها هست و اسلام مرهین و بی درها هم وجود دارد. او آنگاه با خشونت بی سابقه ای به مخاطبینش حمله کرد که: «اینها فکر نکنند که خبری شده است. آنها» که پشت پرده قرار دارند و این قضایا را از دور می گردانند فکر نکنند بوی کباب می آید، بوی کباب

... سرمقاله (بقیه از صفحه ۲)

مختلف و یا پراکندگی آنها سبب می شود که اثری فراوانی در زمینه مطبوعاتی به هدر رود و هیچ نیروی قادر نباشد به تنهایی از عهده انتشار یک روزنامه سراسری و قابل رقابت در فاصله زمانی کوتاه برآید. در حالی که مجموعه نیروها قادرند حتی با حفظ استقلال سازمانی و نشریات مستقل خود، یک روزنامه فراگیر معتبر را که بتواند با شایستگی از تفکرات نوین چپ دفاع کند و از طریق مشی دمکراتیک و آزاداندیشی به طور وسیع در داخل کشور نفوذ کند را با کمک هم منتشر سازند.

روی سخن ما در اینجا با همه اعضای تشکیلات و رهبری حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، بخش های مهمی از سازمان اکثریت، نیروهای معترض حزب توده و صداها و صداهای روشنفکر و کادر انقلابی چپ است. از امروز باید به تدارک فردا نشست. چپ نو، چپ مستقل و دمکرات و آزاداندیش باید بتواند به سرعت خود را سازمان دهد و صدای خود را به گوش هزاران مشتاقی که از گذشته سرخورده و یا در جستجوی راه نویینی برای تحقق آرمان های خود هستند، برساند. پراکنده و یا دوباره کاری و ماندن در چارچوب این یا آن گروه به آینده روند رژیم مشترک همه ما لطمه می زند. باید به دور از هرگونه حسابگری گروهی و انحصارطلبی باکمال حسن نیت و براساس موازین دمکراتیک و قابل پذیرش برای همگان به چاره اندیشی برای آینده نشست. چپ نو باید پوسته دفاعی گذشته خود را به طور قاطع کنارزند و به یک تهاجم نوین سازمانی و سیاسی و نظری روی آورد. موفقیت این تهاجم جدید به ویژه به توانائی نیروها در عرصه های مختلف بستگی دارد. اگر قرار است فردا نیرویی، حرفی برای چپ نو در جامعه ایران داشته باشد، اگر قرار است چپ نو در آینده سیاسی ایران مهر و نشان خود را برجا گذارد، بدون گام های اولیه ضروری، بدون حرکت در این راستا، شانس موفقیت آن بسیار ناچیز خواهد بود. تجربه انقلاب بهمن و همه جنبش های دمکراتیک در سراسر جهان نشان می دهند که چگونه غافلگیری در قبال حوادث و عدم تدارک پیشین، لطمات گاه چیران ناپذیری به مردم و نیروها وارد آورد. چپ نو در این عرصه باید با درس گرفتن از گذشته هشیارانه عمل کند و برای روزهای سرنوشت ساز مبارزه در ایران آماده شود.

نیست، دارند خر داغ می کنند.»! طبیعی است که این سخنرانی در حقیقت مقدمه کنسرت جدید و شدیدی بود که علیه دار و دسته رسالت آغاز گردید و با همین خشونت ادامه یافت. اسدالله بیات نماینده زنجان در مجلس اسلامی حرف های آذری قمی را ناشی از «پیری و کسالت» وی دانست و عیسی ولائی نماینده تهران با یادآوری سوابق وی و اختلاف نظراتش با خمینی اظهار داشت که وی برای همیشه «کینه امام را به دل گرفت» و حالا هدفش «پیاپی کردن افکار متحجر» است که بارها مورد حمله خمینی قرار گرفته است. البته آذری قمی هم بی کار ننشست و طی مقالاتی در رسالت ضمن ستایش های مکرر از خمینی مخالفینش را متحجر و طرفدار اسلام آمریکائی خواند و پرسید کسانی که به بهانه پیروی از خط امام «عکس و شمار و فرمان مقام رهبری را کنار می گذارند» طرفدار اسلام آمریکائی نیستند؟ «آیا وصیت امام این است که هر که را در ارگان ها و نهادها نصب کردم باید همانجا تا روز قیامت بماند؟» او یادآوری کرد که «مردم گروهی را که در جاهای مختلف کارشکنی می کنند و مانع اجرای برنامه های دولت آقای هاشمی می شوند خوب می شناسند.»

البته در این معرکه گیری های پرسروصدا تنها آدم بیچاره ای که مجبور است خود را در حاشیه نگاهدارد و ژست رهبریش را حفظ کند خود خامنه ای است که تقریباً به هرمناسبت یا غیرمناسبتی حفظ وحدت را «جهاد فی سبیل الله» نام می نهد و برای اینکه قائله را بخواباند تاکید می کند که «امام بزرگواران اسلام را برای ما روشن کردند و برای هیچکس نکته مبهمی باقی نگذاشتند» و در مانده از حل مشکلات اضافه می کند که «هیچکس هیچ حرکتی را که موجب اختلاف می شود نباید انجام دهد و اگر کسی چنین کرد دیگری نباید آن را تشدید کند. این یک وظیفه عمومی و تکلیفی همانند نماز و جهاد است.» افسوس که ولایت مطلقه این رهبری یک دست اعتبار چندانی ندارد و حتی التماس و درخواستهای مکرر او برای اثبات وجوب نماز و جهاد و وحدت امت همیشه در محنته اش نیز به درگاه خداوند مقبول نمی افتد!

گزارش گالینه دوپل، نماینده مخصوص سازمان ملل و معضل حقوق بشر در ایران

پس از قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۸۴، درحکومیت دولت جمهوری اسلامی به مناسبت «وضع حقوق بشر و آزادی های پایه ای در جمهوری اسلامی» و تکرار مفاد و مضامین آن در قطعنامه های بعدی، بالاخره دولت ایران موافقت خود را با مسافرت نماینده مخصوص سازمان ملل اعلام کرد. متأسفانه رژیم ضدبشری آخوندی وقتی با چنین مأموریتی موافقت می کند که هزاران هزار مبارز رشید و استوار راه آزادی و عدالت را به بی شرمانه ترین شکل در زندان ها اعدام کرده و آثار جرم و جنایت را به خیال خود پاک کرده است.

این مأموریت در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۰ آغاز و در ۲۸ ژانویه پایان یافت. آقای گالینه دوپل جریان مأموریت خود را در گزارش ۷۶ صفحه ای، در چند فصل، شامل (۱) ملاقات ها و مکاتبات خود با حکومت جمهوری اسلامی ایران، (۲) اطلاعات شفاهی و کتبی از سوی خانواده های زندانیان سیاسی و اشخاص و نمایندگان سازمان های سیاسی ایران، (۳) ملاحظاتی و گفتار مقامات رسمی درباره اجرای استانداردهای بین المللی حقوق بشر، (۴) بازدید از ایران و بالاخره جمع بندی و توصیه ها، شرح می دهد.

در بخش اطلاعات شفاهی و کتبی دریافتی از سوی خانواده های زندانیان سیاسی و با زندانیان آزاد شده، گزارش حاوی نمونه های فراوان و تکان دهنده ای از انواع شکنجه ها و آزار زندانیان سیاسی، چگونگی قلبی بودن محاکمات در دستگاه های قضایی جمهوری اسلامی و جریان اعدام هزاران هزار زندانیان سیاسی است. اضافه بر آن، نماینده مخصوص، ۱۵۰۰ نامه و شکایت از سوی خانواده های زندانیان سیاسی مهاجر و هم‌زمان آنها، شامل نام و مشخصات ۱۵۲۹ نفر اعدام شدگان، ۱۴۵۰ مورد مشخص شکنجه، ۸۱۵ مورد افراد «ناپدیده» شده را دریافت می کند که در آنها جزئیات زندانی شدن، شکنجه ها و اعدام افراد ذکر شده است. آقای گالینه دوپل، نمونه وار تعدادی از این شهادت نامه ها و مفاد شکایت ها را در گزارش منعکس می کند.

درقسمت دیگری از گزارش اطلاعات جمع آوری شده از مطبوعات ایرانی و بین المللی را در رابطه با اعدام های قاچاقچیان مواد مخدر، مورد ۴۸ پناهنده ایرانی در ترکیه که به دولت ایران تحویل داده می شوند و در اوت ۱۹۸۹ در ارومیه همگی اعدام می شوند، اخبارمربوط به سنگسار کردن زنان و قطع دست و پای افراد، قید شده است.

در بخش دیگری از گزارش اشاره به اسناد و مدارکی می شود که در ژنو از سوی نمایندگان سازمان های سیاسی ایران، از جمله هیات نمایندگی حزب دمکرات کورستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در اختیار وی قرار می گیرد.

در گزارش بخش ویژه ای به وضع پنهانی ها و تضییقاتی که علیه آنان به عنوان اقلیت مذهبی اعمال می شود، اختصاص دارد. رژیم آخوندی نیز با وقاحت «اسناد» و «مدارک» متعددی علیه «تروریسم» سازمان مجاهدین خلق ایران در اختیار آقای گالینه دوپل قرار می دهد و در جریان اقامت وی در تهران نیز هیات های نمایندگی متعددی، عمدتاً از تراب های مجاهدین و یا زندانیان سابق مجاهد، کرد و سایر سازمان ها را با تهدید به مرگ و زندان مجدد، برای شهادت دروغ به سراغ نماینده مخصوص سازمان ملل روانه می کند.

آقای گالینه دوپل که شرح این شهادت های ساختگی و فرمایشی را طبق روال کار گزارشگران سازمان ملل منعکس می کند، با استنادی در صفحه ۴۲ از گزارش به حادثه ای اشاره می کند که مع دستگاه را دربرابر افکار عمومی جهان باز می کند و قلبی بودن همه این صحنه سازی های رژیم را نشان می دهد. در جریان شرح ملاقات یکی از این هیات های «نمایندگی»، که از «شرایط عالی زندان» و مواظبت های «انسانی» زندانبانان و «سببیت» و ترورهای سازمان مجاهدین داد سخن می دادند، یکی از آنان جرئت می کند و با ریسک بزرگی که حیات او را تهدید می کند، نوشته ای را به وی رد می کند. آقای گالینه دوپل چنین گزارش می دهد: «در حالی که به طور شفاهی شهادت می داد، یاندآشتی به نماینده مخصوص [سازمان ملل] می رساند مبنی براینکه شهادت های حضوری در اثر اعمال زور گفته می شود. زیرا خیلی از زندانیان سابق از سوی مقامات وادار شده اند که اظهار نظرهای مشابهی بکنند و تهدید شده اند که اگر واقعیت های آنچه را که در زندان به آنان گذشته است بگویند، اعدام خواهند شد».

آقای گالینه دوپل در زندان اوین از جمله با آمده است که آقای کیانوری دبیراول سابق حزب توده و «دو عضو دیگر همان حزب را که یکی از مقامات عالیرتبه و دیگری از اعضای پائین حزب بود و در سلول مشترکی زندگی می کردند» ملاقات می کند. نماینده مخصوص سازمان ملل گزارش می دهد که «آقای کیانوری اجازه داد که نام وی در گزارش ذکر شود، اما نو زندانی دیگر از آن خودداری کردند. کیانوری قویاً اتهام جاسوسی به یک قدرت خارجی و توطئه برای براندازی دولت انقلابی را تکذیب می کند و در حضور نماینده مسئولان و کارمندان رسمی زندان اوین اظهار می دارد که مورد شکنجه قرار گرفته و دست های خود را که تقریباً فلج شده و انگشتانش را که له شده اند به وی نشان می دهد و کتک ها و انواع تحقیرها و مشقت هائی را به سر وی آورده اند شرح می دهد. آقای گالینه دوپل می نویسد: «کیانوری به وضوح وضع روحی

پریشان و حالتی مخلوط از اعتراض و یأس داشت». آقای گالینه دوپل ادامه می دهد: «چون ترین آن سه نفر که عضو ساده حزب بود، گفت که حزب وی جاسوسی برای قدرت خارجی کرده و برای براندازی دولت توطئه کرده است. ادعاهای وی قاطعانه از سوی زندانی دیگر انکار شد و منجر به مشاجره شدید لفظی بین آنان گردید. عضو عالی رتبه حزب سپس با آرامش به شرح شکنجه ها پرداخت. این شخص در زمان شاه ۲۵ سال و ۷ سال هم در در زندان اوین، زندانی بوده است». در جای دیگری از گزارش، آقای گالینه دوپل یادآوری می کند که کیانوری، «اعدام هزاران جوان کاملاً بی گناه را محکوم می کند. کیانوری می گوید: «با وجود اینکه آنها به همکاری با حزب توده متهم بوده اند، ولی وی خود را مسئول منحصر به فرد هرگونه جرمی می داند که به حزب نسبت داده می شود. کیانوری نسخه ای از نامه ای را که در همین رابطه به آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ارسال داشته است، به وی تقدیم می کند. گالینه دوپل سپس به شرح اظهار نظرهای اشخاص دیگری که در مدت اقامت خود موفق به دیدار آنها می شود، می پردازد و نمونه های اعدام های متعددی را که در زندان ها شاهد آن بوده اند و یا مادرهایی که فرزندان آنها را اعدام کرده اند، شرح می دهد. آقای گالینه دوپل گزارش می دهد که در کریدر زندان به موقع چاپا شدن از محلی به محل دیگر، از دور بچه ی ۷-۸ ساله ای را مشاهده می کند و به نظر او همان دختر بچه ای می رسد که طبق گزارش دریافتی



نظام آخوندی را صریحاً به وی گوشزد می کند: «هر قانون بین المللی که مفایر با اصول اسلامی نباشد می توان پذیرفت اما اگر بستوری در تقابل با آن اصول باشد، از سوی جمهوری اسلامی ایران طرد خواهد شد. اگر جمهوری اسلامی باید انتخابی بکند، در جهت اصول اسلامی خواهد بود»

گزارش آقای گالینه دوپل ملو از سخنان دروغ و اظهار نظرهای نادرست مقامات عالیترتبه جمهوری اسلامی در جریان مکاتبات و مذاکرات با وی است. به عنوان نمونه دولت ایران در نامه ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ صریحاً و با وقاحت کامل «وجود هرگونه شکنجه زندانیان سیاسی را قاطعانه تکذیب می کند» (صفحه ۱۸ گزارش). مقتضای رئیس شورای عالی قضائی یابی شرمی می گوید: «در ایران هیچ کس به خاطر عقاید سیاسی اش زندانی نشده است و همه دستگیر شدگان محاکمه شده و محکومیت آنها تعیین شده است. بهائی ها زندگی عادی دارند و اگر کسی از آنها زندانی باشد جرمی را مرتکب شده است» (صفحه ۲۴). شوشتری وزیر دادگستری به دروغ می گوید: «فلسفه قضائی سیستم قضائی ایران نه بر انتقام بلکه بر اساس انتباه مجرمین استوار است» (صفحه ۲۶) و اضافه می کند: «در طول ده سالی که حکومت انقلابی پسرکار است تعداد کمتری از مردم اعدام شده اند تا در رژیم قبلی!» نوری وزیر کشور با وقاحت می گوید: «همه احزاب مجازت فعالیت کنند، به شرطی که قانون اساسی و استقلال ملی را محترم شمارند» صفحه ۲۸ و بسیاری دروغ های دیگر.

باوجود اینکه شهادت افراد نسبتاً معدود در زندان و خارج از زندان که نمونه هایش را ذکر کردیم، دروغ های جمهوری اسلامی را برملا کرده اند، اما این وظیفه نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور و به خصوص سازمان های حقوق بشر و کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی است که به طور مستند و منطقی دروغ گوش های مقامات مسئول ایران را ثابت کنند و طی اسناد در اختیار مقامات سازمان ملل و سایر نهادهای حقوق بشر بین المللی قرار دهند.

مسئله مهمتر این است که توجه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را، اضافه بر ادامه اعمال فشار بر دولت ایران برای آزادی زندانیان سیاسی، به این نکته اساسی باید جلب کرد که پایه ای ترین اصول حقوق بشر و آزادی ها، یعنی آزادی بیان و اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تجمع در ایران، ده سال است که لگدمال شده و رعایت نمی گردند. وظیفه ما و سایر سازمان های سیاسی اپوزیسیون این است که با تمام نیرو افکار عمومی جهان را به این مسائل جلب کنیم و کارزار گسترده ای را برای تحریم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی از سوی دولت های بزرگ و مؤثر جهان، تا وقتی که نقض حقوق بشر در ایران ادامه دارد، برپا کنیم.

امیدواریم آقای گالینه دوپل در مسافرت های بعدی خود به ایران، با صرف مدت زمان بیشتری برای اقامت، فرصت بیشتری برای بازدید از زندان های مهم کشور و ملاقات با خانواده های آنان بگذارد. و به مناطق دیگر و به ویژه کردستان سرکشی کند و تاکید بیشتری برای احترام به حقوق بشر در ایران بنماید.

استوارده سازمان های اپوزیسیون رژیم است که سال هاست با استاد و مدارک، افکار عمومی جهان را متوجه وضع رقت بار سیاسی ایران و لگدمال شدن اصول پایه ای منشور حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی می کرده اند. هیئات که نظام غدار و مکار آخوندها بعد از شش سال که از اولین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژوئن ۱۹۸۴ می گذرد با چنین مسافرتی موافقت می کنند. و همان گونه که در آغاز تذکر دادیم، در همین فاصله، هزاران هزار انسان مبارز را در زندان ها قتل عام می کنند و زندان ها را به خیال خود «پاکسازی» می نمایند و تواب ها را به جان نماینده سازمان ملل می اندازند تا سیمای کریه این رژیم خوانخور را در انتظار جهانیان موجه جلوه سازند.

متأسفانه گزارش آقای گالینه دوپل، علیرغم پرمحتوا بودن آن و جمع آوری داده های فراوان و تکان دهنده، در نتیجه گیری ها پیش ملایم و لحنی آشتی طلبانه دارد. با وجود آن که در نتیجه گیری تاکید می کند که «شواهد جمع آوری شده تأیید شکایت های دریافتی در ژنو درباره اعدام های غیرقانونی، شکنجه، زندانی کردن افراد به جای افراد دیگر، ادامه زندان پس از انقضای مدت محکومیت، فقدان وکیل و...» می باشد، ولی با درکف دیگرتر از قرار دادن شواهدی که میوه پرونده سازی ها و صحنه سازی های عوامل رژیم است، نوعی موازنه در ارائه گزارش به چشم می خورد و از شدت قیاحت اقدامات ضدبشری رژیم کاسته می شود. گوش هدف های گالینه دوپل نه رسیدگی به نقض حقوق بشر و آزادی های پایه ای از سوی دولت جمهوری اسلامی، بلکه داوری در پاره دعاری متقابل سازمان مجاهدین خلق و دولت جمهوری اسلامی بوده است!

از سوی دیگر با صرف جای مهمی در گزارش به مسائل نسبتاً فرعی در رابطه با آنچه در جمهوری اسلامی گذشته و می گذرد، نظیر صحت و سقم شایعه اعدام بعضی از زندانیان سیاسی به بهانه قاچاقچیان مواد مخدر، یا احتمال قطع اعدام قاچاقچیان در ملاء عام در ۵ ماه گذشته (صرف نظر از این که خود این اظهار نظر نادرست و مخالف با اخبار مندرج در روزنامه های ایران است)، مسائل اصلی نقض حقوق بشر در ایران و فقدان آزادی ها و وضع زندانیان سیاسی در سایه قرار گرفته و برجستگی و جای لازم در نتیجه گیری ندارند.

به نظر می رسد آقای گالینه دوپل به ملاحظه وعده های معینی که دکتر ولایتی به وی داده است، از قبیل موافقت با اعزام منظم نماینده صلیب سرخ بین المللی به ایران برای بازدید از زندانیان و از جمله زندانیان سیاسی، وعده بخشودگی بخشی از دوره محکومیت زندانیان یا آزادی آنها و امید به اینکه شاید ادامه همین تماس ها بتواند در جهت تخفیف فشار روی زندانیان سیاسی و تا حدودی در رعایت حقوق بشر در ایران، یاری رساند، زبان ملایمت و تفاهم را پیش گرفته باشد. غافل از این که در جریان همین ملاقات ها برخی از سست اندرکاران رژیم و از جمله آیت الله جنشی عضو شورای نگهبان که ریاست میزگرد در وزارت امور خارجه را در ملاقات با آقای گالینه دوپل به عهده داشت جوهر

در ژنو به خاطر قرار مادر وی از زندان، همچنان دریند نگه داشته شده است. وی خاطرهای جالب دیگری که افشا کننده است، از زندان اوین، نقل می کند.

در گزارش اضافه بمرور و شهادت هائی که عده ای از زندانیان و مادرها و زن های شجاع، علیرغم خطری که آنها را تهدید می کند و در گزارش به بازداشت بعضی از آنها پس از ملاقات با نماینده مخصوص سازمان ملل اشاره شده است، صحنه سازی های تهوع آوری از ملاقات فردی و جمعی افرادی که از سوی رژیم سازمان داده شده و آشکارا برای ایجاد جو علیه سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران ترتیب داده شده بود، نیز منعکس است، که هر خواننده عادی جنبه های ساختگی و فرمایشی بودن آنها را احساس می کند. این گونه افراد از «شرایط و تسهیلات عالی زندان، و فور غذا و ملاقات های منظم با خانواده ها» شرح کشفی به نماینده سازمان ملل می دهند.

آقای گالینه دوپل ملاقات خود را با مهندس ترسلی شهردار سابق تهران شرح می دهد که چگونه «او را کتک زده، تهدید کرده و به زندان انفرادی انداخته اند تا به کارهایش که نکرده است، اقرار کند». با مهندس بازرگان در منزل وی ملاقات می کند. بازرگان به وی می گوید: «ارگان نهضت آزادی به طور غیر قانونی توقیف شده و همه تلاش ها برای آزادی آن بی نتیجه مانده است. مقامات گفته اند که پرونده مربوطه کم شده است! دفاثر نهضت آزادی را در ژوئن ۱۹۸۸ بسته اند و ۴ نفر از رهبران نهضت، از جمله مهندس ترسلی را دستگیر کرده اند. اعضاء نهضت آزادی اغلب مورد آزار قرار گرفته، در مقابل منزل آنها بمب ترکانده اند. همه این کارها برای قطع رابطه نهضت آزادی با مردم صورت گرفته است»

آقای گالینه دوپل گزارش می دهد که نامه های متعددی هنگام اقامت خود در تهران دریافت می کند و شرح می دهد که محتوای اغلب آنها حاکی از آن است که «تعدادی از زندانیان درست قبل از آمدن نماینده مخصوص آزاد شده اند تا تصویر خوبی از زندان نشان داده شود. این عده تحت نظارت دائمی قرار دارند و به احتمال قوی دوباره بعد از مراجعت نماینده مخصوص، روانه زندان خواهند شد. در این نامه ها از شرایط طاقت فرسای زندان، به خصوص حبس مجرد، شرایط بهداشتی، تهویه، فقدان آب گرم و غیره شکایت شده است. در این نامه ها، خانواده ها شکنجه ها و بدرفتاری با زندانیان و جریان اعدام بستگان شان ذکر شده است. صفحه ۵۰ گزارش.

گزارش آقای گالینه دوپل و آنچه در مدت کوتاه ده روز اقامت وی در تهران گذشته، علیرغم شرایط خفقان حاکم بر کشور و صحنه سازی های فراوان و تشبیهات گوناگون و «اسناد و مدارک» ساخته و پرداخته رژیم، حاوی داده های فراوانی از صحت اعدام های وسیع زندانیان سیاسی، شرایط طاقت فرسای زندان ها، وجود شکنجه های غیر انسانی، فقدان هرگونه آزادی سیاسی در ایران، نبود احزاب علنی و آزادی بیان و مطبوعات و انعکاسی از سیمای کریه و ضدبشری یک نظام توتالیتر-مذهبی و قرون وسطائی است.

گزارش آقای گالینه دوپل تا اینجا مثبت و

وضعیت اسفناک درمان درایران از زبان آمار

بیان وضعیت از زبان مردم:

پیرمرد درحالی که از شدت ناراحتی می لرزید، با صدایی لرزان و شاکیه می گفت: «خدا هیچکس را محتاج بیمارستان نکند. عکس رنگی مربوط به دیسک کمر پسرم را به بیمارستان تحویل داده ام امروز که برای گرفتن آن آمده ام جواب می دهند گم شده است»

درگوشه ای دیگر و درسالن به زنی برمی خوریم: «شهرم کارگر است و ۱۷ سال سابقه کار دارد. باوجود اینکه بیمه هستیم، تا حالا خبری از این دفترچه نیست. هفت تا بچه دارم. مریضم را که حالت اورژانس دارد امروز از کرج آورده ام ولی هیچکس قبول نمی کند».

صحنه های فوق تصویر کوتاهی است که از خلال روزنامه ها، و یا صحبت های روزانه مردم وضعیت بهداشتی و درمانی کشور را بیان می کند. درکپهان ۱۷ بهمن، خبرنگار از زبان مردم می گوید: «در بیمارستان های خصوصی و حتی بعضی بیمارستان های نیمه دولتی، بیمار با هرچالشی که وارد می شود از او مبلغ ۱۵ هزارتومان مطالبه می کنند بعد به فکر مسائل درمانی می افتند. در بیمارستان های دولتی نیز اغلب برای بیماری که نیاز به عمل جراحی فوری و حیاتی دارند نوبتهای چندین ماهه و گاه چندین ساله می دهند. چه بسا بیماری شب تا صبح درصاف انتظار بیمارستان می گذراند اما صبح وقتی که نوبت دادن شماره به او می شود، اعلام می گردد که پزشک متخصص بیماری مزبور آن روز در بیمارستان حضور ندارد»

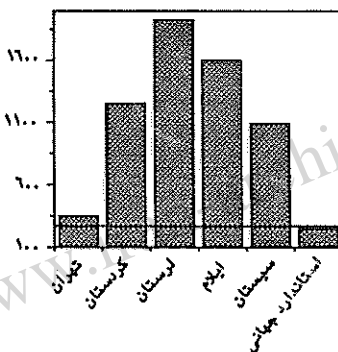
همانگونه که از سخنان مردم بر می آید مشکل اصلی، هزینه های کلان و نوبت های طولانی و پائین بودن کیفیت خدمات بهداشتی است که همگی ناشی از عدم وجود برنامه سازمانیافته در جهت آموزش کادرهای پزشکی و بهداشتی، توسعه و احداث مراکز درمانی جدید هماهنگ با رشد جمعیت و نیازهای بهداشتی جامعه و مهاجرت منظم پزشکان و سایر متخصصین پزشکی و بهداشتی از ده سال پیش به اینسو می باشد.

از هم گسیختگی سازمان خدمات اجتماعی و بیمه های درمانی کشور که درحقیقت و به نسبت سال های گذشته فقط نامی از آن باقی مانده و کاهش امتیازاتی که شامل بیماران می شد، مشکل را دوچندان می کند. این وضعیت اسفناک که امروز مساله میلیون ها تن از مردم کشورمان را تشکیل می دهد را می توان از زبان آماربیان کرد.

مقایسه آماری وضعیت درمانی

درحالی که طبق استانداردهای سازمان جهانی بهداشت (WHO) برای هر هزار نفر یک پزشک در نظر گرفته می شود، براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۶۵ تقریباً برای هر ۲۸۰۰ نفر در

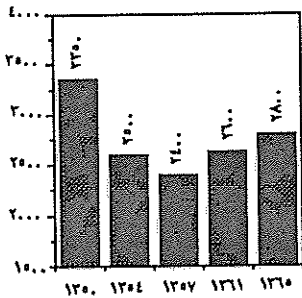
نمودار شماره ۲: نسبت جمعیت به تخت بیمارستان



ایران یک پزشک وجود داشت. (نمودار ۱) حتماً این نسبت نیز طی سالهای اخیر به دلیل رشد سریع جمعیت و عدم گسترش امکانات به طور منظم کاهش یافته است. درسال ۱۳۶۰ به نسبت هر ۲۶۰۰ نفر یک پزشک و هر ۱۷۰۰۰ نفر یک دندان پزشک وجود داشته. به عبارت دیگر سیر نزولی طی ۸ سال اخیر نشان دهنده این است که نه تنها هیچگونه کوششی درجهت ثابت نگهداشتن این نسبت باتوجه به رشد جمعیت نشده بلکه درتمام زمینه های آموزشی و تهیه امکانات نیز کوتاهی شده است. این کاهش به طور ویژه به دوره پس از انقلاب بازمی گردد. زیرا درسال ۱۳۵۷ درایران به ازای هر ۲۴۰۰ نفر یک پزشک وجود داشت.

۸ سال جنگ، بخش قابل توجهی از امکانات پزشکی ایران را به هدر داد و هنوز هم می دهد. درتمام طول سال های جنگ از خدمت اجباری پزشکان درمناطق جنگی تا حضور منظم تیم های پزشکی در جبهه ها و یا پشت جبهه ها به زبان مردم عانی پیش رفته است. امروز هم صدها هزار مجروح جنگی همزمان پرورش خدمات پزشکی ایران سنگینی می کنند.

نمودار شماره ۴: نسبت جمعیت به یک پزشک بین سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰



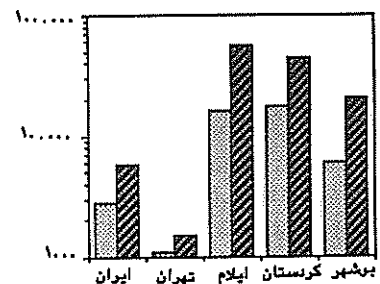
اگر سطح خدمات پزشکی را درسطح استان های کشور تعمیم دهیم (نمودار ۲) نتایج بسیار اسفناکی به دست می آید. به عنوان مثال در استان لرستان با جمعیت ۱/۲۷ میلیون نفر، ۸ بیمارستان که کل تخت های موجود در این ۸ بیمارستان ۷۱۴ می باشد، به هر ۱۹۱۹ هزارنفر یک تخت بیمارستانی می رسد درحالی که در تهران این نسبت برای ۲۵۰ نفر است و طبق استانداردهای سازمان بهداشت جهانی این عدد ۲۵۰ است!

درمورد پزشکان وضعیت عدم توزیع عادلانه امکانات به مراتب بدتر است. از کل پزشکان شاغل در ایران حدود ۴۷ درصد پزشکان متخصص هستند. از میان پزشکان متخصص ۶۳ درصد درتهران به کار مشغولند و درسال ۶۵ درحالیکه در تهران بیش از ۵۰۰۰ پزشک متخصص مشغول به کار بوده اند، در کردستان فقط ۱۵ نفر (یعنی برای هر ۷۲ هزار نفر فقط یک پزشک متخصص) پزشک متخصص وجود داشت.

آمار وزارت بهداشتی همچنان نشان می دهد که از کل پزشکان شاغل در ایران نزدیک ۸۳ درصد درمراکز استان ها به کار مشغولند. مجموع پزشکان شاغل در ۱۰ شهر بزرگ ایران حدود ۷۰ درصد کل پزشکان کشور را تشکیل می دهند. در کل استان هائی مانند بویراحمد، بوشهر، ایلام، کردستان و سیستان و بروجستان، تعداد پزشکان متخصص دربرخی از رشته های ضروری مانند زنان، ازشمار انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، درحالیکه دراین استان ها حدود ۴ میلیون نفر از هم میهنان ما زندگی می کنند. (نمودار ۳)

نیروی انسانی، دارو و امکانات فنی سه مشکل اصلی درمان در ایران هستند. باوجود پیشرفت های ناچیزی که درمورد تعداد تخت های بیمارستانی حاصل شده است، به دلیل کمبود های اساسی در این سه زمینه مشکل درمان روز به روز به صورت حادثه و پیچیده تر جامعه ایران در می آید و بدون تردید این مشکل بیش از همه بردوش خانواده های زحمتکش شهر و روستا سنگینی می کند.

نمودار شماره ۱: نسبت جمعیت به پزشک



خرمشهر، نابسامانی و رکود در بازسازی



حدود هفت سال از آزاد سازی خرمشهر و قریب يك سال و نیم از پذیرش آتش بس در جنگ بین دو رژیم ایران و عراق می گذرد. گرچه هنوز حالت ته جنگ و نه صلح ادامه دارد، اما از همان سال ۶۱ که نیروهای متجاوز عراقی از این شهر بیرون ریخته شدند تبلیغات وسیعی از سوی جمهوری اسلامی برای بازسازی این شهر آغاز شد. مبالغ معتناپهی از مردم کشور به ویژه تهران جهت انجام عملیات ساختمانی خرمشهر پول جمع آوری شد و حتی کار به آنجا رسید که قیض رسید جداگانه چاپ گردید و خامنه ای درخواست کمک و همیاری از جانب مردم را نمود.

«حمید میرزاده» معاون موسسوی نخست وزیر وقت و سرپرست ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده در مصاحبه خود با کیهان (مورخ ۲۸ فروردین ۶۸) اظهار داشت که بازسازی شهرهای آبادان و خرمشهر، قصرشیرین، مهران، دهلران، موسیان و بستان امسال شروع خواهد شد و امیدواریم تا پایان سال ۶۹ کار بازسازی این مناطق را هم به انجام برسانیم و کلیه مهاجرین عزیز را به خانه و کاشانه خودشان برگردانیم. در همین مصاحبه اظهار کرده بود که آبادان و خرمشهر که سمبل مقاومت در جنگ بوده اند، دچار خسارت و صدمات زیادی شده اند و به سبب آنکه بازسازی آن دو شهر نیازمند يك عزم ملی می باشد، ما به نتیجه رسیدیم که ستاد ویژه ای برای این دو شهر تشکیل داده و بین وزارتخانه های مختلف تقسیم کار کنیم. «میرزاده» گفته بود که مبلغ ۹۹ میلیارد ریال بودجه برای بازسازی مناطق جنگ زده در سال ۶۸ اختصاص یافته که به هیچ وجه کفاف هزینه های جاری را نمی دهد و هزینه مناطق جنگ زده و از بین رفته بسیار بالاتر از این مبلغ است. ماه ها بعد از این مصاحبه، اخیراً فرماندار خرمشهر به نام «صالح کاظمی» در مصاحبه با کیهان (مورخ ۱۸ بهمن ۶۸) چنین می گوید.

«نقشه طرح جامع شهر هنوز توسط شورای عالی شهرسازی ابلاغ نشده علیرغم اینکه مشاورینی که مسئول تهیه و طرح جامع شهر هستند از سال ۶۶ تا حال در وضعیتی که خرمشهر زیر آتش نشمن بعضی بود تمام شهرستان خرمشهر را نقش برداری کردند و از وضعیات موجود نیز طرح های لازم را تهیه و با توجه به پارامترهای از قبیل رشد جمعیت- محورهای اقتصادی شهر و بعد فرهنگی، این طرح را تهیه کرده اند، بعد از جلسات طولانی و متعدد این طرح در کمیته فنی معماری و شهرسازی کشور به تصویب رسید اما از فروردین ماه سال جاری تا کنون در شوراهای شهرسازی مسکوت مانده و باعث شده که شهرداری و دیگر مسئولان اجرائی شهر نتوانند به مردم اجازه ساخت در مناطق تسطیحی و کنار خیابانی و شبکه معابر را بدهند و ادامه این وضع به هیچ وجه برای خرمشهر مساعد نیست. قبلاً قرار بود به کسانی که به خرمشهر بازگردند هفت قلم کالای اساسی به طور رایگان داده شود اما چون کالائی به ما تحویل داده نشده ما نیز حتی به دوپست خانوار برگشتی به شهر هیچ کالائی نداده ایم.

او سپس پس از اشاره به مشکل شناسائی

اعتصاب در چندین دبیرستان

طی دومین هفته اسفند، چندین دبیرستان پسرانه خیابان مصدق تهران صحنه اعتصاب و درگیری با پاسداران بود. پاسداران با محاصره چندین محیط آموزشی کوشش کردند از سرایت آن به بیرون جلوگیری کنند.

سیل مهاجرت

از روستاها ادامه دارد

سیل مهاجرت روستائیان به شهر بزرگ مشکلات فزاینده کنونی، تحطی، گران و کمیابی وسایل مورد نیاز روستائیان بیشتری ادامه دارد. مثلاً قیمت يك بسته کود شیمیائی ۵۰ کیلوئی که به طور رسمی حدود ۲۰۰ تومان است تا حدود ۱۵۰۰ تومان خرید و فروش می شود. بهای لوازم یدکی تراکتور گاه بیش از ۲۰ برابر قیمت واقعی آن است. روستائیان با مهاجرت به شهرها به طور عمده در حاشیه شهرهای بزرگ برای خود در شرایط بسیار دشواری سرپناهی می یابند. مثلاً در شیراز مهاجرین در نزدیکی فرودگاه این شهر با کمک چمبه های مقرانی و کاغذی برای خود سرپناهی فراهم آورده اند و این شرایط تکان دهنده زندگی نظر همه عابرین را به خود جلب می کند.

کمیته ها رشوه می پذیرند

برخی از کمیته های تهران اکنون رأساً با گرفتن مقداری پول از خانه هائی که در آنها جشن و مراسمی برپاشده حفاظت می کنند و شرکت کنندگان در جشن می توانند با خیال راحت دست به همه اعمالی بزنند که از نظر کمیته ها «غیر شرعی» قلمداد می شوند.

طرح عظیم مقبره خمینی

بنا به اطلاع رسیده سرانجام يك شرکت ایرانی برنده مناقصه بزرگ ساختمان مقبره بزرگ خمینی و تأسیسات اطراف آن شده است. فقط ماکت مقبره بیش از ۵۰۰ هزار تومان خرج برداشته است. اجرائی این طرح ۲۰ سال به طول می انجامد و قرار است برفراز مقبره خمینی، کنبدی عظیم در ارتفاع ۲۰۰ متری نصب شود و سنگ های مرمر آبی و سفید فاصله مقبره تا گنبد را تزئین کند. قرار است اطراف مقبره تأسیسات عظیمی برای حوزه علمیه و نیز امکانات توریستی ایجاد می شود. این تصمیمات در حالی اتخاذ می شود که صدها طرح بزرگ عمرانی از ده سال پیش به این سو به علت کمبود بودجه و اعتبار تصویب نشده باقی مانده اند.

۳/۵ میلیون بیکار

مهندس ملك آسا مخیر کمیسیون کار مجلس گفت که بر اثر خلا قانونی و براساس ماده ۳۲ قانون کار زمان شاه، اخراج های بی رویه کارگران از واحدهای تولیدی همچنان ادامه دارد و روزانه حدود ۲۰۰ نامه تازه در این زمینه به ما می رسد. وی در همین گفتگو رقم بی کاران در ایران را حدود ۳/۵ میلیون نفر برآورد کرد. (کیهان ۲۴ بهمن ۶۸)

مساله مالکیت مردم و مؤسسات در مناطق مختلف شهر به میزان وام بانکی، عدم پرداخت وام از سوی بانک و مشکل مصالح ساختمانی اشاره کرده و می گوید: پرداخت سقف ۶ میلیون ریال وام به کسانی که خانه هایشان کاملاً از بین رفته و تسطیح شده کم است. از طرف دیگر بانک ها می گویند، هنوز بخشنامه پرداخت وام به ما ابلاغ نگردیده است. مصالح به اندازه کافی و در خور بازسازی خرمشهر وجود ندارد و ما با کمبود شدید مصالح روبرو هستیم. عدم وجود روشنائی در شهر، شب های خرمشهر را وحشتناک کرده، اداراتی که در شهر مستقر شده اند با کمبود پرسنل روبرو هستند و از نظر نیروی انسانی و خودرو بایستی تأمین شوند. مخابرات نسبت به خرمشهر بی توجهی کرده و در این شهر يك دستگاه تلفن ۴۰۰ شماره ای نصب کرده که به دره نمی خورد و ما تکنیسین تعمیر این نوع دستگاه ها را نداریم در صورتی که خرمشهر، ده سال پیش و قبل از شروع جنگ، دارای ده هزار شماره تلفن بوده و ما از «کازرونی» وزیر مسکن و شهرسازی می خواهیم، برای ۴۸ ساعت هم که شده به اینجا بیاید و وخامت اوضاع و مشکلات ناشی از عدم ابلاغ طرح جامعه را لمس کند و معضلاتی را که برای مسئولان شهر خصوصاً فرمانداری و شهرداری ایجاد شده جوابگو باشد.

به راستی برای شهر با اهمیتی مثل خرمشهر که در گذشته یکی از بنادر استراتژیک در واردات و صادرات کالا بوده چه فکری شده؟ آیا برای احداث مجدد و اصولی اسکله های پارگیبری، تأسیسات گمرکی، انبارهای کالا و ... فکر کافی شده؟ و آیا پارامترهای ضروری در طرح جامعه شهر که مدتی است مسکوت مانده وجود دارد تا هزینه های جاری در آینده به هدر نرود و يك شهر بدقواره سراز خاک بیرون نیارود؟

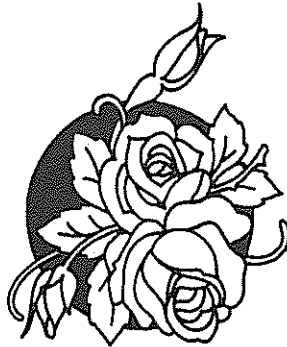
س. پاکنهاد

پیام مشترک نوروژی

با امید به آزادی و بهروزی مردم ایران نوروژ را جشن بگیریم

هم میهن نوروژت خجسته باد،
امیدت به آزادی فزون باد
و تلاشت برای بهروزی قرین پیروزی!

هم میهن!
در سالی که گذشت تندباد آزادی بسیاری از دیکتاتوری های جهان را به زیر افکند و اراده مردم را حاکم گردانید. آخرین قدرت سرکوبگری که در اروپای شرقی در برابر آزادیخواهی مردم به زانو درآمد، حکومت رومانی بود که رئیس سفاک آن در بازگشت از ملاقات با سران رژیم اسلامی، خود را در چنگال نیرومند مردمی که با شعار آزادی به میدان آمده بودند اسیر دید.



وزش نسیم آزادی در ایران تلقی گردد.

فعالیت ها و اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی در تهران، ابراز همدردی مردم نسبت به زندانیان و خانواده های آنان و در هفته های اخیر تظاهرات مردم تهران، اصفهان، تبریز، همدان و شهرهای مختلف کردستان و وجود حکومت نظامی اعلام شده در مهاباد، سنندج، مریان، پیرانشهر، سقز و غیره همگی نشانه گسترش آماجگی مردم در مبارزه علیه استبداد است.

ما نیروهای سیاسی امضاء کننده این پیام، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران در آستانه سال نو، همه نیروهای آزادیخواه و همه مردم ایران را به همبستگی و اتحاد در مبارزه علیه استبداد و استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران فرا می خوانیم. با این امید که سال نو، سال پیروزی مردم ایران باشد.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

در این بحبوحه تحول و امید که دوران فروپاشی دیکتاتوری ها و گسترش دمکراسی در جهان است، در مهد عشق و شعر و ادب، در ایران ما دیو استبداد و ستم و جغد جهل و فقر همچنان در سال گذشته حاکم بود. اما پیش از هر زمان دیگری در برابر تحولات جهانی، در برابر مردم ایران که از این رژیم ضد مردمی به جان آمده اند و حتی از درون خود، احساس ضعف و زبونی می کرد و برخود می لرزید.

شرایط ملی و بین المللی برای پایان دادن به حیات استبداد و استقرار دمکراسی در ایران، امروز از هر زمان دیگری فراهم تر است. نسیم آزادی از چهار سوی مرزهای ایران در این فلات تشنه آزادی در شرف وزیدن است.

باید از همین نوروژ، فرهنگ نو و روش های نوینی را که لازمه شکل گیری یک ائتلاف بزرگ دمکراتیک و ملی، برای استقرار آزادی و قانون در ایران است برگزینیم.

مردم ما نیز امسال در اعتراضات و تظاهرات متعددی علیه حکومت اسلامی و در دفاع از آزادی و حقوق مدنی شان شرکت داشتند که می تواند سراغاز اعتراضات وسیع مردم ایران و شروع

کنترل مکالمات تلفنی در فرانسه

یک فرانسه‌ری به نام ژورژ مورناس کتابی نوشته که قرار است در ماه آوریل آینده منتشر شود. در این کتاب او فاش می سازد که پلیس فرانسه خطوط تلفنی ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر را به طور رسمی و بیش از ۷۰ هزار نفر را به طور غیر قانونی کنترل می کند.

نویسنده که خود رئیس سابق «دفتر مرکزی سرکوب دستجات تبهکار» فرانسه است رئوس مطالب کتابش را اخیراً در مصاحبه ای با نشریه نست راستی «فیکارو» شرح داد. وی اعلام داشت: «از بیست سال پیش، هر دولتی که روی کار آمده گفته است که این کنترل فقط برای مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و تبهکاران عمده است. اما این حرف فقط برای توجیه عمل و نشانه ریاکاری گویندگانش است. زیرا در هیچ محاکمه ای از نوار مکالمات به عنوان مدرک استفاده نمی شود.»

از سوی دیگر، به گفته مورناس، این کنترل «بدون اطلاع اداره مخایرات» و مستقیماً تحت نظردستور مقامات عالی کشور صورت می گیرد. از چند دهه پیش تمام وزرای کشور -ست راستی یا سوسیالیست- به محض رسیدن به قدرت اعلام کرده اند که «دیگر کنترل مکالمات را ممنوع خواهند کرد». ولی، بازهم به گفته مورناس، در چند سال گذشته در طول حکومت دولت های فابیوس (سوسیالیست) این تجاوز به حریم خصوصی افراد گسترش بیشتری یافته است.

تشدید نابرابری در فرانسه

مرکز بررسی درآمد ملی و هزینه ملی، اخیراً گزارش مفصلی درباره تغییر و تحولات درآمدها در فرانسه طی دهه ۸۰ تهیه کرده است. نتایج این بررسی، از آنجا که طی این سال ها، دولتی به رهبری حزب سوسیالیست در فرانسه به روی کار بوده است، قابل توجه است. نتایج اصلی این بررسی از این قرارند:

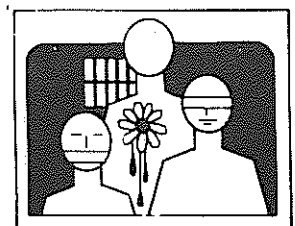
۱- کاهش درآمدهای حاصل از کار در ازای مزد: کل حقوق های خالص پرداختی به قیمت های ثابت در فاصله ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، ۱/۴ درصد کاهش یافته است.

۲- طی همین مدت درآمدهای حاصل از سرمایه افزایش یافته و بیش از ۵۰ درصد رشد درآمد ملی را به خود اختصاص داده است. در میان اینگونه درآمدها، بخش مربوط به سهام به طور متوسط ۱۶ درصد در سال، و بخش مربوط به اوراق قرضه ۸/۵ درصد در سال افزایش نشان می دهد.

۳- نابرابری میان دستمزدها تشدید شده است. این نابرابری ها چه از نظر جنس (میان زنان و مردان) چه از نظر سن و چه از نظر منطقه جغرافیایی مشهود است. به عنوان مثال مزد و حقوق مردان به طور متوسط ۲۵ درصد از مزد و حقوق زنان بیشتر است.

بحران سیب زمینی

بعد از چند ماه دیگر بحران سیب زمینی، به مساله روز جامعه تبدیل گشته است. سیب زمینی اینک بین کیلویی ۴۰ تا ۵۰ تومان به فروش می رسد.



کمک های مالی رسیده

و.ک.ک. از فرانکفورت ۴۰ مارک آلمان غربی
ب. از هامبورگ ۶۰ مارک آلمان غربی
از واحد کلن ۲۰۰ مارک آلمان غربی

در محافل سیاسی چه می گذرد؟

«کنگره تنها آلترناتیو ممکن»

بهزاد کریمی (محمد) عضو رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مقاله ای با عنوان فوق در نشریه اکثریت ۲۹۴ مسائل مهمی را مطرح کرده که توجه به آنها ضرورت دارد. کریمی در این مقاله به بی ثمر بودن ائتلاف های پاسیر و ترک میدان از سوی تعداد زیادی از بهترین نیروهای سازمان اکثریت اشاره کرده و تلاش می کند که اثبات نماید که تنها آلترناتیو ممکن برای این نیروها و جهت جلوگیری از هدر رفتن تمام مساعی قبلی آنها، شرکت فعال در کنگره آتی است. از نظر وی تنها در این کنگره است که شکاف ها روشن خواهد شد و تفاوت بینش های واقعی تو با بینش های مصلحت طلبانه نوسازی شده جلوه خواهد یافت. وی در این مقاله خواستار حساب پس دادن آن جریان های فکری درون اکثریت شده که با توطئه و تحریف و شانناژ، سازمان را به کوره راه حزب توده کشانده و در این راه تا به امروز با تاکتیک های متفاوت از جمله گرفتن موضع «بینش نو» آن هم تنها پس از تحول در شوروی سد راه حرکت به جلو بوده اند. اشاره وی از جمله به اقدام خودسرانه یکی بودن از هیأت اجرائیه هفت نفری سازمان است که اعلامیه مشترک گذاشتن با حزب توده را بدون اطلاع سایر اعضا و در واقع اکثریت مطلق اعضای هیأت اجرائیه در نشریه کار به چاپ رسانده اند. وی در این مورد به طور مستقیم شخص فرخ نگهدار دبیر کل سازمان را مورد اشاره قرار داده و این اقدامات را جزئی از همان خونسردی های ضد دموکراتیکی می داند که فجایع بی شمار آفریده است.

گزارش نماینده سازمان ملل و واکنش ها در قبال آن

انتشار جزئیاتی از گزارش نماینده سازمان ملل از سفر به ایران، واکنش های متفاوتی در محافل سیاسی برانگیخت. جنبه منفی این گزارش از نظر اپوزیسیون آن است که وی حاضر نشده در برابر این همه جنایات به طور روشن و صریح از آن همه مدارک انکار ناپذیر در راستای حقیقت استفاده کند و در واقع نچار نوعی محافظه کاری شده است ضمن اینکه در گزارش وی به طور روشن به نقض حقوق بشر در ایران و اعدام ها و شکنجه ها اشاره شده از جمله مصاحبه با کیانوری، در میان نیروهای اپوزیسیون، بیشترین مخالفت از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران شده است. سازمان مجاهدین خلق کار را به آنجا کشانده که بدون ارائه مدارک معتبر، وی را به مزبوری متهم کرده است. ماجرای برخورد مجاهدین و به خصوص استفاده حساب شده رژیم از مبالغه هائی که در تبلیغ این سازمان بی تردید وجود داشته، هم به کل اعتبار اپوزیسیون لطمه زده و هم میدان را برای محافظه کاری های احتمالی نماینده مزبور باز کرده است. از جمله این موارد می توان به نام های اعدام شدگان از

به عنوان ارکان برنامه و اهداف این جریان مورد تاکید قرار گرفته است. در برنامه آمده است:

«از نظر ما سوسیالیسم يك آرمان اجتماعی فراگیر است و منتجه انحصاری هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. سوسیالیسم يك آرمان اجتماعی و نظام ارزشی بالقوه حقوق بشری است.» در برنامه تاکید می شود: «جنبش ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است و با مرزبندی های جدائی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است. جنبش ما جنبش همه مردم ترقیخواه ایران در پیکار برای پیشرفت و دموکراسی و عدالت است.» در طرح برنامه آنگاه آماج های بنیادین این جریان یعنی جمهوری پارلمانی، آزادی، نظم و امنیت و قانون، صلح، استقلال ملی، پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و غیره به طور مشروح توضیح داده شده است. در طرح برنامه به طور روشن، هر نوع دیکتاتوری از جمله دیکتاتوری پرولتاریا و هر نوع وابستگی از جمله وابستگی از نوع حزب توده و گذشته نه چندان دور خود جریان اکثریت، به طور قاطع رد شده است. عکس العمل نیروهای سازمان اکثریت نسبت به اندیشه مطرح شده در این سند و همچنین برخورد جناح مخالف این جریان هنوز روشن نیست.

برخورد به مواضع رضا پهلوی

در کیهان لندن شماره ۲۹۲ نامه ای بدون امضاء ارکان مسئول ولی به نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چاپ شده که در آن ضمن پذیرش اصل فعالیت آزاد سلطنت طلبان و سایر گروه ها از رضاپهلوی و هوادارانش به خاطر دادن لقب شه راد به وی و سکوت آنها در برابر جنایات رژیم خاندان پهلوی انتقاد شده است. در این نامه به طرز ویژه و مشخص از سرکوب حزب توده توسط رژیم پهلوی انتقاد شده و تنها در يك مورد به دیگر نیروهای سرکوب شده توسط این رژیم اشاره شده است. ناظران سیاسی ارسال این نامه را تلاش برای مطرح شدن مجدد حزب توده و جناح طرفدار آن در سازمان اکثریت می دانند که در تلاش اند به طرق مختلف از برخورد به گذشته خود و انتقادات شدید درونی خلاص شوند. در هر حال باید دید این تلاش برای برخورد صریح با سایر نیروهای اپوزیسیون تا چه حد ناشی از ملاحظات درونی جریان است و تا چه حد ناشی از «ژرفش شناخت نسبت به دموکراسی و اهمیت کلیدی آن» در تفکر جریان اکثریت است که در نامه به آن اشاره شده است. در عکس العمل نسبت به این نامه آقای رضا شادلو خواننده کیهان لندن در نامه ای که در این نشریه، شماره ۲۹۴ به چاپ رسیده از برخی از جنبه های فعالیت سازمان اکثریت از جمله دفاع این سازمان از جمهوری اسلامی به شدت انتقاد کرد.

به جنگ و برادرکشی پایان دهید!

جمعی از کردهای میقیم المان طی نامه سرگشاده ای خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، کمیته مرکزی کومله، و نیز کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران-رهبری انقلابی، از آنها خواسته اند که به نام مردم کرد «به جنگ و برادرکشی پایان دهند و از اشکال دموکراتیک و سیاسی، جهت حل اختلافات بهره» جویند.

مجاهدین اشاره کرد که رژیم آنها را سالم در برابر نماینده سازمان ملل گذاشته و بدین وسیله میدان شک و تردید را برای سایر افشاگری های هم مجاهدین هم سایر نیروهای اپوزیسیون فراخ کرده اند. در عین حال کارزار خشن تبلیغاتی مجاهدین که در واقع تمام جنبه های مثبت قابل تکیه برای افشای رژیم را یک جا زیر سایه می برد فرصت مناسبی برای رژیم فراهم آورد.

واقعیت از زبان خودمان

یکی از خوانندگان کیهان لندن از المان غربی در نامه ای که در شماره ۲۹۲ این نشریه چاپ شده، به ناتوانی سلطنت طلبان در انتقاد از خود اشاره می کند. وی که خود را از سلطنت طلبان می داند می نویسد: «سال ها مواد قانون اساسی مشروطیت آنجا که ناظر برحق حاکمیت ملت بود، زیر پا گذاشته شد، ولی هنوز که هنوز هست هیچ کسی نتوانسته واقعیت را از زبان خود ما که خود را مدافع نظام مشروطه می دانیم، بیرون بکشد. با این حال انتظار داریم دیگران بدون گفتگو از ما بپذیرند که نظام مشروطه که محصول تلاش آزادیخواهان بزرگی نظیر ستارخان و باقرخان است، تنها زیننده ماست.»

یاد آریامهر به خیر!

در کنار خواننده فوق الذکر می توان افراد دیگری را در طیف سلطنت طلبان مشاهده کرد. از جمله این افراد آقای فریبرز شهروان از سازمان «شاهپیران» طرفدار شاهنشاه ایرانند. ایشان در يك آگهی در کیهان لندن شماره ۲۹۲ دلتنگ دوران چاکری و پندگی درباریان زمان آریامهر چنین اعلام کردند: «سازمان شاهپیران از اهداف آزادیخواهانه اعلیحضرت رضا شاه نوم و طرح ۶ ماده ای ایشان پشتیبانی می کند» غافل از آنکه هنوز مردم ایران فرصت پس گرفتن رأی خود در مورد نقش رژیم پانشاهی را نیافته اند و البته اینها مانع آن نیست که رضا پهلوی لقب «اعلیحضرت رضا شاه دوم» را از بالای سر مردم بگیرد و هم زمان در طرح ۶ ماده ای خود، به ضرورت تمکین در برابر رأی آتی مردم تاکید نورزد!

برای جنبش ملی دموکراتیک

با آرمان عدالت و دموکراسی

اخیراً طرح برنامه ای از طرف فرج الله مبینی (امیر) از اعضای رهبری سازمان (اکثریت) منتشر شده است. این برنامه که ظاهراً مورد حمایت بخشی از رهبری سازمان قرار دارد خواسته ها و پلاتفرم جریان موسوم به بینش نو در اکثریت را می خواهد منعکس کند. در این سند بر ماهیت جنبش فدائیان به عنوان يك جنبش دارای خصمیت ملی، دموکراتیک و عدالتخواهانه تاکید شده و اصل حاکمیت مردم برپایه رأی و اراده آزادانه آنها بر مبنای يك جمهوری پارلمانی با نظام چند حزبی

تجارب نوین زحمتکشان جهان

درپویه مبارزه سندیکائی

پیمان بین المللی لغو مجازات اعدام

در اواسط دسامبر ۱۹۸۹، در سازمان ملل متحد، نظرخواهی در مورد لایحه ای به عمل آمد که به ابتکار جمهوری فدرال آلمان تنظیم شده و هدف آن لغو بین المللی مجازات اعدام بود.

این قرارداد که تحت عنوان «دومین قرارداد الحاقی» پیمان بین المللی سال ۱۹۶۶ در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی نامیده شده است، با ۵۹ رأی موافق، ۲۶ رأی مخالف و ۴۸ رأی ممتنع مورد قبول واقع شد. در این رأی گیری ۲۷ کشور از دادن رأی خودداری کردند.

مخالفت با این لایحه عمدتاً از يك سو، از طرف کشورهای اسلامی به عمل آمد که براساس دلایل مذهبی مخالف لغو مجازات اعدام هستند. و از سوی دیگر، از طرف آمریکا که بیش از ۲۰۰ نفر در سلول های زندان های آن در انتظار لحظه اعدام هستند. دولت آمریکا به هیچ وجه از خود آسودگی نشان نمی دهد که از چوبه دار و مرگ، به طریق تزییق سموم صرف نظر نماید.

تلاش برای به تصویب رساندن این لایحه، که يك دهه کامل روی آن کار شده بود و همواره توسط کشورهای اروپای غربی و آمریکای لاتین مورد حمایت قرار می گرفت، تنها هنگامی به ثمر رسید که کشورهای بلوک شرقی در آراء منفی خود تجدید نظر کردند. این بار تمامی کشورهای اروپای شرقی، از جمله رومانی که هنوز تحت تسلط رژیم چائوشسکو بود (دسامبر ۹۸) با این پیمان موافقت کردند.

کشورهای امضاء کننده متعهد شده اند که به مجازات اعدام متوسل نشوند تمامی تدابیر لازم اتخاذ نمایند تا مجازات اعدام لغو شود. (از نشریه اینتر ماهنامه سازمان عفو بین الملل، فوریه ۹۰).

قطعه نامه درباره آفریقای جنوبی و نامیبیا از پارلمان اروپا خواسته است که اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد مبنی بر عدم صدور هر نوع سلاح به آفریقای جنوبی به دولت های اروپایی گوشزد گردد و برای آزادی نلسون ماندلا همه کوشش ها به کار گرفته شود.

در قطعه نامه مربوط به نئوفاشیسم ممنوع کردن اداره پست از توزیع آثار فاشیستی و اخطار به ایالات متحده آمریکا در قطع کمک مالی به گروه های فاشیستی و خودداری از تکثیر و چاپ نشریات و جزوات فاشیستی و ارسال آن ها به آلمان غربی مورد تاکید قرار گرفته است.

سندیکای رسانه ها با چنین برنامه مترقی و فراگیر و دورنمای روشنی از وحدت زحمتکشان یدی و فکری پا به صحنه مبارزه اجتماعی گذاشته است. شکی نیست که پیروزی این آزمون به امر پیشرفت دمکراسی و تضمین دفاع از حقوق صنوف مختلف زحمتکشان جهان جاذبه نوینی خواهد بخشید.

اعتصابات وارثین سنت های مبارزاتی از دوران گوتمبرگ، تک روها و هنرمندان رشته های مختلف را به هم درمی آمیزد. ما که عناصر اصلی پیشرفت ها و ترقی علم و صنعت در جامعه هستیم و بار آن را بر دوش می کشیم، باید صاحبان محافظه کار انحصارات را مجبور به پذیرش این تحولات کنیم. آریابان انحصارات که به موهبت زایش این سندیکای به غایت متنوع به یکباره خود را با قدرت منسجم آن روبرو می بینند، خنده از لبانشان خواهد افتاد. ما در این تجمع پاسخ به مسائلی را جستجو می کنیم که در آینده بتوان با آن زندگی کرد. از این رو تحقق واقعی دمکراسی و انسانیت به ما محول گردیده است. در نخستین کنگره سندیکای رسانه ها ۲۴۵ طرح برای بحث و بررسی ارائه گردید نمایندگان شرکت کننده پس از تبادل نظر پیرامون عمده ترین مسائل طبقه بندی شده در طرح های پیشنهادی، آنها را در ۹۴ قطعه نامه به تصویب رساندند. قطعه نامه ها به سه رشته مسائل منفی، سیاسی و عمومی بشری (جهانی) بخش می شود.

در قطعه نامه های مربوط به مسائل سیاسی و عمومی بشری، مسائل صلح و خلع سلاح، محیط زیست، اروپای سال ۱۹۹۲، مبارزه با نئوفاشیسم و محکومیت رژیم آپارتاید در جای نخست قرار دارد.

در قطعه نامه صلح و خلع سلاح از جمله تاکید شده است: در شرایطی که برخورد های نظامی شرق و غرب از میان می رود، ضرورت دارد که ناتو پیشنهادات اتحاد شوروی را جدی بگیرد و متقابلاً پیشنهادات سازنده خود را ارائه دهد. قطعه نامه با تهنیت به توافق حاصله درباره جمع آوری و محور موشک های میان برد خواستار آن است که در زمینه نیروی هوایی ضربتی، موشک های دراز برد و سلاح های عادی نیز خلع سلاح به عمل آید. ناتو از تولید بمب های اتمی خودداری ورزد، اروپا عاری از سلاح های شیمیایی گردد، برای تضمین حق تعیین سرنوشت خلق ها هر نوع مداخله نظامی در کشورهای دیگر ممنوع گردد. درباره جنگ تحقیق و ریشه یابی به عمل آید و نتایج این تحقیق در اختیار جامعه گذاشته شود.

در قطعه نامه محیط زیست گفته شده است. هر نوع تولید که به محیط زیست آسیب رساند باید از لحاظ قانونی ممنوع اعلام گردد.

در قطعه نامه اروپای سال ۱۹۹۲ تاکید شده است: برداشتن مرزهای اقتصادی نباید منجر به بدتر شدن وضع زحمتکشان گردد. زیرا هم اکنون بازار مشترک با در بر گرفتن ۲۵۰ میلیون انسان، ۱۷ میلیون بیکار دارد. لذا اروپای اقتصادی نباید به اروپای بیکاران تبدیل شود. باید سیاستی در پیش گرفته شود که اروپا به محیط سازگار اجتماعی بدل گردد. اقتصاد واحد زمانی ارزش دارد که محل کار بوجود آورد و جلوی بیکاری را بگیرد و محیط همزیستی برای همگان باشد.

در شرایطی که در کشورهای سرمایه داری کارفرمایان به موازات رشد بی سابقه انحصارات و برخورداری از امکانات عظیم اقتصادی و سیاسی در جهت ضایع کردن حقوق زحمتکشان، انجماد دستمزدها، نازل نگاهداشتن سطح زندگی آنها و تخریب محیط زیست از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند، تنها با تکیه بر اعتلاء پیوندهای سندیکائی می توان به خواست های صنفی و اجتماعی نایل آمد.

تازه ترین دستاورد در سازماندهی اشکال نوین سندیکائی، به زحمتکشان «سندیکائی رسانه های آلمان غربی اختصاص دارد که توده عظیمی از زحمتکشان یدی و فکری را در برابر قدرت انحصارات غول پیکر رسانه ها در سندیکائی نویناد متحد و متشکل ساخته است.

«سندیکای رسانه های آلمان غربی در سال ۱۹۸۹ پس از بحث ها و تبادل نظرهای طولانی با درهم آمیختن سندیکای کارگران چاپخانه ها، خبرنگاران، هنرمندان رشته های مختلف مانند موسیقی، تئاتر، هنرهای تجسمی، پیکربندی، عکاسان و فیلمبرداران، نویسندگان و غیره بوجود آمد. چنانکه اشاره شد از مهمترین ویژگی این سندیکا تشکل زحمتکشان یدی و فکری در آن است که تا کنون در جهان سابقه نداشته است. لازم به یادآوری است که پیش از تأسیس این سندیکای زحمتکشان یدی و فکری هر يك از رشته های یادشده، خواه با تشکل در سندیکای قلمرو و محدود خود و خواه مانند نویسندگان منفرد در برابر فرامین و تصمیمات انحصارات و کارفرمایان قدرت مقاومت نداشتند و مبارزات آنان برای احقاق حقشان غالباً نافرجام می ماند. اما اکنون که همه جوی های باریک در شط بزرگی به هم پیوسته و ائتلافی نیرومند و کارساز میان کارگران و روشنفکران در يك سندیکای پرجمع یگانه شکل گرفته، دیگر انحصارات و کارفرمایان نه تنها قادر به تمویل آراء خودخواهانه خود به آنان نیستند، بلکه ناگزیر به خواست های صنفی و آماج های سیاسی و اجتماعی این توده عظیم کار و زحمت گردن نهند. والتر نیس نویسنده و فیلسوف مشهور آلمانی در سخنرانی پرشور خود در نخستین کنگره «سندیکای رسانه ها» که از ۸ تا ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در هامبورگ برگزار شد، در توصیف عظمت پیوند زحمتکشان یدی و فکری گفته است که: «تنها با همبستگی شمار بزرگی از افراد می توان بر قدرت نیرومند عده کوچکی از صاحب امتیازان پیروز شد. اکنون ما در خانواده بسیار بزرگی گرد هم آمده ایم. اعضای این خانواده با وجود خویشاوندی، دور از یکدیگر پراکنده بودند و با سوء ظن به هم می نگریستند و در تردید بودند که یکدیگر را تر یا شما خطاب کنند. اما امروز ما فارغ از همه این جدائی ها زیر يك سقف گرد آمده ایم. این مجمع تجربه

کنگره فوق العاده حزب کمونیست چکسلواکی

آخرین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی در تاریخ این حزب جایگاه مهمی اشغال می کند. در جریان برگزاری کنگره در خیابان های پایتخت چکسلواکی یک شعار هم به مناسبت مجمع عالی حزب یا خطاب به نمایندگان به چشم نمی خورد. از هنگامی که بند راجع به نقش رهبری حزب کمونیست از قانون اساسی برداشته شده، کنگره آن يك امر داخلی حزب محسوب می شود.

یکی از چریاناتی که در حزب شکل گرفته، مجمع دمکراتیک کمونیست هاست. در کنگره غیر از نمایندگان با حق رأی، ۵ نماینده مجمع دمکراتیک نیز به عنوان میهمان حضور داشتند. آنها می توانستند سخنرانی و اظهار نظر نمایند، و پیشنهاد کاندیدا برای ارگان های رهبری بدهند. پیش از آغاز کار کنگره، مجمع دمکراتیک در بیانیه ای رئوس مسائلی را که می بایست در کنگره مورد بحث قرار گیرند در اختیار همگان گذاشت که از آن جمله ۴ مورد زیر قابل ذکر است: بازسازی کامل رهبری حزب، دوباره سازماندهی تشکیلات، پذیرش مسئولیت حزب در قبال بحران در جامعه و محکومیت سیاست گذشته آن، توضیح عللی که منجر به تغییر ساختار در حزب و در جامعه پس از سال ۱۹۶۸ گردیده و تهیه برنامه جدید حزب. مجمع دمکراتیک کمونیست ها اعلام کرده بود که اگر موارد مذکور پذیرفته نشود، از حزب خارج شده و حزب جدید دیگری تشکیل می دهند. دبیر کل کمیته مرکزی ح.ک.چ، کارل اوربانگ در سخنرانی خود پیرامون وضعیت کنونی در حزب و جامعه از جمله گفت:

«حزب کمونیست چکسلواکی در يك بحران عمیق قرار گرفته که موجب بحران در همه جامعه گردیده است. وظیفه ما نقطه پایان گذاشتن بر این روند هلاکت بار و بازسازی توانائی های حزب برای شرکت در بازسازی جامعه است.

علت اصلی این بحران ساختار استالینیستی حزب است. عملکرد دستگاه رهبری بر اساس سیستم اداری متمرکز و غیردمکراتیک است که زندگی درون حزبی و توانائی آن را در حال واقعی مسائل جامعه فلج کرده است. این وضعیت به شکل خشنی دمکراسی سوسیالیستی را تغییر محتوی داد. ما اعلام کردیم که از تحقق پروسترویکا در اتحاد شوروی سرمشق می گیریم، اما تغییر ساختار فلج حزب نتوانست آن را به اجرا درآورد. به ویژه سیاست کادرگزینی حزب، عواقب سنگینی در پی داشت. تثبیت بی سابقه کادرها و شیوه تقسیم وظایف، کار را بدانجا کشاند که افراد به خصوصی نه تنها مقام های سودآور در حزب و سلسله مراتب دولتی را تصاحب کردند، بلکه همچنین مراکز مهم حکومتی را در دست های خود متمرکز ساختند. این افراد گماردگان خود را از میان سرسپردگان شان انتخاب می کردند.

پس از کنگره برنامه عمل حزب کمونیست چکسلواکی باید پی گیرانه از تاکتیک و استراتژی حزب در شرایط سیاسی نوینی که رقابت برای

جلب اعتماد شهروندان را هدف قرار داده پیروی کند. این موضوع اکنون دارای اهمیت فوق العاده است، زیرا که انتخابات آزاد در محلات و ارگان های مرکز حکومت در پیش خواهد بود.»

پایان کنگره

در دومین روز کنگره، در مورد چگونگی ساختار بحث داغی درگیر بود. حزب با عدول از نقش رهبری جامعه و برابر قرار گرفتن با سایر نیروها دارای موقعیت تازه ای در زندگی سیاسی-اجتماعی جامعه شد. اکنون کمونیست ها دارای موقعیت ویژه در حکومت، وزارتخانه ها، کمیته های ملی، و سازمان های اجتماعی نیستند. آن ها باید به خاطر موقعیت خود مبارزه ای جدی با رقبای واقعی انجام دهند.

در جریان کار کنگره آدامتس شخصیت برجسته حزبی و دولتی چکسلواکی با رأی مخفی به عنوان صدر حزب انتخاب شد. آدامتس طرفدار تسریع reform اقتصادی و بازسازی اقتصاد ملی است.

نمایندگان کنگره متفق القول اساسنامه کنونی ح.ک.چ. را باطل اعلام کردند. اساسنامه جدید در کنگره نویسی تدوین خواهد شد. در حال حاضر کمونیست ها در تشکیلات های موقت اداره می شوند. در آئین نامه موقت وجود پلاتفرم ها و جریانات گوناگون در حزب به رسمیت شناخته شده است. همچنین روزنامه «روده پراوه»، از کنترل کمیته مرکزی خارج و ارگان همه حزب گردید. تصمیم گرفته شد علاوه بر هیات تحریریه مرکزی، نمایندگان سازمان های نواحی حزبی نیز در ترکیب آن جای بگیرند. در کنگره از جمله تصمیم گرفته شد که هر سازمان حزبی حق داشته باشد کاندیدای خود را نامزد کمیته مرکزی حزب کند. در کنگره سندی به تصویب رسید که در آن از شهروندان چکسلواکی به خاطر حادثه ۱۷ نوامبر عذر خواسته شد.

در روز دوم کار کنگره پس از بحث های جنجالی، مهم ترین سند یعنی برنامه عمل حزب، تحت عنوان «درواه جامعه دمکراتیک سوسیالیستی در چکسلواکی» به تصویب رسید. در این سند از جمله گفته می شود: «ما خواستار دگرگونی ح.ک.چ. به يك حزب سیاسی نوین هستیم که به جنبش دمکراتیک نیروهای چپ اروپا بپیوندد. ح.ک.چ. خواهان ایجاد چنان جامعه دمکراتیک سوسیالیستی است، که در آن حکومت واقعی خلق تأمین شود. ما نظریه اشتباه آمیز در مورد نقش

رهبری ح.ک.چ. را مردود می دانیم و می خواهیم به جای آن در جامعه روی جلب اعتماد و اعتبار تکیه کنیم. ما طرفدار آزادی اندیشه، خلاقیت های فرهنگی، معنوی و تبادل اطلاعات هستیم و از آزادی نظر و معتقدات مذهبی دفاع می کنیم. ح.ک.چ. قاطعانه با هر نوع گرایش انحصارگرایانه در این عرصه ها مقابله می کند.

حزب اساس همبستگی با خلق را مبارزه به خاطر عدالت اجتماعی می داند. به همین علت است که در راه ایجاد شرایط مناسب برای شکوفایی خلق استعداد های مردم مبارزه می کند. ما خواهان برابری حقوقی کامل همه اشکال مالکیت با حفظ نقش تعیین کننده مالکیت اجتماعی هستیم. ما مخالف بازگشت دردناک مالکیت اجتماعی به دست بخش خصوصی هستیم. ما در پی آنیم که اقتصاد چکسلواکی به طور گسترده بر روی همه جهان گشوده شود، تا اینکه بتواند به طور وسیع به بازار اروپا دسترسی داشته باشد و شرایط لازم برای ساختمان خانه اروپای مشترک را به دست آورد.

ح.ک.چ. عمیقاً با احزاب کمونیست، احزاب انترناسیونالیست سوسیالیستی، یا همه نیروهای جنبش های چپ و دمکراتیک در جهان همکاری خواهد نمود.»

برگرفته از روزنامه پراوه-ترجمه م.آباد



پاسخ به يك نامه درباره موسیقی اصیل ایرانی

نبودن در "متن سنت" و بیگانگی با سنت های ملی

چندی پیش نامه ای با آدرس مشخص و به امضای «جمعی از روشنفکران گمنام ایرانی مقیم فرانسه» - که برای تعدادی از تشریحات ارسال شده بود- به دست ما رسید. ما با اینکه با مضمون نامه موافقت نداشتیم، فشرده ای از آن را - که از يك سوم متن نامه بیشتر نبود- در شماره هجدهم «راه ارانی» به چاپ رساندیم. اشتباهی که در این میان پیش آمد این بود که مطلبی که بایستی در صفحه «با خوانندگان» به چاپ می رسید، به خاطر پر بودن صفحه مزبور، به صفحه آخر روزنامه منتقل شد، و با اینکه در بالای مطلب تاکید شده بود که از خارج به دفتر روزنامه رسیده است، باز سوء تفاهماتی را برانگیخت. در پاسخ به نامه یاد شده، نوشته های انتقادی متعددی به دست ما رسیده است که برخی از آنها متأسفانه از لحنی تند و خصمانه برخوردارند. ما به دلیل کمبود جا از چاپ همه پاسخ ها معذوریم و همین جا از نویسندگان محترم آنها پوزش می خواهیم. تنها متن یکی از پاسخ های رسیده را - که انصافاً جامع ترین آنهاست- از نظر شما می گذرانیم.

در همین رابطه یکی از خوانندگان گرامی روزنامه، ما را به خاطر «عدم موضعگیری درباره برهم زدن کنسرت شجریان در برخی از شهرهای اروپا» مورد توجیه قرار داده و این را نشانه «فرصت طلبی» ما و پاچ دادن به «چپ افراطی» دانسته است. دوست ارجمند! حقیقت الزاماً همیشه زیاد پیچیده نیست. واقعیت این است که ما از این داستان دل آزار و به راستی شرم آور، بسیار بیرو و در همین اواخر باخبر شدیم. گمان می کنیم که موضوع ما روشن تر از آن باشد که در هرامچرا و به هر مناسبتی تکرار آن ضرورت داشته باشد. با این وجود همین جا با مراهت اعلام می کنیم که ما با ایجاد مزاحمت برای گردهمائی های سیاسی و فرهنگی درهرجا، توسط هر شخص یا گروهی، به هر شیوه و هر بهانه ای مخالفیم و آن را به عنوان اقدامی وحشیانه و نابخوانده محکوم می کنیم.

پس از بارش آن همه سموم ابتذال فرهنگی پیش از انقلاب و سپس فرهنگ قرون وسطائی ج.ا. بر بوستان موسیقی ایرانی، هنوز جوانه های زنده و شادابی در این گلستان به چشم می خورد حاصل همین پایمردی ها است. کنسرت های رسمی و مجاز هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی در داخل و خارج از کشور نه به میل و دلخواه حکام مرگ اندیش ج.ا. است - که اگر به اراده آنان بود همه رنگ ها را سیاه می خواستند و همه آوازها را ناله و نوحه- بلکه بستارود مقاومت هنرمندان اصیل و فشار مردم وطن ماست. استقبال شایان هم وطنان ما در داخل و خارج از ایران از برنامه های موسیقی اصیل نیز گویای آن است که آنان این برنامه ها را به چشم کالاهای محصول رژیم نمی نگرند، که اگر غیر از این بود آنها را هم مثل سایر محصولات فرهنگی حکومتی تحریم می کردند. واقعیت مذکور همچنین در اطلاعیه کوتاه مربوط به کنسرت آقای شجریان در سوئد بدین صورت منعکس شده است: «مشکلاتی را که برای برگزاری این برنامه ها داشته ایم، هرگز باور ندارید. به یقین نشواری های زندگی هنری و اجتماعی ما را هم نمی توانید باور کنید که در این چند ساله چه کشیده ایم تا بتوانیم این هنر بی حرمت شده عزلت گزیده را برای شما و سرفرازی ایران حفظ کرده و به ارمغان بیاوریم».

علاوه بر این اگر این نسته از هموطنان روشنفکر ما کمی به خود زحمت داده و در مضامین اشعار گزین شده آوازی دقیق می شدند، بدون شك از دآوری های ناعادلانه خود در مورد کنسرت های خارج از کشور هنرمندانی چون آقای شجریان پشتیبانی می شدند. به قول معروف عاقلان را يك اشارت بس است. اما آنچه که به ایرانیان خارج از کشور مربوط می شود، برخلاف قضایات این گروه از هموطنان روشنفکر، جمعی خودباخته و چشم و گوش بسته نیستند. استقبال ایشان (که عمدتاً به خاطر مبارزه علیه استبداد و به خاطر دمکراسی آواره شده اند) از برنامه های هنری مورد بحث به معنای آغوش گشائی به روی وطنشان است. برای اکثر ایرانیان خارج از کشور گروه های موسیقی اصیل ایرانی گل های قاصد پیام آور از ایران اند نه سفیران فرهنگی رژیم ترور و جنایت. آنها در سیمای این هنرمندان و در آثارشان تصویری از رنج و رزم، تیره روزی ها و مصیبت هائی که بر ایران می رود، حرمان ها، امیدها و آرزوهای هموطنان خود را می بینند.

به کوتاه سخن، علت اساسی استقبال هموطنان ما در خارج از کشور آن است که هریک از برنامه های موسیقی اصیل ایرانی خوشی تازه در رگ هایشان جاری می سازد، گریه غریب را دمی از پیکرشان می تکاند و دل های آنان را سرشار از عشق به زندگی و مبارزه در راه نجات و اعتلای میهن می نماید (و این همان احساسی است که نویسندگان نامه از درك آن عاجز مانده اند).

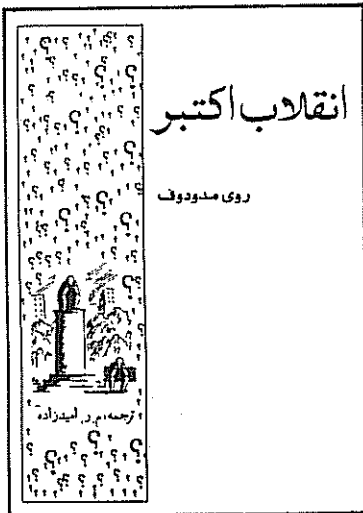
دوست در همین چاست که رسالت هنری و اجتماعی هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی به هم گره می خورد. آری، هنرمندانی چون شجریان «در متن سنت» دیر سال مردمی، حافظ زندگی و پویائی هنر ملی و اصیل ایران از گزند آفات فرهنگی زمانه به مثابه رسالتی هنری و اجتماعی اند. و هموطنان روشنفکری که به قرارداشتن خود «در متن این سنت» فخر می فروشند، در حقیقت با سنت های اصیل ملی ما و با هموطنان خود بیگانه اند.

از برلن: آ.ب

چندی است که بحث پیرامون کنسرت های محمدرضا شجریان و سایر هنرمندان موسیقی سنتی در خارج از ایران، نقل محفل روشنفکران و برخی نیروهای اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور شده است. این برنامه های هنری عکس العمل های متضادی را در محافل فوق برانگیخته و با موضعگیری ها و برخوردهای تأیید آمیز و انکار آمیز مواجه شده است. يك نمونه از این برخوردها عمل غیر اصولی به هم زدن کنسرت آقای شجریان در سوئد توسط جمعی از هموطنان خودمحرورین است که برای خویش رسالت تعیین تکلیف و تصمیم گیری در مورد خیر و صلاح سایر ایرانیان قائلند و هرچه را خود نپسندند، بهم می زنند. نمونه دیگر نامه «جمعی از روشنفکران گمنام ایرانی مقیم فرانسه» است تحت عنوان «شجریان در متن سنت» که در شماره ۱۸ راه ارانی به چاپ رسیده است. این عده از روشنفکران ایرانی در نامه خود با لحنی کتایه آمیز و عاری از صراحت - که برانزده روشنفکران متعهد نیست- مسائلی را مطرح کرده اند که معنای صاف و پوست کنده آنها عبارت است از: نخست اینکه، برنامه های هنری مذکور به ویژه کنسرت های آقای شجریان ابزار مشاطه گری «خشونت و وحشت» حکومت اسلامی اند که اکنون خود را نیازمند «تظاهر فرهنگی» می بینند. دوم اینکه، از آقای شجریان و سایر هنرمندان موسیقی اصیل دعوت شده است که چشمهای خود را بگشایند تا به اصطلاح آلت نست رژیم نشوند و به زعم این روشنفکران هموطن برای حفظ اصالت خود شیوه تحریم مراسم مجاز و رسمی را در پیش گیرند. سوم اینکه، مجموعه ایرانیان خارج از کشور موجوداتی تسلیم طلب اند که به زعم این جمع از روشنفکران «همگی در بیست چشمها هم آرایند» و به ساز رژیم می رقصند، تن به سوختن و ساختن در برابر وضع موجود می سپارند و معلوم نیست «دل های سرشار (از چه؟)» دارند!

متأسفانه این اولین بار نیست که هنرمندان اصیل و مردمی در کشور ما اینچنین آماج تکفیر و تهاجم قرار می گیرند. تاریخ فرهنگی کشور ما مآمال از نمونه هایی از این نسته است. گرچه می گویند تاریخ تکرار نمی شود ولیکن در این روند بازگشت ناپذیر گاه يك مضمون در ادوار مختلف به اشکال گوناگون جلوه می کند. چماق تکفیری که امروز بر سر هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی بلند می شود، درست مانند همان چماقی است که بر سر حکیم ابوالقاسم فردوسی بلند می شد. ابر مرد طوس نیز که در روزگاری تیره و تار زندگی خویش را وقف حراست از فرهنگ ملی ایران و پر منزلت ساختن آن نمود، چه در زمان خود و چه پس از آن از سوی طعنه زنان و تکفیر کنندگان متهم به چاپلوسی و زرپرستی و آستان بوسی شاهان می گردید. اکثر مشاهیر هنری وطن ما در دوران خود کمابیش با سرنوشت مشابهی مواجه بوده اند. راه دور نرویم. هنرمندانی چون آقای شجریان و سایر موسیقی دانان اصیل ایرانی پیش از انقلاب نیز از سوی جماعتی از روشنفکران متهم به «اصل بودن» می شدند و «مخالف مدرنیسم» معرفی می گردیدند. اما این هنرمندان رادمرد که به رسالت خطیر خود واقف بوده و هستند، بی اعتنا به این نامالیعات و پا اتکا به سنت های مترقی برجای مانده از اسلاف خویش، خود را به حکام جور زمان تمیل کرده و درفش فرهنگ اصیل مردمی را در مقابل با یورش فرهنگ نامردمی در اهتزاز نگهداشته اند. امروز اگر

منتشر شد!



انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
بها معادل ۱۲ مارک آلمان غربی

به علت نبودن جا در نشریه راه آرانی تا مقطع برگزاری کنگره برای مقالات باقیمانده بحث های کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران، انتشارات ح.م.ا. اقدام به انتشار مقالات باقیمانده در جزوه ای تحت عنوان

مباحثی چند
پیرامون
کنگره دوم
حزب دمکراتیک مردم ایران

نموده است.

گام های جدید در راه صلح و خلع سلاح و نقاط ضعف آن

مرزها و کم کردن پایگاههای نظامی صرفه جویی می شود، صرف سرمایه گذاری در رشته های دیگر تسلیحاتی می گردد.

چنانکه آمریکا در قبال این نوع صرفه جوییها قصد دارد مخارج ایجاد برنامه ابتکار استراتژیک «دفاعی» اش را که چیزی جز تکمیل و تکامل تسلیحات فضائی نیست، به میزان ۲۲ درصد فزونی دهد و در ادامه سیاست مدرنیزه کردن تسلیحات استراتژیک برنامه ریزی شده بدو به تولید موشک های بالدار دریا پایه و هواپایه بپردازد.

درحقیقت طبق این سیاست و برای تأمین چنین سرمایه گذاری هایی برای تسلیحات مدرن است که وزیر دفاع آمریکا روز ۱۳ فوریه وارد کره جنوبی شد که با مقامات این کشور برای تقلیل ۲۰۰ میلیون دلار دیگر در سال برای پرداخت قسمتی از هزینه استقرار نیروهای باقیمانده آمریکا در کره جنوبی مذاکره کند. در حال حاضر دولت کره جنوبی سالانه ۲۰۰ میلیون دلار برای هزینه های استقرار نیروهای آمریکا یک میلیارد و سیصد میلیون دلار برای هزینه های جاری پایگاههای نظامی آن می پردازد.

جالب اینجاست که جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا از شوروی خواسته است که از آمریکا تبعیت کرده و به تولید سلاح های دریاپایه و فضاپایه بپردازد.

خلع سلاح در اروپا و تقلیل تسلیحات در برخی زمینه ها فقط زمانی می تواند در کمک به صلح جهانی معنا پیدا کند که هزینه های آن صرف ایجاد سلاح های مدرن تر نشود و از مسابقه تسلیحاتی کشورهای بزرگ در جهان سوم دست برداشته شود.

در یک ماه اخیر گام های مثبت و روشنی در جهت خلع سلاح و تحکیم صلح در سراسر جهان برداشته شده است. دیدار جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا از شوروی و ملاقات با مقامات بلندپایه این کشور برای بست یافتن به یک سلسله توافق ها برای امضاء اسناد ذریع در دیدار سران دو کشور در ژوئن آینده از مهمترین رویدادها در این زمینه به شمار می رود.

در این مذاکرات در زمینه کاهش سلاح های استراتژیک، نابودی بخش اعظم سلاح های شیمیائی دو کشور و تقلیل نیروهای شوروی و آمریکا در اروپا، مسائل خاور نزدیک و میانه و مساله افغانستان بحث و گفتگو به عمل آمد. جیمز بیکر پس از ملاقات با شوارنادزه در یک کنفرانس مطبوعاتی خاطرنشان ساخت که در جریان مذاکرات در زمینه همه مسائل مورد بحث پیشرفت های حاصل شد.

طبق این مذاکرات قرار است نیروهای دو طرف به میزان ۱۹۵ تا ۲۲۵ هزار نفر در سراسر اروپا تقلیل یابد و همه ذخایر سلاح های شیمیائی دو کشور طی مدت معینی نابود شود.

از سوی دیگر کشورهای عضو پیمان ناتو اعلام آمادگی کردند که طبق پیشنهاد پیمان ورشو تعداد هواپیماهای جنگی طرفین از ۵۷۰۰ فروند به ۴۷۰۰ فروند کاهش یابد و از میزان هواپیماهای شکاری تداومی تا ۵۰۰ فروند کاسته شود.

بدیهی است که اگر این توافق ها با تلاش های نگران کننده دیگر همراه نبوده، می توانست یک اطمینان قطعی برای تأمین صلح در سراسر جهان باشد. اما چنانکه پیداست، مبالغی که از راه کاهش هزینه های نگهداری سپاهیان در خارج از

این نشریات را دریافت کرده ایم

نامه کانون
دفتر نخست
آبان ۱۳۶۸

پرستو
شماره پنجم-دوره دوم
زمستان ۶۸

این گاهنامه که تحت عنوان «دفتری در جستجوی شعر» در سوند منتشر می شود، جای نشریه «بهارانه های فصل سوده» را گرفته است. در شماره سوم که تاریخ آذرماه ۶۸ را دارد، اشعاری از میرزا آقاسگری (مانی)، علیرضا پنجه ای، بیژن کلکی، سینا، چند نوشته ادبی از س.مازندرانی و م.سروش و دو طرح از بیژن آسدی پور و محمد صدیق به چاپ رسیده است.

در چهارمین شماره رؤیا که مورخ دی ماه ۱۳۶۸ است، شعرهایی از هوشنگ بادیه نشین، طاهر جام پرستو، روزیمان، ساحل نشین، جلال سرفراز، محمد سینا، محمود فلکی، س.مازندرانی، جمشید مشکاتی، محمود مؤمنی، مانی، رخساریان و دیگران درج شده است.

اولین شماره دوره تازه نشریه «کانون نویسندگان ایران» در تبعیده با ویراستاری اسمعیل خوشی درآمده است، و همو در پیشگفتاری نوشته است: «نامه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) گردآورده ای است از کارهای کانونیان و برخی دیگر از نویسندگان و شاعران که کارشان را برای چاپ فرستاده اند.» در این دفتر داستانی از زنده یاد غلامحسین ساعدی به عنوان «سنگ روی سنگ» انتشار یافته که ظاهراً آخرین اثر نویسنده فقید است.

«نشریه انجمن پناهندگان ایران در هلند» علاوه بر مطالبی که اختصاصاً به مشکلات و مسائل پناهندگان سیاسی می پردازند، نوشته های متنوعی نیز در زمینه های علمی و فرهنگی به چاپ می رساند. در آخرین شماره ای که از این فصل نامه به دست ما رسیده، داستانی از محمود دولت آبادی به چاپ رسیده است.

گفتگو میان يك اقتصاد دان شوروی و يك اقتصاد دان امریکا

سرمایه داری و سوسیالیسم، نگاهی به فردا

در این گفتگو گالبریت از امریکا و منشیکیف از شوروی شرکت دارند. جان کنت گابریلت پروفیسور افتخاری دانشگاه هاروارد و مؤلف آثار متعددی در زمینه اقتصادی است. از جمله آنها: آوار اقتصادی سال ۱۹۲۹، جامعه وفور، جامعه جدید صنعتی، تئوری های اقتصادی و عینیت جامعه است. استانیسیلا و منشیکیف پروفیسور دانشگاه، دکتر علوم اقتصادی و مؤلف آثاری چون میلیونرها و مدیران، سرمایه داری معاصر تورم و بحران اقتصادی، سرمایه داری معاصر اقتصاد بی آینده و دیگر آثار است. این گفتگو هنگام تدوین اثر مشترکشان، که قرار است همزمان در اتحاد شوروی و امریکا منتشر گردد، صورت گرفته است. مطالعه نشود مصاحبه این دو دانشمند که نقدی است بر سرمایه داری و سوسیالیسم بوروکراتیک معاصر برای پژوهشگران و علاقمندان این مسائل بسیار مفید است.

اصول پذیرفته شده، مهارت ها و لیاقت های کسانی که به خدمت درمی آیند و یا در نسبت های بسیار بالا گمارده می شوند، مخصوصاً توسط افرادی ارزیابی می گردد که مأمور تغییر کارکنان هستند. آیا این با بررسی های شما مطابقت دارد؟

منشیکیف: بوروکراسی در سرمایه داری و سوسیالیسم به طور یکسان عمل می کند. در سیستم طبق نقشه بوروکراسی ویژگی ها، سرچشمه های مشخص اجتماعی و همچنین وجه مشترک زیادی با بوروکراسی اقتصاد بازار دارد.

گالبریت: معمولاً پراثر کمبودها و نارسائی ها اقتصاد موازی شکل می گیرد. در این مورد، در اتحاد شوروی وضع از چه قرار است؟

منشیکیف: پدیده پدیده های فساد به عامل شدیداً منفی اقتصاد ما تبدیل شده است. روزنامه ها نمونه های فراوانی از آنها را چاپ می کنند. از جمله آنها سوداگری پتیه در ازبکستان است. اینها نمونه هایی از سوداگری های خصوصی است که به طور غیر قانونی و غیر اخلاقی در زوایای سیستم سوسیالیستی جاباز کرده اند. در اختلاف یا دیگر اشکال مؤسسه های خصوصی، آنها به رشد تولید و ایجاد تعادل در بازار کمک نمی کنند، بلکه به عکس، به حفظ کمبودها یاری می رسانند و نقشی طفیلی و غیرمولد دارند. آنها در موارد معینی بوروکراسی را در قبضه خود گرفته اند.

رفرم ها یا انقلاب

گالبریت: شما گفته اید که رفرم های کنونی در اتحاد شوروی يك انقلاب محسوب می گردد. سیستم شما در چه مقیاسی تغییر می کند؟

منشیکیف: هدف این رفرم ها عبارت از رهاندن اقتصاد از بار سنگین اداره بوروکراتیک و پایان دادن به اقتصاد موازی (پارالل) است. با تکیه بر رشد دمکراسی، ابتکار فردی و جمعی تلاش می شود از این اهرم ها به سود برنامه ریزی متمرکز بهره برداری شود. بدین منظور سیستم نوین مدیریت برقرار می گردد و بر استقلال و مسئولیت مؤسسات افزوده می شود. لذا این مؤسسات از این پس خود باید درباره تولید و شکل استفاده از درآمدهای شان تصمیم بگیرند.

گالبریت: با این همه، باز این بوروکراسی است که در ایجاد مؤسسات تصمیم می گیرد.

منشیکیف: البته، مؤسسه پس از دایر شدن به طور اساسی مستقل عمل می کند. گالبریت: آیا مؤسسه خواهد توانست خود قیمت ها را تعیین کند؟

منشیکیف: در بسیاری موارد بله.

گالبریت: ما آزادی تعیین قیمت ها را به عنوان عنصر مرکزی سیستم مؤسسه آزاد تلقی می کنیم.

منشیکیف: با این همه، ما سیستم مؤسسه آزاد را برقرار نمی کنیم. به عقیده ما مؤسسات به دولت تعلق دارند. مساله این است که چه حقوقی به مسئولین آنها و کلکتیوهای کارگری داده می شود.

گالبریت: برای ما درک این مطلب بسیار اهمیت دارد که در کشور شما لیبرالیزه کردن در چارچوب سوسیالیسم و مالکیت اجتماعی صورت می گیرد. با این همه آیا بهتر نیست که قیمت ها کاملاً بر اساس عرضه و تقاضا معین شوند؟

منشیکیف: قیمت های جاری بازار چیزیاً محورهای استراتژیک رشد اقتصادی را بازتأمین نمی دهند. حتی در اقتصاد بازار، تصمیمات برای سرمایه گذاری بنابراین قیمت های پیش بینی شده برای آینده اتخاذ می گردد. در شرایط سوسیالیسم یک سلسله قیمت های اساسی توسط ارگان های مرکزی برقرار می شود که هم جدول راهنما برای چیزی است که جامعه در آینده آن را انتظار می کشد و هم شاخص هایی برای سرمایه گذاری های دراز مدت است. این است که اطلاعات فراهم آمدن از بازار نارساست.

گالبریت: درست؛ اما انگیزه ها برای مؤسساتی که عمومی باقی می مانند بر چه چیز مبتنی است.

منشیکیف: رؤسا و کارگران با تصمیم گرفتن برحسب تخمین زدن درآمدهای مؤسسه شان مستقیماً در نتایج کارشان و در بالا بردن بازده آن دینفع می شوند. مدیران کارخانه به وسیله کارگران انتخاب شده و می شوند. حال آنکه

گالبریت: به نظر می رسد بررسی دگرگونی های جاری در ایالات متحد و اتحاد شوروی اهمیت دارد. رفرم اقتصادی درکشورتان را در نظر بگیریم. آیا فکر می کنید که دگرگونی های حاصله از این رفرم قادر به تعیین سرنوشت سوسیالیسم است؟

منشیکیف: خیلی ها در اتحاد شوروی فکر می کنند که پروستریکای ما يك انقلاب درم است. و شاید اهمیتی معادل با نوسازی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ داشته باشد.

گالبریت: به عقیده من دگرگونی هایی که اکنون در ایالات متحده امریکا صورت می گیرد، آنقدر مهم نیست. احتمالاً ما در برابر معایب سرمایه داری که عبارتند از بیکاری، تضییقات بر بخش اقلیت ها، اختناق بخش های سنتی صنعت امریکا، در آستانه نگرانی و دلروپسی جدید قرار داریم. شاید انقلاب ما نقطه عطفی را انتظار می کشد.

منشیکیف: به عقیده من، سرمایه داری و سوسیالیسم عصر تجدید نظر جدی ارزش ها را از سر می گذرانند. هر دو سیستم بیان نارسائی ها و پیشرفت های خود را تراز بندی می کنند. آگاهی به ضرورت دگرگونی ها در میان قشرهای وسیع جامعه جای نمی آید پیدا کرده است.

گالبریت: در گذشته هر یک از ما خود را در کانون همه حقایق می پنداشتیم و طرف مقابل را مرکز همه معایب معرفی می کردیم. اکنون که ما می توانیم مسائل مان را آزادانه با هم بحث کنیم، گواه بر این است که به مرحله بلوغ و پختگی قابل ملاحظه رسیده ایم.

منشیکیف: تغییر شکل هرازگاه برای بازیافت نیرو در منطق سیستم های زنده است. گالبریت: من گفته کارل مارکس را به یاد می آورم که می گفت جامعه در حالت

دگرگونی دایمی است.

منشیکیف: ما سیستم انگیزه های شخصی و خانوادگی را در داخل کلخوزها گسترش می دهیم. این سیستم چنانچه مداخله دایمی از خارج نباشد، نتایج خوبی خواهد داشت.

گالبریت: حال این سؤال پیش می آید که چرا سیستم شما ابتدا نتایج مهمی ببار آورده، اما بعد از نفس افتاد. این از نفس افتادگی را به چه تعبیری می کنید؟

منشیکیف: سیستم مدیریت متمرکز از وقتی که بوجود آمد به ابزار رشد سریع اقتصادی تبدیل شد. این رشد در مدت کوتاهی وسیله خوبی برای ایجاد قدرت مهم صنعتی بود. اما، همین سیستم نتوانست امکانات لازم را برای مدیریت بالنسبه مؤثر مکانیسم پیچیده صنعتی فراهم آورد.

گالبریت: در زمان مارکس و همچنین لنین، در پهنه اقتصاد کالاهای بسیار ابتدائی، ماشین های ساده، فولاد، مواد غذایی ابتدائی، پوشاک، مواد سوختی، مسکن و غیره معمولی و معادی تولید می شد. برنامه ریزی می توانست خوب از پس آنها برآید. اما امروز، تنوع وسیعی در زمینه کالاهای مصرفی وجود دارد. هر يك از آنها روایات، سبک ها و ویژگی های بحث خاص خود را دارد. آیا این موضوعات برنامه ریزی متمرکز سوسیالیستی را با مشکلات عظیم روبرو نمی کند؟

منشیکیف: پیدا کردن بهترین ترکیب میان آنچه که ارگان های مرکزی مدیریت می توانند انجام دهند و آنچه که کلکتیوها در سطح خود باید به آن بپردازند، اهمیت دارد.

گالبریت: چه وقت برای نخستین بار به این وقوف یافتید؟

منشیکیف: در پایان دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰ کوشش هایی در جهت کم کردن نقش وزارتخانه و افزایش استقلال مؤسسات به عمل آمد. این کوشش ها جز در مواردی با موفقیت روبرو نگردید. تمرکز شدید به رشد قشر ویژه بوروکراسی انجامید که در حفظ مقام و مسند خود سخت کوشاست. گارباچف گفته است که در کشور ۲۸۰ میلیون نفری ما ۱۸ میلیون نفر در پست های مختلف اداری فعالیت می کنند. واقعاً شمار بسیار زیادی است. در شرایط کمبود کالاها، آنها عمدتاً به چیره بندی بیشتر منابع مادی (توزیع مستقیم) راورده تلاش می کنند بازار را جانشین اجرای وظیفه اصلی شان، که همانا مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک است، سازند.

گالبریت: می خواهم مساله ای را مطرح کنم که محمول بررسی های خاص من درباره فرهنگ بوروکراسی در ایالات متحده است. در سازمان های بزرگ، طبق

مدیریت توسط شوراهای تولید انتخاب می‌گردد.

گالبریت: امیدوارم که کارگران شوروی پیکار و جدی باشند. اما آیا ممکن نیست که کارگران یک رئیس مصالحه‌کن و کم‌توقمی را انتخاب کنند.

منشی‌کف: یک چنین مدیری می‌تواند مؤسسه را به ورشکستگی سوق دهد و کارکنان آن را به بیکاری بکشاند.

گالبریت: آیا سیستم مساله بیکاری را بررسی می‌کند؟ آیا ممکن است آن را از سرمایه‌داری وام بگیرد؟

منشی‌کف: نه، بیکاری موقت مثلاً برای وقتی که شغل تغییر می‌کند، وجود دارد. برخی از اقتصاد دانان ما پیشنهاد می‌کنند، امکان افزایش بیکاری را بپذیریم تا اقتصاد در پرتو آن تقویت شود. با این همه اکثریت با آن مخالف اند. مساله ورشکستگی‌ها را در نظر بگیریم. اگر مؤسسه بدکار کند، کارگران لزوماً مسئول آن نیستند. اغلب این امر ناشی از اشتباهات رؤسا و ارگان‌های برنامه ریز است. کارگران نباید به خاطر دیگران خسارت ببینند. در سرمایه‌داری، مؤسسات به خاطر اینکه کارگران بازده ناچیزی دارند، تعطیل نمی‌شوند، بلکه به خاطر بحران یا انتقال به تولید دیگر از فعالیت باز می‌مانند.

گالبریت: نادلی است که اهمیت و وزن ویژه خود را دارد. در اینجا مایلیم یک تز قدیمی مارکسیستی، تز از خود بیگانگی از کار را در ارتباط با وسایل تولید و بالاخره در ارتباط با آنچه را که افراد در خود احساس می‌کنند، یادآوری کنم. من مطمئن نیستم که سیستم جدید شما وضعیت را به طور قابل توجهی اصلاح خواهد کرد. خیلی‌ها نژد شما و ما بدون احساس مسئولیت و مشارکت در مدیریت مؤسسه شان کار می‌کنند. شما بهترین کیفیت‌ها و از جمله حساسیت نسبت به ایده‌آل‌های اجتماعی را به کارگران نسبت می‌دهید که در واقعیت وجود ندارند.

منشی‌کف: مردم ما در اکثریت خود، وحدت منافع خویش و جامعه را که با رفاه و پیشرفت اساسی اجتماعی و بنیادهای ایده‌آل‌هایشان مطابقت دارد، به شدت احساس می‌کنند. درست است که برخی پیشنهاد می‌کنند که در بازار از قلمروهای چون بهداشت و اجاره خانه وسیعاً استفاده شود؛ اما من با آن موافق نیستم. بهترین وسیله برای بهبود کیفیت بهداشت و دیگر خدمات سرمایه‌گذاری بیشتر در آنها به جای پرداخت بیشتر به شهروندان است. متداول کردن خدمات اجتماعی پولی و یا بالا بردن قیمت آنها به افزایش مستمزدها که بار سنگینی برای مؤسسات است، منجر خواهد شد. در حقیقت این نوعی دور تسلسل باطل خواهد بود.

گالبریت: موضوعی که شما در کشور ما از توجه عموم برخوردار است. ترقی بهاء خدمات پزشکی در آنجا نیز استقبال نمی‌شود. ولی با این همه، ملاحظه می‌شود که رفم‌های شما فضائی برای فعالیت اقتصادی خصوصی ایجاد نمی‌کند. برای داشتن فعالیت حرفه‌ای فردی باید اجازه نامه ویژه کسب کرد. مبلغ گزافی بابت آن داد و مالیات‌های سنگینی تادیه نمود. علاوه بر این، یک فرد عادی نمی‌تواند نیروی کار را به خدمت بگمارد.

منشی‌کف: در اتحاد شوروی داشتن مؤسسه‌های خصوصی با استخدام مزدبگیر ممنوع است. در کشور ما یک شکل مختلف، یعنی مؤسسات مشترک با شرکت‌های خارجی وجود دارد. اما بیش از نیمی از سرمایه‌های آنها به دولت تعلق دارد. از سال‌های ۲۰، ما مؤسسه‌های سرمایه‌داری خصوصی نداریم. مردم ما با گشایش چنین مؤسسه‌هایی مخالف اند. آنها نمی‌خواهند طبقه جدید سرمایه‌داری ایجاد شود. اما برای مؤسسات تعاونی و خانوانگی مانعی وجود ندارد.

گالبریت: با وجود رفم‌ها باز می‌بینیم نیروی به نام سوسیالیسم وجود دارد. **منشی‌کف:** مفهوم رفم‌ها اصلاح و تکمیل سوسیالیسم و استفاده کامل تر از امتیازات آن است، نه عدول از آن و بازگشت به سرمایه‌داری. مساله همکاری در میان نیست.

گالبریت: چه دورنمایی در پرتو این رفم‌ها ترسیم می‌کنید؟

منشی‌کف: سه سناریوی ممکن وجود دارد. یکی از آنها عبارت است از خطر خرابکار بوروکراتیک در رفم‌ها و ناکامی آن است. البته هیچ یک از اقدامات را نباید همچون عصای مجزوه گری فرض کرد که با هر حرکت پیشرفت مطلوب به بار آورد. قرار گرفتن مؤسسات در شرایط بازار ممکن است در گام‌های نخست نه خریداران کافی برای محصولات فراهم کند و نه منابع لازم برای تهیه مواد اولیه، سوخت و تجهیزات تأمین نماید. در نتیجه قیمت‌ها بالا برود و مخالفان پروستریکا با سوء استفاده از مشکلات پدید آمده سیستم مدیریت جدید را زیر سؤال قرار دهند و بازگشت به سیستم قدیم را به جامعه تحمیل کنند.

گالبریت: گاربیچف در مبارزه با یوروکراسی به کی متکی است؟

منشی‌کف: او به حزب و اکثریت مردم یعنی کارگران، دهقانان و روشنفکران و بالاخص به کسانی که روحی خلاق و نوآفرین دارند، متکی است. مطبوعات و رادیو تلویزیون با یوروکراسی مخالف اند. سیاست علنیت ابزار مهم پروستریکا است. مردم می‌فهمند که حفظ اسلوب‌های کهنه به معنای رکود و تضعیف مواضع بین‌المللی ماست.

راه دیگر، رفتن به طرف سوسیالیسم بازار کامل تر یعنی استفاده محسوس تر از ابتکار و مؤسسه خصوصی است. به عبارت دیگر عمل کردن به آنچه که شما تلقین می‌کنید. یعنی واگذاشتن همه اختیار به بازار برای تعیین قیمت‌ها. این سوسیالیسم بدون برنامه ریزی مرکزی خواهد بود. در این سوسیالیسم خطرهای زیادی وجود دارد که از جمله آنها بیکاری، تورم شدید و نابرابری اجتماعی است.

حتی اگر موفق شویم از همه این‌ها بهره‌میزیم. چه کسی می‌تواند بگوید که این سیستم بهتر از سرمایه‌داری عمل می‌کند؟

گالبریت: شما می‌خواهید بگوئید که مسائل اجتماعی سرمایه‌داری را نمی‌پذیرید؟

منشی‌کف: مطلقاً. اما درباره سناریوی پایه، یعنی سومین سناریو، مساله عبارت از سانترالیسم دمکراتیک واقعی است که در رفم‌های جاری پیش بینی شده، سانترالیسم دمکراتیک به‌ترین ویژگی‌های برنامه ریزی متمرکز و ویژگی‌های کمتر منفی بازار را در برنامه اجتماعی در هم می‌آمیزد. ارگان‌های مرکزی مدیریت به امور غیر بوروکراتیک می‌پردازند؛ آنها مجموع سیاست اقتصادی را رقم می‌زنند، قیمت‌های مطلوب شمار کوچکی از کالاهای پایه را تعیین می‌کنند، کارها را سرورسامان می‌دهند، از مؤثرترین سازمان اقتصادی حرفه‌ای و اتحاد‌های بین‌المللی مراقبت می‌کنند، به موقع دشواری‌های مربوط به دگرگونی‌های ساختاری اقتصاد را پیش‌بینی می‌کنند، به مدرنیزه کردن مؤسسات و تجدید سازمان آنها برای بهره‌ای از ورشکستگی یاری می‌رسانند و بالاخره با ایجاد گروه‌های ضربتی متشکل از پژوهشگران و مهندسان تحقیق و سرمایه‌گذاری برای پژوهش‌ها با برخی خطر کردن‌ها و غیره پیشرفت فنی را ترغیب می‌کنند. البته، موضوعات زیادی برای آموزش از بازار وجود دارد. اما تنها با درآمیشتن این تجربه و فرایند برنامه ریزی مرکزی است که سوسیالیسم می‌تواند روی نتایجی بهتر از نتایج سرمایه‌داری حساب کند.

در سرمایه‌داری چه «اختلالی» وجود دارد؟

منشی‌کف: ما درباره سوسیالیسم زیاد بحث کردیم. حالا درباره سرمایه‌داری بحث کنیم. سرمایه‌داری یک بحران را از سر می‌گذراند، این طور نیست؟

گالبریت: این اصطلاح من نیست. باید سرمایه‌داری را در روند دگرگونی‌ناپذیمی آن در نظر گرفت. در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن ما، سرمایه‌داری که تولید صنعتی را به سطح بی‌سابقه‌ای رسانده بود، از خود بیگانگی عظیمی را نسبت به وسایل تولید و وسایل معیشت بوجود آورد، بورژوازی را از قدرت وسیعی برخوردار کرد و در دینج بی‌سابقه‌ای را به کارگران، زنان و سالخوردهگان تحمیل نمود.

منشی‌کف: مارکس با تاکید براینکه سرمایه‌داری اکثریت مردم را سلب مالکیت می‌کند، ترانژنامه آن را تدوین کرده است.

گالبریت: در نتیجه، بعد، چهار دگرگونی اتفاق افتاد که مارکس آن را پیش‌بینی نکرده است. یکی از آنها ترقی سندیکاهاست که به برابر کردن قدرت میان سرمایه‌دار و کارگر کمک کرده است.

منشی‌کف: شما معتقدید که کارگران جبران کامل نیروی کارشان و حتی بیشتر از آن را آغاز نهاده‌اند؟

گالبریت: سعی شما این است به من بپنهانید که حتی پس از پیدایش سندیکا ارزش اضافی که کارگر آن را دریافت نمی‌کند، باقی می‌ماند. من به این اندیشه‌های تئوریک اعتقاد ندارم. دومین تغییر پیدایش دولت ترقی اجتماعی، از زمان بیسمارک در آلمان تا نیویول (نامی است که به رفم روزولت در ایالات متحد از ۱۹۳۳ داده شد، براساس این رفم دولت در قلمرو اقتصادی و اجتماعی دخالت معین می‌کند) در ایالات متحده بود.

منشی‌کف: شاید، اما آیا شما این را به مثابه شکل آغازین سوسیالیستی در بطن سیستم سرمایه‌داری ارزیابی می‌کنید؟

گالبریت: اگر شما اصرار دارید که سرمایه‌داری ویژگی‌های مثبت سوسیالیسم را وام گرفته است، حاضریم به آن اعتراف کنیم. سومین لحظه نوین انقلاب کینز بوده است. دولت سطح عمومی تولید را از راه جبران نارسائی تقاضای خصوصی وظیفه خود قرار داد. بالاخره در دگرگونی چهارم، سرمایه‌دار کهنه کار چایش را به مدیر و بوروکراسی صنعتی سپرد. بنابراین، اگر سرمایه‌داری شکل ابتدائی اش را حفظ کرده بود، بحران‌ها ادامه یافته و عمیق شده بود، سیستم موجودیتش را از دست می‌داد.

منشی‌کف: با این همه، نه انقلاب کینز و نه دولت پیشرفت عمومی دیگر اعتبار ندارند. بنابراین، در سرمایه‌داری معاصر چه «اختلالی» وجود دارد؟

گالبریت: چند عامل در طرز کار سرمایه‌داری اختلال بوجود آورده‌اند. شرکت‌های بزرگ و انقلاب مدیران بر اثر همان تصلیمی که یوروکراسی در سوسیالیسم بوجود آورده، بخش بزرگی از تولید سرمایه‌داری را بوروکراتیزه کرده است. علاوه بر ژاپن، رشد قدرت اقتصادی کشورهای جدید مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور از دیگر عوامل این اختلال هستند. این کشورها به بازارهای قدرت‌های «پیشین» سرمایه‌داری هجوم آورده و بر بخش‌های سنتی تولید انبوه تأثیر منفی ویژه‌ای گذاشته‌اند. علاوه بر این، پس از ۱۵-۲۰ سال سیستم کینز تضادهای درونیش را بروز داد. در دهه ۷۰، تورم به مساله شماره یک تبدیل شد. این امر تراکم هزینه‌های عمومی و بالارفتن نرخهای مالیات را ایجاد می‌نمود. اما این انتخاب به لحاظ سیاسی مقایر با خواست عمومی بود.

منشی‌کف: آیا مونترالیسم و نتوکسنرواتیسم در مجموع، اسلوب‌های تنظیم اقتصاد بسیار ابتدائی نیستند؟

گالبریت: به طور کلی معجزه سیاست پولی (مونترالیستی) در مقیاسی که عمل کرده، چیزی جز ازبیدار بیکاری و ظرفیت‌های غیر قابل استفاده نبوده است. این سیاست سرمایه‌داری‌ها را کاهش داد و رقابت شرکت‌های ما را تضعیف نمود.



جهان ما همانگونه که هست

«بخش دوم»

جامعه سرمایه داری در ده هشتاد!

همانگونه که در بخش اول اشاره شد، جامعه سرمایه داری به ویژه در سال های پس از جنگ دوم جهانی یا شتاب بی سابقه ای تحول پذیرفته است و انقلاب علمی و فنی و تغییر اساسی در شیوه تولید بر ساختار طبقاتی و در همه ابعاد اقتصادی و اجتماعی و زندگی خصوصی افراد جامعه دگرگونی های اساسی بر جا گذاشته است. با توجه به گستردگی موضوع مورد بحث ما در این بخش به طور عمده به مسائل دهه هشتاد در جوامع سرمایه داری می پردازیم.

دهه هشتاد برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، دهه تغییرات و فراز و نشیب های چشمگیری بود که اثرات جدی در کلیه این جوامع بر جا گذاشت. ویژگی های مهم این دهه را می توان عملکرد وسیع سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی (محافظه کاری نو)، دوران رشد کم و بیش بی وقفه اقتصادی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، کاهش چشمگیر تورم و در برابر بالا ماندن نسبت بیکاری و نیز شتاب گرفتن روند نوسازی ابزار تولید و کاربست وسیع فنون نوین و پیشرفته برشمرد.

در نتیجه اگر دهه هفتاد با دو ضربه مهم نفتی سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹، بالا بودن میزان تورم و رشد سریع بیکاری در اکثر کشورهای سرمایه داری همراه بود، در دهه هشتاد این جوامع در مجموع با روندهای منفی کمتری مواجه بودند و به ویژه با بهره جوشی هرشیارانه از عقب ماندگی اقتصادی و فنی کشورهای اروپای شرقی و بحران فراگیر کشورهای جهان سوم توانستند جای پای خود در مجموع اقتصاد جهانی و مبادلات میان کشورها به طرز بی سابقه ای محکم کنند.

اقتصاد غرب از آغاز دهه هشتاد شاهد کاربست سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی در بسیاری از کشورهای عمده سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا و انگلیس (تحت عنوان تاجریسم و ریگانیسم) بود. نئولیبرالیسم به ویژه در این در کشور خود را به صورت تنها راه حل بیرون رفتن از بحران نمایاند. این سیاست بر سه اصل اساسی عدم دخالت هرچه بیشتر دولت در فعالیت های اقتصادی و بازگذاشتن گسترده دست بخش خصوصی، کاهش مالیات بر مؤسسات و سرانجام عدم اعمال کنترل دولتی در تولید و توزیع متکی است. نئولیبرالیسم خود را فقط به عرصه اقتصادی محدود نمی سازد تلاش می ورزد که در عرصه اجتماعی و ایدئولوژیک مساله برابری، عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی با درک رایج به تدریج از زندگی مردم حذف شود و «پیژنس» به مذهب مردم بدل گردد. شهروند جامعه می بایست در روند «خصوصی کردن» همه چیز خود فعالانه شرکت کند و در صورت امکان نقش «سهامدار» مؤسسات را هم با خرید چند سهم ایفا کند تا سرمایه داری چهره «مردمی» به خود گیرد. در عین حال نئولیبرالیسم قطب بندی افراد جامعه بر اساس درآمدها و رانده شدن گروهی بزرگ از شهروندان به خط زیر فقر و یا فقر نسبی را کاملاً طبیعی قلمداد می کند و آن را نتیجه توانایی افراد در «کشیدن کلیم خود از آب» به حساب می آورد. در یک کلام، نئولیبرالیسم، سلطه لگام گسیخته سرمایه و مالکیت خصوصی بر همه شئون جامعه است.

در سطح بین المللی نئولیبرالیسم خواهان گسترش و آزادی گردش پول و هم پیوندی وسیع شرکت های بزرگ با هدف چنگ انداختن و تقسیم بازار جهانی است. چهره اقتصاد کشورهای سرمایه داری پیشرفته جهان در دهه هشتاد را این گونه می توان ترسیم کرد.

تولید و مبادلات بین المللی از رشد ناچیزی برخوردار بوده است و به ویژه در بخش مبادلات بین المللی گرایش های منفی حاکم بوده است. در این دوره تولید بدون وقفه به طور متوسط حدود ۲ درصد رشد یافته است (این نرخ رشد در مورد کشورهای گوناگون دارای تفاوت است) این دوره طولانی رشد در ربع قرن اخیر بی سابقه بوده است.

در برابر رشد کم و بیش بی وقفه ولی کند و با نوسان تولید، فعالیت سرمایه مالی به طرز چشمگیر و بی سابقه ای افزایش یافته است. مثلاً طی سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ سرمایه مالی در بورس پاریس ۵ برابر، توکیو ۴ برابر، لندن ۲/۵ برابر و نیویورک ۲ برابر شده است در حالی که در برابر این گردش عظیم پولی، خدمات و تولید دارای چنین رشدی نبوده اند. در بازارهای بورس هر روز حدود ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار خرید و فروش می شود و این مبلغ برابر کل تولید ناخالص ملی امریکاست. در فرانسه در سال ۱۹۸۶ تولید ناخالص ملی ۲/۲ درصد و سرمایه بورس ۶۵ درصد رشد داشته اند. سرمایه های مالی عمدتاً به این دلیل به سوی

فعالیت های مانند بورس یا املاک روی می آورند که انباشت سریع سرمایه که با اضافه تولید واقعی یا بالقوه همراه شده است، سرمایه گذاری جدید در امر تولید را مقرون صرفه نمی کند و سرمایه ها به دنبال سود بیشتر به بازار سهام هجوم می برند این پدیده اکنون به صورت سیاست رایج در اکثر شرکت های بزرگ درآمده است و آنها بخشی از سرمایه و درآمد خود را در بازار سهام به کار می گیرند. مطابق برآوردهای کارشناسان اقتصادی، فعل و انفعالات بازار پولی و بورس ده برابر بیش از نیاز واقعی بخش های مختلف اقتصادی است. اکنون عملکرد سرمایه مالی در سطح جهانی به صورتی درآمده است که آن را می توان قدرتی ماوراء همه قدرت ها دانست که قادر است به راحتی بر زندگی و سرنوشت مردم این یا آن کشور و یا این یا آن مؤسسه بزرگ و منطقه جغرافیایی تأثیرات تعیین کننده بر جاگذارد. مثلاً فقط در جریان سقوط بورس در سال ۱۹۸۷، در امریکا ۱۱۰۰ میلیارد دلار و در مجموع کشورهای سرمایه داری بزرگ ۱۶۰۰ میلیارد دلار یک شبه دود شد.

رونق بی سابقه معاملات بورس و جنب و جوش سرمایه مالی با دو پدیده کم و بیش هم پیوسته همراه شده است و نخست مساله قرض ۱۲۰۰ میلیاردی کشورهای جهان سوم و دوم بدهکاری های خود دولت های سرمایه داری و مؤسسات غیر دولتی در این کشورهاست.

دولت امریکا اکنون به صورت بزرگترین بدهکار دنیا درآمده است. کاهش درآمدها، عدم توازن درآمدها و هزینه دولت سبب شده است که بسیاری از دول کشورهای سرمایه داری به طور منظم دارای کسری بودجه باشند و این کسری بودجه از جمله باید از طریق قروض خارجی (سرمایه خارجی) تأمین شود. کسری بودجه دولت امریکا از ۶۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسید. کسری بودجه دولت امریکا سبب شده است که این دولت حدود ۲۱۰۰ میلیارد دلار بدهکار باشد و بدهکاری بخش غیر دولتی به ۶۷۰۰ میلیارد دلار برسد. سرمایه داران ژاپنی در دهه هشتاد دارای امکانات فوق العاده ای برای چیران بخشی از این نیاز از طریق قرض دادن پول خود بودند. ولی برای نسیب زدن به چنین عملی، دولت امریکا باید نرخ بهره بانکی را برای جلب سرمایه های ژاپنی و یا خارجی افزایش دهد و بالا رفتن بهره های بانکی یکی از دلایل بحران بزرگ بورس در ۱۹۸۷ را تشکیل می داد. این وضعیت کم و بیش در بسیاری از کشورهای دیگر سرمایه داری هم به چشم می خورد. در فرانسه دولت بیش از ۱۲۰۰ میلیارد فرانک (معادل ۲۵ درصد تولید ناخالص) بدهکار است.

قرض جهان سوم مساله گریز دیگری در این تعادل شکننده اقتصادی در سطح جهان است. این بحران به ویژه از زمانی تشدید شده است که مکزیک برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ اعلام کرد که دیگر قادر به پرداخت اقساط بدهکاری های خود نیست. گستردگی چپاول جهان سوم فقیر و عقب مانده توسط شرکت های بزرگ سرمایه داری حیرت آور است. مثلاً بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ کشورهای امریکای لاتین ۱۰۶ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی خود را بابت اقساط بدهکاری به کشورهای سرمایه داری منتقل کردند در همین مدت مقدار قرض آنها افزایش یافته است. در نمونه برزیل از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸ در مجموع ۱۷۶ میلیارد دلار بابت بدهکاری به کشورهای سرمایه داری پرداخته شده است، در حالی که هنوز این کشور ۱۲۴ میلیارد دلار مقروض است. نمونه دیگر مکزیک است. این کشور در سال ۱۹۸۲، ۸۰ میلیارد دلار مقروض بوده است. از این تاریخ تا سال ۱۹۸۹، مکزیک ۵۶ میلیارد دلار از قرض خود را پرداخته است. با این همه امروز میزان بدهکاری مکزیک ۱۰۰ میلیارد دلار است. این وضعیت فقط به کشورهای جهان سوم محدود نمی شود، لهستان در مرکز اروپا، تا اکنون ۵ میلیارد بیش از مبلغ اصلی قرض را بازپرداخت کرده است و هنوز هم ۳۵ میلیارد دلار بدهکار است. بانک های بزرگ غربی و دولت های این کشورها با آگاهی کامل از خطرات و شکنندگی فوق العاده اقتصاد بین المللی به خاطر این وضعیت، نسیب به ذخیره سازی پول زده اند تا در صورت بروز بحران بتوانند آن را مهار کنند. همین تدابیر نشان می دهد که لغو قرض جهان سوم - آنگونه که ادعا می شود- به معنای ویران شدن کامل اقتصاد غرب نخواهد بود.

در دهه هشتاد سودآوری مؤسسات اقتصادی نسبت به دهه پیشین به طور متوسط افزایش یافته است. این عامل به ویژه نتیجه سیاست های است که در پی بحران های اقتصادی دهه هفتاد به منظور «عقلانی و با صرفه تره کردن تولید صورت گرفته است و کار برد گسترده فنون و تکنیک جدید و پیشرفته کاهش

در مجموع باید گفت سیاست سرمایه مالی و تحرک و امکانات کنونی آن ماورای همه قدرت های سیاسی و اقتصادی موجود در سطح جهان قرار گرفته است. بورس توکیو، نیویورک، پاریس، فرانکفورت یا لندن در عمل به صورت مراکز تعیین سرنوشت جوامع انسانی درآمده اند. با آنکه دولت ها و غول های بزرگ صنعتی-مالی تدابیر معینی برای جلوگیری از بحران های مشابه سال ۱۹۲۹ به عمل می آورند، ولی نحوه عملکرد پول و نقش آن در اقتصاد کنونی جهان در کنار مشکلات عمومی اقتصادی در سطح جهان وضعیت شکننده و غیر قابل اطمینانی ایجاد کرده است. هرچند باز شدن بازار کشورهای سوسیالیستی برای کشورهای سرمایه داری یک نقطه امید جدی را تشکیل می دهد، اما این بازار نیز هنوز می تواند آستان تحولات جدی باشد.

بدهکاری های دولت های غربی و جهان سوم در کنار بحران اقتصادی-اجتماعی فراگیر در جهان سوم که در حقیقت با سرنوشت اقتصاد غرب رابطه تنگاتنگ دارند، عناصر اصلی ناپایداری وضعیت کنونی اقتصادی در سطح کشورهای سرمایه داری را تشکیل می دهند. این موضوع به حدی حساس است که گاه این یا آن حادثه سیاسی تأثیر جدی بر بازار برجای گذارد پی آمدهای آن می تواند در صورت گسترش چنین رویدادهای غیر قابل کنترل بسیار وخیم باشد.

جامعه تحول یافته سرمایه داری

عملکرد سرمایه داری اگر برای اکثر کشورهای جهان سوم نصیبی جز فقر و قرض و عقب ماندگی بیشتر نبرودناشت، برای شهروندان کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در مجموع ترقی و رفاه بیشتر به ارمغان آورد. طی دو دهه اخیر سطح زندگی مردم در مجموع -با وجود تشدید نابرابری به ویژه در مورد اقشار کم درآمد- به طرز چشمگیری بالا رفته است و در حقیقت سهمی از این پیشرفت اقتصادی قابل توجه، نصیب مردم این کشورها شده است. ترقی جامعه و بهبود زندگی اقشار وسیع مردم نه تنها نوع زندگی علائق و خواست و مطالبات آنها را تغییر داده است و توجه به مسائل اجتماعی نوین، گسترش فعالیت های فرهنگی و رفاهی را به دنبال آورده است، بلکه در قشر بندی جامعه نیز تغییرات جدی بوجود آورده است.

طرح مسائلی نوین مانند محیط زیست در جامعه و تبدیل آن به یک مسأله مهم اجتماعی در حقیقت نشان می دهد که جامعه صنعتی امروز به تدریج متوجه آن دسته از مشکلاتی می شود که تا دیروز یا در سایه قرار داشت و یا از اهمیت درجه دوم برخوردار بود.

از سوی دیگر رشد انفجاری وسایل ارتباط جمعی به ویژه در بخش تصویری و صدا و گسترش بی سابقه فعالیت های فرهنگی که خود ناشی از درجه میثی از رشد یافتگی جامعه بشری به شمار می رود، عناصر نوینی را در نیازها و مطالبات مردم در جامعه و ترقعات آنها بوجود آورده است.

پی آمد ناگزیر تحولات جدی در عرصه تولید و فعالیت های اقتصادی و نیز رشد عمومی جامعه در زمینه های فرهنگی و اجتماعی تغییرات مهم در عرصه تشریحی های اجتماعی و در حیات و نیازهای آنهاست. در جمع حقوق بگیران به عنوان بزرگترین نیروی اجتماعی جامعه سرمایه داری، نسبت کارگران به سرعت کاهش می یابد و اقشار میانی و طبقات متوسط و روشنفکران به نیروی اصلی تبدیل می شوند. نیروی کار امروز، نیروی کار بی سواد یا کم سواد و یا کارگر ساده نیست. برخوردار بودن از تحصیلات و تخصص معین به تدریج به صورت ضرورت ناگزیر در اکثر مشاغل درمی آید. در چنین شرایطی نیروهای اجتماعی نوین، جامعه محصول انقلاب علمی و فنی رشد اقتصادی قابل توجه، اقشار و طبقات تحول یافته، با نیازها، روانشناسی و مطالبات جدیدند.

در آنچه که در سیاست های اجتماعی بازمی گردد تحولات اخیر جوامع صنعتی سرمایه داری، تضادها و مسائل چندینی را پیش آورده اند که در حقیقت به مسائل امروز جامعه تبدیل شده اند. مثلاً روند «عقلانی و با صرافه» کردن تولید که در عمل به کاهش تعداد کارگران کارکنان مؤسسات و جایگزینی بخشی از آنها با ماشین های خودکار انجامیده است در پی آمد منفی فوری برای تأمین اجتماعی به دنبال داشته است. نخست با افزایش بیکاری هزینه های اجتماعی دولت ها به سرعت افزایش پیدا کرده است (حق بیکاری، دوره های آموزش تکمیلی و...) و دوم در پی این تغییرات درآمدهای دولت ناشی از مالیات بر فعالیت مؤسسات و یا مالیات بر درآمد افراد کاهش یافته است. در نتیجه یا باید دولت ها به دستاوردهای جامعه در زمینه تأمین اجتماعی دست برد ژند و هزینه های اجتماعی را کاهش دهد، یا کسری درآمدهای خود را از طریق قرض کردن چیران سازد و یا به مالیات های جدیدی روی آورد که خود با مقاومت سرمایه داران مواجه شده، رونق اقتصادی را مورد تهدید قرار می دهد. در حقیقت عرصه امکانات و حرکت دولت برای حل مسائل از این دست هر روز محدودتر می شود، در حالی که جامعه خواستار تأمین امکانات بیشتر، تأمین اجتماعی بیشتر و انسانی تر شدن عرصه های گوناگون زندگی از طریق مداخله مستقیم است. حتی در این عرصه ها اگر دولت تمایل هم به حل مسائل و مشکلات جامعه داشته باشد، مسأله ارجحیت سودآوری در فعالیت های اقتصادی بودیگر مسائل جامعه اجازه دگرگونی اساسی را نمی دهد.

چشمگیر شمار کارکنان و نیز استفاده از مواد اولیه ارزان در این بازسازی نقش کلیدی را ایفا کرده اند. یک برآورد در سطح کشورهای سرمایه داری پیشرفته (امریکا، اروپای غربی و شمالی، ژاپن، استرالیا) نشان می دهد که سهم سود در ارزش افزوده مؤسسات به طور متوسط از ۲۷ در صد در سال ۱۹۸۲ به ۲۵ در صد در سال ۸۸ رسیده است. افزایش سودهای مؤسسات سبب شده است که آنها با نرسد بازتر بخشی از سرمایه خود را در معاملات بورس به کار اندازند و این عرصه فعالیت اقتصادی یکی از زمینه های جدید فعالیت شرکت ها را تشکیل دهد.

رونق فعالیت اقتصادی یکی از زمینه های جدید فعالیت شرکت ها را تشکیل دهد. فراوانی برخوردار است، گسترش هم پیوندی و ایجاد غول های قدرتمند در عرصه فعالیت های بانکی، تولیدی و خدماتی است. این روند در عرصه داخلی و فراملی با شتاب بی سابقه ای در حال گسترش است. به عنوان مثال در سطح کشورهای اروپایی طی سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸، از نظر حجم سرمایه، میزان هم پیوندی مؤسسات بزرگ بیش از ۱۰ برابر افزایش یافته است. در نمونه فرانسه در سال ۱۹۸۵ حجم سرمایه شرکت هائی که در هم ادغام شدند از ۳۱ میلیارد فرانک تجاوز نمی کرد. این مبلغ در سال ۱۹۸۸ به ۴۰۰ میلیارد فرانک بالغ می شود. این هم پیوندی که به طور عمده در سطح شرکت های تروتمند فراملیتی صورت می پذیرند، درکنار عملکرد سرمایه مالی در سطح جهان، نقش سرمایه و شرکت های خارجی را در کلیه کشورهای به طرز بی سابقه ای افزایش داده است. در بخش مالی و بانکی تمرکز فوق العاده و روزافزون در امور بانکی امکان فعل و انفعالات عظیم سرمایه مالی در بورس با استفاده از سپرده های خصوصی در بانک ها در مراکز مهم مالی را به نحو غیر قابل تصویری بالا برده است.

بیکاری و تورم دو شاخص مهم اقتصادی طی سال های گذشته گرایش های یکسانی را در کشورهای سرمایه داری دنبال نکرده اند. از آغاز دهه هشتاد همراه با رونق نسبی اقتصادی، تورم به سرعت رو به کاهش گذارد و در برخی کشورها حتی به صفر و یا کاهش قیمت ها منجر شد. با آنکه نرخ تورم در کشورهای سرمایه داری بسیار متغییر بوده است اما برای تمام این دوره این نرخ به طور متوسط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به حدود ۲ در صد بالغ می شود که به مراتب از متوسط سال های ۷۰ کمتر است.

با وجود موفقیت کشورهای صنعتی غربی در مهار تورم، نرخ بیکاری همچنان در بسیاری از کشورهای در سطح بالا باقی ماند. هرچند بیکاری در کشورهای مختلف سرمایه داری خودویژگی های فراوان است. مثلاً در ژاپن، سوئد، نروژ، اتریش و یا سوئیس همواره نسبت افراد بیکار ناچیز بوده است (۱ تا ۲ درصد). در حالی که در کشورهای بازار مشترک بیش از ده در صد جمعیت فعال بیکارند و در مجموع کشورهای پیشرفته صنعتی ارتش بیکاران حدود ۲۰ میلیون نفر را شامل می شود. در امریکا و کانادا میزان بیکاری در طول دهه هشتاد به سرعت کاهش یافت و به سطح اوایل ۱۹۷۰ رسید. اما با همه این تحولات بیکاری همچنان به عنوان مسأله مهم اکثریت این جوامع باقی مانده است. چهار ویژگی مهم اشتغال و بیکاری در جوامع پیشرفته سرمایه داری را مسأله بیکاری جوانان (در مواردی مانند فرانسه و هلند تا ۴۰ درصد)، مسأله بیکارانی که برای مدت طولانی (بیش از یک سال) از یافتن کار محرومند، مسأله کار موقتی و کوتاه مدت و عدم کفایت سطح آموزش فنی و علمی در مقایسه با نیازهای بازار کار تشکیل می دهند. جنبه اجتماعی و انسانی ۲۰ میلیون بیکار و میلیون ها نفری که به ویژه در سال های اخیر در شرایط بحران کویایی به کارهای کوتاه مدت و موقتی روی می آورند، به مراتب بیش از جنبه های اقتصادی بیکاری است، زیرا بخش بزرگی از ارتش بیکاران در شرایط زندگی دشوار و غیر قابل تمصلی به سر می برند.

در جریان تحولات دو دهه اخیر تغییرات جدی در توانائی ها و سهم کشورهای سرمایه داری پیشرفته در تولید و بازار جهانی بوجود آمده است. از یک سو ژاپن و آلمان غربی به عنوان دو قطب بزرگ صنعتی جهان هر روز در رقابت با سایر کشورهای به ویژه ایالات متحده از وضعیت مستحکم تری در سطح بین المللی برخوردار می شوند و از سوی دیگر وارد شدن کشورهای صنعتی جهان سوم به مدار بازار جهانی (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و برزیل) به زیان کشورهای بزرگ صنعتی صورت می گیرد. برای نمونه سهم امریکا از تجارت جهانی از ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۳/۸ در صد در سال ۱۹۸۶ رسید. کسری موازنه بازرگانی امریکا در همه دهه هشتاد به طور متوسط سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. در حالی که ژاپن در همین دوره به طور متوسط هر سال ۸۰ میلیارد دلار و آلمان غربی ۴۰ میلیارد دلار موازنه مثبت داشته اند. کسری موازنه بازرگانی فزاینده ایالات متحده در دهه هشتاد در ارتباط مستقیم با کاهش نفوذ آن بر بازار جهانی است. کارخانه های امریکائی نه تنها قادر به رقابت با ژاپنی ها و آلمانی ها نیستند، بلکه حتی در مواردی تایوان، کره جنوبی و برزیل هم گوی سبقت از امریکا می ربایند.

در مجموع ایجاد بازار مشترک در اروپا در جهت تشدید این قطب بندی عمل می کند و اتحاد دو آلمان نیز در توازن کنونی بدون تردید تأثیرات جدی برجا خواهند نهاد. اما نباید فراموش کرد که کماکان یک سوم تولید بیست کشور بزرگ سرمایه داری توسط امریکا صورت می گیرد و ژاپن با ۱۷ در صد و آلمان غربی حدود ۸۰ در صد در رده های بعدی قرار دارند.

میلیون بشر بازی می کنند، بدون تردید بانک ها و مؤسسات و اهرم های مشابه پرتفوذی قرار دارند که چنین اعمالی را میسر می سازند و این نمی تواند فقط محصول فعالیت باندهای مافیای باشد.

نیروهای تحول اجتماعی

طی ده ها سال شهروندان جامعه سرمایه داری با مبارزه ای پیگیر توانسته اند امتیازات اجتماعی و سیاسی چشمگیری کسب کنند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری به ویژه اروپا مؤسسات و امکانات وسیعی در جامعه به وجود آمده است که در واقع عناصر مهم جامعه سوسیالیستی را هم تشکیل می دهند. درکسب این موفقیت ها نیروهای سیاسی چپ از سوسیال دمکرات ها گرفته تا کمونیست ها و جنبش های توده ای و سندیکای کارگری، چوانان و دانشجویان، زنان و روشنفکران نقش اساسی و تعیین کننده را ایفا کرده اند. به هیچ یک از مزایای اجتماعی جامعه امروز سرمایه داری را راست ها و سرمایه داران با میل و رغبت تن در نداده اند. حتی در مساله ای مانند محیط زیست، فقط فشار یک جنبش قدرتمند طرفدار محیط زیست توانسته است طی سال های اخیر توجه همگان را به رعایت برخی مسائل مربوط به آلودگی محیط زیست جلب کند. و گرنه همانگونه که تجربه های دهه های اخیر نشان می دهند، سرمایه داری برای سود بیشتر، به راحتی حاضر است محیط زیست که جای خود دارد، انسان ها را هم به پرتگاه نابودی سوق دهد.

آندره فورتن سردبیر معروف روزنامه لوموند، در مقاله ای تحت عنوان «خدایان کمونیسم» (۲۷ ژانویه ۱۹۹۰) هنگام بحث پیرامون جامعه سرمایه داری و تحولات اخیر کشورهای اروپای شرقی و نیز بحران در جنبش کمونیستی می نویسد: «منطق سرمایه داری که بر اساس سود استوار است، آن را بدان سر می کشاند که انسان ها را کمتر در نظر آورد. از تأمین اجتماعی تا مرخصی سالانه و محدود کردن ساعات کار هفتگی و اصلاحات اجتناب ناپذیر دیگر در صورت عدم مبارزه سازمان های کارگری و در رأس آنها کمونیست ها هیچگاه صورت واقعی به خود نمی گرفتند. وی ادامه می دهد که «لیبرالیسم اقتصادی هیچگاه نتوانسته است پاسخ مشکلات اساسی مانند توسعه نیافتگی، فحش و تورم جهان سوم، بیکاری، آلودگی محیط زیست و... را بیاورد.»

متأسفانه حوادث سال جاری کشورهای اروپای شرقی و شکست تکان دهنده سیاست های اهراب کمونیست در کشورهای اروپای شرقی و شورش های علیه نظام ای حاکم، در این کشورها و در میان بسیاری از کمونیست های سایر کشورها از جمله در میان برخی نیروها در جنبش چپ ایران نوعی خود باختگی نسبت به حقایق جامعه سرمایه داری به چشم می خورد، این خود باختگی در مواردی بدانجا می کشد که حتی ماهنامه لوموند دیپلماتیک ناچار می شود بر سر ناعادلانه بودن جامعه سرمایه داری، با عصر جدید چاپ مسکو به پلمیک بپردازد و نویسنده روسی را سرزنش می کند که با واقعیت های کشورهای سرمایه داری برخورد خودباخته و سطحی دارند. (لوموند دیپلماتیک، شماره فوریه ۹۰، مقاله سفر به کشورهای سرمایه داری «واقعاً موجود»)

در طول دهه های گذشته در چندین کشور سرمایه داری بخشی از نیروهای چپ (سوسیال دمکرات ها و در موارد معینی در اتحاد با کمونیست ها) توانسته اند از طریق انتخابات به حکومت برسند. این تجربه به ویژه در سوئد، انگلستان، آلمان، فرانسه و اتریش که در آن سوسیال دمکراسی طی دوره کم و بیش طولانی در رأس قدرت قرار داشته است و توانسته تا حدودی برنامه های خود را به مرحله اجرا بگذارند، قابل توجه است. در همه این تجارب سوسیال دمکراسی موفق شده است گام های گاه جدی در راه تأمین اجتماعی وسیع، در مواردی تقسیم نسبتاً عادلانه تر ثروت، محدودتر کردن مراکز سرمایه مالی و صنعتی برادر، به تحکیم مبنای دمکراسی در جامعه کمک جدی رساند، در سیاست های فرهنگی حامل نوآوری های مهمی گردید، اما این نیرو در هیچ نمونه ای -حتی در جامعه سوئد که در واقع بیشتر از آن به عنوان الگوی سوسیالیسم سوئدی نامبرده می شود- قادر نبوده است، در اساس نظام سرمایه داری که برپایه حرص و ولع پایان ناپذیر در به چنگ آوردن سود حداکثر به هر قیمت ممکن، انباشت فزاینده سرمایه و ثروت های نجومی در دست یک اقلیت و ایجاد انحصارات بزرگ که بر بخش های مهم حیات اقتصادی، مالی و اجتماعی و حتی مطبوعات و دستگاه های ارتباط جمعی که کل جامعه را تحت کنترل و نفوذ خود درمی آوردند تأثیر تعیین کننده برجا گذارد. در حقیقت سیاست اصلاحات گام به گام توانسته است نتایج مثبت و معینی در این جوامع به بار آورد، بدون آنکه بتواند ماهیت این جوامع و عملکردهای اصلی سرمایه را دچار تغییرات اساسی نماید. این امر به ویژه از آنجا ناشی می شود که اکثریت احزاب سوسیال دمکرات چارچوب قوانین سرمایه داری و قوانین آن را پذیرفته و هدف «انسانی» کردن آن را با حفظ خود نظام در برابر خود قرار داده اند. وظیفه ای که در ذات خود تناقض دارد. زیرا میان نظام سرمایه داری خالص که بر شالوده استثمار انسان از انسان استوار است و انگیزه اصل تعرق و تکامل آن تأمین سود حداکثر سرمایه است تا تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان، با انسانی تر کردن واقعی فعالیت های اقتصادی-اجتماعی یک جامعه، که لازمه آن از میان بردن هرگونه ستم اقتصادی و به ویژه پایان دادن به استثمار انسان از انسان است، تناقض جدی وجود دارد.

سوسیال دمکراسی اروپا در دهه هشتاد علیرغم موفقیت های انتخاباتی قابل

از سوی دیگر اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی حتی دستاوردهای ارزشمند این جوامع در عرصه دمکراسی سیاسی را هم در معرض تهدید قرار می دهد. ده ها سال مبارزه نیروهای اجتماعی مترقی در جوامع سرمایه داری به تثبیت، نهادی شدن دمکراسی و تبدیل شدن آن به ارزش مورد پذیرش همه شهروندان جامعه منجر شده است. اما مثلاً چنگ انداختن سرمایه و انحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی که نقش اساسی در شکل گیری افکار عمومی ایفا می کنند، تهدید جدی برای دمکراسی در جامعه امروزی است. یک نمونه دیگر مساله شرکت اقتدار فقیر و محروم این جوامع در سرنوشت سیاسی کشورشان است. همه مطالبات جامعه شناسی نشان می دهد که بخش قابل توجهی از شهروندان جوامع صنعتی که در میان آنها به ویژه فقیرترین افراد جامعه قرار دارند، از هرگونه شرکت در زندگی روزمره سیاسی حتی رأی دادن در جریان انتخابات به تدریج کنار می روند. «غیر سیاسی» کردن مردم جوامع پیشرفته صنعتی یکی از خطرناکترین است که دمکراسی امروز را تهدید می کند. در امریکا گاه کمتر از نیمی از افراد واجد شرایط آرای خود را به صندوق می ریزند.

نابرابری در جامعه سرمایه داری

زرق و برق جامعه صنعتی پیشرفته امروزی می تواند واقعیت های گاه بسیار تلخ و تکان دهنده ای را بپوشاند. مساله نابرابری در جامعه سرمایه داری و کسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، از جمله این مواردند، آیدتولوگ های سیاست نئولیبرالیستی بدون راهم از جامعه در سوم و یک سوم و یا جامعه با دو شتاب صحبت می کنند. به نظر این نظریه پردازان جامعه بشری به ناگزیر -از جمله به خاطر طبیعت انسان و اقتصاد بازار مبتنی بر سود- جامعه ای خواهد بود که در آن اکثریتی (دو سوم) می توانند در جریان رشد و شکوفایی اقتصاد مبتنی بر سود به سطح زندگی مطلوب دست یابند و یک سوم هم حداکثر می توانند با درآمد ناچیزی گذران امور کنند. در نظریه جامعه با دو شتاب، صحبت از افرادی است که با شتاب رشد اقتصادی همراه می شوند و از مزایای آن برخوردار می گردند و در برابر توده های وسیعی هم به صورت مردم عادی جامعه (کارمندان دون پایه، کارگر و...) از مزایای این کاروان تیز پا باز می مانند. این مساله به ویژه در نظام سرمایه داری امریکا که در آن نسبت به اروپا از تأمین اجتماعی ناچیزی برخوردار است، چشمگیرتر می باشد. اما عملکرد سیاست های نئولیبرالیستی به درجات گوناگون در کشورهای اروپایی نیز به این روند دامن زده است. در فرانسه مطابق برآوردهای رسمی ۲/۵ میلیون نفر در خط فقر زندگی می کنند. در امریکا مساله بی خانمانی و فقر حدود سی میلیون نفر را دربرمی گیرد. نابرابری در این جوامع نه تنها کاهش نمی یابد، بلکه شکاف موجود میان داراها و نداراها گسترده تر هم می شود، اقلیت کوچکی از مردم که به ندرت از ۱۰ درصد جامعه فراتر می روند، بیش از نیمی از ثروت های جامعه را به خود اختصاص می دهند. در شهر مونترال کانادا روزانه حدود ۲۰ هزار نفر توسط مؤسسات خیریه غذا داده می شود، این عده در سال ۱۹۸۵، ۶۶۰۰ نفر بوده اند. در فرانسه گزارش معروف مرکز مطالعات هزینه ها و درآمدها برای سال ۱۹۸۸ نشان می دهد که رشد شمار خانواده های فقیر دو برابر رشد جمعیت فرانسه است. شمار کسانی که فقیر می شوند از شمار کسانی که فقیر به دنیا می آیند به مراتب بیشتر است و این در حالی است که سرمایه طی دوره ۸۶-۱۹۸۲ از سودی برابر ۱۰۰ درصد برخوردار بوده است.

از سوی دیگر طی سالهای طولانی چنین تصور می شود که نظام آموزشی با قراردادن شانس برابر برای همه کودکان و نوجوانان کشورهای پیشرفته، نقش ماشینی را ایفا می کنند که به تدریج نابرابری ها در جامعه را کاهش می دهد. در حالی که مطالعات وسیع جامعه شناسی نشان می دهد که نظام آموزشی در جامعه نابرابر به ماشین بازتولید نابرابری تبدیل می گردد. هم اکنون در کشورهای غربی به طور متوسط فرزندان یک خانواده نیمه مرفه و مرفه، ۵ برابر بیش از فرزندان یک کارگر امکان دستیابی به آموزش عالی را دارد. از هر ۱۰۰ نوجوان خانواده کارگری فقط ۱۴ نفر به دانشگاه راه می یابد و بقیه یا مجبورند تحصیل خود را نیمه کاره رها کنند و یا حداکثر به دوره های آموزشی حرفه ای کوتاه مدت برای تربیت کارگر متخصص رضایت دهند.

یکی دیگر از مشکلات جوامع سرمایه داری معاصر حضور ده ها میلیون مهاجر جهان سوم در این کشورهاست که در مطالعات اجتماعی به خاطر وسعت مشکلات و خودیژگی های فراوان به «جهان چهارم» معروف شده اند. در اکثر این کشورها توده های مهاجر که اکثراً اهالی مستعمرات سابق و یا نیروهای کار ارزان سال های ۶۰ و ۷۰ را تشکیل می دهند به کلی در حاشیه جامعه مدرن صنعتی به سر می برند و هیچ تلاش جدی برای خاتمه دادن به این انزوا که به دنبال خود به ناگزیر فقر اقتصادی و فرهنگی را سبب می شود، صورت نمی پذیرد. این شهروندان درجه دو کشورهای سرمایه داری از بسیاری از حقوق ابتدایی یک جامعه دمکراتیک محرومند و تحقیر مداوم فرهنگی و اجتماعی در کنار فقر آنها را بیشتر به سوی انتها سوق می دهد.

از میان مسائل و مشکلات مهم جامعه سرمایه داری امروز همچنین باید به مواد مخدر اشاره داشت که اینک در سطح بین المللی و با حمایت باندهای با نفوذ قدرتمند عمل می کنند. در پس عملیات این سوداگران مرگ که روزانه با جان ده ها

دیدگاهها



توجه، در ارائه يك الترناتیو در برابر هجوم ایدئولوژیک و سیاست های اقتصادی- اجتماعی نئولیبرالیسم تا حدود زیادی ابتکار عمل را از دست داده بود و بیشتر به اصلاح طرح های پیشین خود برای تحول در جامعه پسنده می کرد تا برخورد رادیکال با پدیده جدید در کشورهای سرمایه داری و فقط شکست قابل توجه نئولیبرالیسم در کشورهای مانند آمریکا و انگلیس است که جان تازه ای به سیاست های ضد نئولیبرالیستی داده است.

این کارنامه به ویژه در بخش سیاست خارجی و عملکرد در صحنه بین المللی گاه حتی تفاوت چندانی با سیاست های راست ندارد. مساله رابطه اقتصادی با سایر کشورها، مصلحت دولت، نظامی که سوسیال دمکراسی وارث آن بوده و هیچگاه نخواست است آن را به طور اساسی تغییر دهد و مجموع قید و بندهای که این یا آن کشور یا حکومت سوسیال دمکراتیک را با سایر کشورهای سرمایه داری پیوند می دهد؛ سبب می شود که سیاست خارجی سوسیال دمکرات ها دارای تناقض مهم و جدی باشد. مثلاً دولت سوسیالیست فرانسه از نظر سیاست نظامی بیشتر درکنار نیروهای راست آلمان و انگلستان قرار دارد تا سوسیال دمکرات های این کشورها یا مثلاً سوسیالیست های فرانسه کم و بیش ادامه دهنده همان سیاست های نواستعماری راست در آفریقا و حتی مناطق دور دست جهان مانند کالدونی جدید هستند و حکومت های توتالیتر متعددی از رژیم عراق گرفته تا حکومت های آفریقایی فرانسوی زبان تحت حمایت وسیع اقتصادی و سیاسی این کشور قرار دارند. البته این سیاست ها را در مورد همه کشورها نمی توان تعمیم داد و از جمله نقش بسیار مثبت احزاب سوسیال دمکرات در آلمان و یا سوئد در عرصه صلح و همزیستی مسالمت آمیز ناپایده انگاشت. در آنچه که به عملکرد بین المللی سرمایه به ویژه در جهان سوم و نقش مخرب و خائنانه برانداز آن در بحران اقتصادی-اجتماعی مربوط می شود، حکومت سوسیال دمکرات در واقع قادر به هیچ واکنشی نبوده است.

نقش کمونیست ها در کشورهای سرمایه داری در مجموع رو به کاهش است. بدون تردید شکست جوامع اروپای شرقی در ارائه يك جامعه مرفه تر و آزادتر به بشریت و نیز عدم خلاقیت سیاسی و نظری و دفاع از قالب های کهنه تر اکثر احزاب کمونیست در این عقب نشینی بسیار مؤثر بوده اند، ضمن آنکه مخاطبین سنتی برنامه ها و سیاست های احزاب کمونیست در جامعه متقدم قرن بیستم به سرعت در حال تغییرند و هر حزبی که به این واقعیت ها توجه نکند؛ به یقین نفوذ خود را از دست خواهد داد. حزب کمونیست ایتالیا به عنوان بزرگترین حزب کمونیست اروپای غربی، برای مقابله با این وضعیت نگران کننده و انطباق خود با شرایط نوین با وجود تلاش های عظیم گذشته، نسبت به يك خانه تکانی جدی جدید زده است تا بتواند به حیات سیاسی خود در جامعه ادامه دهد. بسیاری از احزاب کمونیست مانند ح.ک. انگلستان یا آلمان غربی به احزاب کوچکی تبدیل شده اند که قادر به هیچ اثرگذاری جدی برجامعه نمی باشند. حزب کمونیست فرانسه به عنوان دومین حزب کمونیست بزرگ اروپای غربی چهار بحرانی عمیقی است و رأی دهندگان آن طی سال های اخیر به کمتر از نصف کاهش یافته اند. رهبری حزب با وجود مبارزات درونی متعدد هنوز در مجموع از يك چارچوب تفکر سنتی پیروی می کنند و حتی زلزله های سیاسی اروپای شرقی هم در آنها اثرات پرمانه ای برجا نگذاشته است.

علاوه بر این در نیروی سنتی، نیروهای جدید سیاسی و اجتماعی مانند جنبش- های حفظ محیط زیست، صلح و خلع سلاح، جنبش های ضد نژاد پرستی، زنان و... توانسته اند در سال های اخیر نفوذ قابل توجهی در سراسر اروپا به هم زنند. بخش اصلی این نیروها از نظر برنامه و سیاست های جاری خود در جبهه نیروهای ترقیخواه و چپ قرار دارند، در مجموع می توان گفت هرگونه تحول اجتماعی در جامعه صنعتی مدرن امروز بدون همبستگی وسیع تر همه نیروهای مترقی این جوامع از سوسیال دمکرات ها تا سبزها، کمونیست ها، جنبش های آلترناتیو، خودگردان، اتحادیه های کارگری و کارکنان، هنرمندان و روشنفکران و زنان و دانشجویان قابل تصور نیست.

در چنین فضا و شرایط نوینی است که چپ نوین و انقلابی، چپ رادیکال و دمکرات می تواند هر روز نفوذ بیشتری در صحنه سیاسی این کشورها کسب کند. این چپ از يك سو باید علیه ناپیگیری و غیر رادیکال بودن سوسیال دمکراسی مبارزه کند و از سوی دیگر خود را از همه اشتباهات گذشته احزاب کمونیست برحذر دارد.

* * *

به عنوان يك جمع بندی اولیه باید گفت دهه هشتاد، در مجموعه دهه موفقیت کشورهای پیشرفته سرمایه داری و تثبیت بی سابقه موقعیت آنها در سراسر جهان است. علیرغم شکنندگی فوق العاده تامل اقتصادی کنونی جهان و نقش تعیین کننده سرمایه مالی به عنوان عامل فراملی، بحران گسترده در سایر مناطق جهان، کشورهای پیشرفته سرمایه داری را از موقعیت ممتازی برخوردار کرده است. بدین ترتیب می توان گفت که در پی بحران های گوناگون و پرمانه در دهه شصت و هفتاد میلادی (بحران کشورهای مستعمره، جنبش های اجتماعی وسیع در کشورهای سرمایه داری، شکست آمریکا در ویتنام، فرانسه در الجزایر، بحران نفت و...) سرمایه داری جهان در دهه هشتاد توانسته است این مراحل دشوار را پشت

سر گذارد. علاوه بر مسائل اقتصادی، سقوط قیمت مواد اولیه، به کارگیری گسترده فنون جدید در تولید و نیز تغییرات جدی که جامعه سرمایه داری در مرحله گذار به سومین انقلاب علمی و فنی پشت سرگذارد و کشورهای سرمایه داری به يك تجدید نظر اساسی در برخی مسائل استراتژیک مانند سیاست خارجی خود نعت زده اند. در حقیقت سرمایه داری به منطبق کردن سیاست های خود با نیازهای جامعه مدرن آخر قرن بیستم پرداخته است و در تلاش است پاسخ های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی را برای چنین جامعه تحول یافته ای بیابد. از جمله در استراتژی امپریالیسم حمایت از دیکتاتوری ها که طی دهه شصت و هفتاد وسیعاً مورد استفاده قرار می گرفت، به تدریج جای خود را به دفاع از نیروهای حامل دمکراسی داده است. این تغییر سیاست البته بیش از هر چیز تثبیت نظام را هدف خود قرار داده است. اما ویژگی آن توجه به واقعیت های نوین جامعه بشری است که اینک بیش از پیش در جهت دمکراسی و تامین حقوق بشر در کشورهای امریکای لاتین، آسیا و آفریقا گام برمی دارند. انتخاب دمکراسی و حقوق بشر به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی کشورهای پیشرفته سرمایه داری هر چند در همه جا به طور تنگاتنگ با منافع لحظه این دولت ها هم پیوند خورده است اما در عین حال نشان دهنده آن است که برخلاف تصور پیشین امپریالیسم، آزادی جوامع جهان سوم را نه به سوی اردوگاه مقابل (کشورهای سوسیالیستی) بلکه به سوی نوعی اقتصاد لیبرالیستی و پلورالیستی سوق می دهد. این سیاست ها در فیلیپین، شیلی، آرژانتین، اوراگوئه و... با موفقیت به محک آزمایش گذاشته شده است. این سیاست علاوه بر آنکه افکار عمومی خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری را در نظر دارد، به گسترش بین المللی سرمایه هم یاری می رساند و از تنش های غیر منتظره و حرکات رادیکال (شبه انقلاب ایران و یا نیکاراگوئه) ممانعت به عمل می آورد. بدین ترتیب با سقوط دیکتاتوری های پرتغال و اسپانیا در اروپا و اصلی ترین دژهای توتالیتریزم در جهان سوم، عصر جدیدی در سیاست خارجی امپریالیسم آغاز می شود. نباید از یاد برد که کاهش روزافزون چابده کشورهای سوسیالیستی و عدم موفقیت کامل آنها در رقابت با کشورهای سرمایه داری، به این سیاست شتاب بخشیده است.

در مجموع استراتژی جدید امپریالیسم، هنوز به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی جهانشمول نیست و بسته به مناطق نفوذ، آنها سیاست های گاه متناقضی را هم دنبال می کنند. اینکه مثلاً هنوز حکومت های فاشیستی مانند عراق، عربستان و یا بسیاری از کشورهای امریکای جنوبی تحت حمایت این یا آن کشور سرمایه داری قادرند به زندگی خود ادامه دهند و یا هوادانی مانند حمله نظامی امریکا به پاناما نشان دهنده جانبدار بودن چنین سیاست هاش است. چالش اصلی که این کشورهای در برخورد با کشورهای اروپای شرقی از دمکراسی و حقوق بشر بی قید و شرط صحبت می کنند، اما در موارد متعدد دیگری مانند چین، عراق و... مصلحت های لحظه ای، اقتصادی و... بر امور دیگر اولویت می یابند.

مشی جدید کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مقابل دمکراسی به معنای عاید و زاهد شدن نول بزرگ امپریالیستی که همواره کوشش کرده اند در نقش ژاندارم جهانی ظاهر شوند، می باشد. «مصلح دولتی» و منافع سرمایه داران و انواع ملاحظاتی اقتصادی و سیاسی همچنان ناظر بر سیاست خارجی این کشورهاست. حمله نظامی امریکا به پاناما، پیش بردن سیاست ماشاات با چین، حمایت از رژیم فاشیستی و ارتجاعی، نظیر عراق و عربستان سعودی و برخی دیکتاتوری های حاکم در کشورهای دیگر نمونه های آن است. نباید از یاد برد که طرفداری از دمکراسی مترادف با حقوق بشر و دفاع از عدالت و انسان دولتی نیست. عاملی که در شتاب بخشیدن به این روند نباید از یاد رود، تحولات عمیق کشورهای اروپای شرقی است. دیگر کشورهای امپریالیستی نمی توانند با تکیه به مساله خطر کمونیسم، همه اعمال ضد دمکراتیک و مداخله جویانه خود در کشورهای جهان سوم را توجیه کنند و حتی در میان دو قطب می تواند نوعی رقابت سالم در این عرصه درگیرد که در حال به سود روند دمکراسی در جهان سوم خواهد بود.

جهان سوم در بحران

امروز به کارگیری اصطلاح جهان سوم مانند گذشته دورتر چندان دقیق و علمی نیست. در جمع کشورهایی که معمولاً در شمار جهان سوم قرار می گیرند مثلاً ما با نام ایدئوپتی، مالی، ژئوپلیچا چاد برمی خوریم که تولید سرانه ناخالص ملی آنها بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار است و هم زمان در آسیا کشورهایی مانند سنگاپور یا کره جنوبی وجود دارند که از درآمد سرانه ای بالاتر از ۲۰۰ دلار در سال برخوردارند. درحقیقت ما می توانیم جهان سوم امروز را با توجه به تحولات ربع قرن گذشته این کشورها به چند دسته تقسیم کنیم: کشورهایی با رشد بسیار بالای اقتصادی و پیشرفت های چشمگیر که عملاً آنها را بیشتر به کشورهای پیشرفته سرمایه داری شبیه ساخته است تا جهان سوم. کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، برونزی و هند



از جمله این کشورها هستند.

نسته دوم کشورهای ثروتمند جهان سوم هستند که تولید سرانه ناخالص ملی آنها به خاطر برخورداری از منابع زیر زمینی به ویژه نفت بسیار به کشورهای پیشرفته سرمایه داری نزدیک است، بدون آنکه واقعاً از نظر اقتصادی و سطح علمی و فنی و فرهنگی و رشد جامعه کوچکترین تناسبی با جهان صنعتی داشته باشند. عربستان سعودی، کویت، امارات متحده از جمله این کشورها هستند.

نسته دیگر کشورهای با رشد متوسط اقتصادی-اجتماعی هستند. این کشورها طیف وسیعی را تشکیل می دهند که در میان آنها می توان به اکثر کشورهای آمریکای لاتین، آفریقای شمالی و برخی کشورهای آسیای مانند ایران، پاکستان، ترکیه، مالزی، تایلند و... اشاره داشت.

در میان کشورهای جهان سوم همچنین شمار بزرگی از کشورهای عقب مانده و بسیار فقیر قرار دارند که عمدتاً در قاره آفریقا واقع شده اند.

امروز وقتی از کشورهای جهان سوم یا «چوب» سخن به میان می آید، به طور عمده در اولویت کشورهایی مورد نظرند که از تولید سرانه ناخالص ناچیزی برخوردارند و اکثر کشورهای جهان سوم را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تشکیل می دهند. کشورهای نامبرده امروز درگیر بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی هستند. بحران فراگیر و مهلك جهان سوم که عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دربر می گیرد، بدون تردید اصلی ترین مشکل انسان و جامعه آستانه قرن بیست و یکم را تشکیل می دهد.

جهان سوم گرسنه است. تولید مواد غذایی كفاف نیازهای این جوامع را نمی دهد و خطر قحطی به طور دائم صدها میلیون انسان را تهدید می کند. در برخی از کشورهای آفریقای مانند اتیوپی، سودان و... گرسنگی دارای ابعاد تراژیک است. مطابق گزارش یونیسف يك سوم مردم کشورهای جهان سوم دچار سوء تغذیه هستند و ۴۰ درصد بچه های زیر ۵ سال این مناطق از کمبود پروتئین رنج می برند. هر سال ۵۰۰ هزار کودک به خاطر کمبود ویتامین A نابینا می شوند. مطابق آمار سازمان ملل حدود ۴۵۰ میلیون نفر گرسنه در سراسر جهان وجود دارد که ۲۰ میلیون نفر آنها می میرند. کشورهای پیشرفته به راحتی قادرند چه از طریق تولید خود و چه از طریق کمک به توسعه کشاورزی بومی گرسنگی را به کلی در جهان سوم ریشه کن کنند اما تاکنون هیچ گام جدی در این زمینه برداشته نشده است. جهان سوم از ابتدائی ترین امکانات اجتماعی محروم است. برابر آمار یونسکو در جهان سوم ۹۰۰ میلیون بی سواد وجود دارد که دو سوم آنها زن هستند. ۲۰ درصد کودکان جهان سوم به مدرسه نمی روند و از ۱۰۰ میلیون کودکی که در سال ۱۹۹۰ در کشورهای در حال توسعه ثبت نام می کنند، بیش از ۴۰ میلیون نفر قبل از اتمام تحصیلات ابتدائی مدرسه را ترک خواهند گفت. حدود ۸۰۰ میلیون جوان جهان سومی بدون برخورداری از هیچگونه آموزش فنی و حرفه ای به صورت کارگر غیر ماهر در بازار کار در جستجوی کارند. هر روز ۴۰ هزار کودک (سالانه ۴۰ هزار کودک) در هر سال ۵۰۰ هزار زن هنگام زایمان به خاطر عدم دسترسی به امکانات بهداشتی جان خویش را از دست می دهند. هزینه تامین بهداشت حداقل برای همه کودکان جهان سوم فقط با ۲ درصد بودجه نظامی همین کشورها میسر می شود.

جهان سوم درگیر بحران اجتماعی-اقتصادی گسترده است. فاصله کشورهای جهان سوم با کشورهای پیشرفته هر روز بیشتر می شود و این کشورها بیش از گذشته به عامل بی اراده تصمیمات شرکت های بزرگ سرمایه داری فراملیتی و سایر سازمان های مالی و دولت های غربی تبدیل می شوند. بیکاری، تورم لگام گسیخته که گاه از هزار درصد هم فراتر می رود (نمونه برزیل، آرژانتین، ویتنام و...) و کمبود هر روز تعداد بیشتری از مردم را به زیر خط فقر می راند. گسترش فقر در کشورهای با بدهکاری بالا بسیار چشمگیر است. در آرژانتین برای نمونه نسبت خانواده های فقیر از ۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۸۷ رسیده است. در بولیوی ۴۵ درصد مردم در فقر کامل به سر می برند. رشد اقتصادی ناهنجار و ناهمخوان نیازها و امکانات بومی یا بسیاری از برنامه های توسعه اقتصادی و فعالیت ها و شرکت سرمایه داری مهار بحران کنونی را دشوارتر می سازند. همه مطالعات اقتصادی نشان می دهند که هیچ دورنمای امیدبخشی برای رهایی جهان سوم از این بحران به چشم نمی خورد. کاهش شدید بهای مواد اولیه طی سال های ۸۰ به درآمد اصلی کشورهای جهان سوم ضربه اساسی زده است و سهم آنها را در تجارت جهانی از ۲۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۹ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش داده است. جهان سوم ۱۲۰۰ میلیارد دلار بدهکار است. در سال ۱۹۸۹ کشورهای صنعتی ۴۷ میلیارد دلار (۳۵٪) درصدد تولید ناخالص ملی) به صورت کمک در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دادند. در حالیکه در همین سال ۱۷۸ میلیارد دلار در چارچوب خدمات مربوط به بدهکاری از این کشورها پول خارج کردند. بخش عمده این قرض ها به ویژه در آمریکای لاتین از سوی غرب در اختیار دولت های نظامی و دیکتاتوری قرار گرفته است و سهم اصلی آن یا صرف تجهیزات نظامی شده است و یا توسط باندهای فاسد مسئولین از کشور خارج شده است. مثلاً مارکوس در فیلیپین بخشی از وام های غرب را یکسره به حساب شخصی خود فرستاده بود و امروز مردم فیلیپین باید بهای آن را بپردازند. برزیل با تولید ناخالص ملی برابر ۳۵۴ میلیارد دلار (۱۹۸۸)، ۱۲۴ میلیارد دلار قرض دارد. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸ برزیل در مجموع ۵۲ میلیارد دلار بیش از قرض کنونی به صندوق

بانک های بزرگ به عنوان بهره پرداخت کرده است. این پدیده تاریخی و ضد انسانی اکثر کشورهای بدهکار را به روز سیاه نشانده است. در برزیل، با آنهمه ثروت های طبیعی و منابع پیشرفته دهها میلیون نفر از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند و تحمیل سیاست های ریاضت اقتصادی از سوی بانک جهانی سبب می شود که هیچ تلاشی جدی در جهت بهبود زندگی توده های مردم صورت نپذیرد. بدین ترتیب پول و ثروت های جهان سوم به کشورهای سرمایه داری سرازیر می شود و کشورهای فقیر جهان، هر روز فقیرتر می شوند و جامعه سرمایه داری با مکیدن خون آنها رشد و توسعه می یابد.

-رشد انفجاری جمعیت کشورهای جهان سوم، فرار مغزها و سرمایه ها، نابودی تدریجی هویت ملی و بومی و تسلط فرهنگی غرب جوامع جهان سوم را به تدریج به صورت «پائین شهره قرن نوزدهم کشورهای سرمایه داری در آورده است. سه چهارم رشد جمعیت کنونی مربوط به کشورهای جهان سوم است و جمعیت جهان سوم در سال ۲۰۲۰، حدود ۶/۶ میلیارد نفر خواهد شد. در حالی که در سال ۱۹۷۵ جهان سوم ۲ میلیارد، و در سال ۱۹۹۰، ۴ میلیارد جمعیت دارد. امکانات کنونی جهان سوم به هیچ رو كفاف تامین شرایط حداقل زندگی برای چنین رشد بالائی ندارد. این در حالی است که سرمایه های انسانی و مالی جهان سوم به طور گسترده ای به کشورهای پیشرفته منتقل می شود.

-ادامه درگیری و بحران در برخی مناطق جهان علت مضاعفی برای سیه روزی مردم به شمار می روند. مردم نچدییده فلسطین ۴۲ سال است که آواره زیر سلطه يك حاکمیت سرکوبگر، برای استقلال و میهن خود می جنگند. در آفریقای جنوبی هرچند یخ های نژادپرستی پس از چندین دهه خنوبن به تدریج ذوب می شود اما تا حصول يك جامعه انسانی راه درازی در پیش است. افغانستان، السالوادور، کامبوج، لبنان، پاناما و... هريك قربانی حوادثی هستند که طی دهه گذشته زندگی و آرامش را از مردم آنها گرفته است.

مساله قابل توجه در بحران اقتصادی جهان سوم، سرخوشی الگوهای مختلف توسعه است. در عمل طی بیست سال گذشته بسیاری از جوامعی که با درك سنتی سمتمگیری سوسیالیستی یا راه رشد غیرسرمایه داری (ویتنام، آنگولا، موزامبیک، گینه، اتیوپی و...) با همان چارچوب ضددموکراتیک، تک حزبی، بورکراتیک از نظر اقتصادی به همان درجه چهارم بحران، عقب ماندگی و کمبود فقر هستند که کشورهای دیگر. بدون آنکه به برخی تلاش های جدی این کشورها در جهت تامین شماری از امکانات اجتماعی به ویژه در زمینه آموزش همگانی کم بها دهیم. باید اعتراف کنیم که کارنامه درخشان و قابل عرضه ای در این زمینه نداریم. این واقعیات تکان دهنده نشان می دهند مساله رشد و توسعه جهان سوم را نمی توان در آزمایشگاههای علوم اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی حل و فصل کرد و این مشکل بسیار پیچیده و در رابطه نزدیک با ویژگی های بومی هر کشور است.

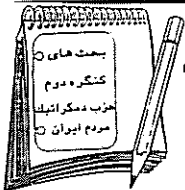
بخش بزرگی از انرژی جهان سوم طی دهه های گذشته صرف کسب استقلال و مبارزه با استعمارگران و آنگاه در راه دمکراسی شده است. کشورهای جهان سوم شاهد سلطه دیکتاتوری های خونین و هولناکی بوده اند و در نمونه هایی مانند ایران، عراق و... مردم هنوز هم رنگ آزادی و دمکراسی را ندیده اند. جهان سوم بهای سنگینی برای آزادی پرداخته و می پردازد، ولی نباید فراموش کرد که باتوجه به دامنه مشکلات عظیم اقتصادی-اجتماعی، دمکراسی فقط يك پیش شرط برای مراحل بعدی مبارزه در راستای جامعه انسانی و عادلانه در جهان سوم به شمار می رود. تحولات دمکراتیک در فیلیپین، آرژانتین، برزیل، بولیوی، پرو، پاکستان، اردن و... از همین زاویه مثبت ارزیابی می شوند. دمکراسی ضامن شرایط اجتماعی لازم برای سازندگی و پیشرفت اقتصادی است، بدون آنکه حلال همه مشکلات مردم باشد. مردم علاوه بر دمکراسی، نان، مسکن و بیمارستان و مدرسه هم می خواهند. بسیاری از دیکتاتوری های جهان سوم با همین شعارهای عوام فریبانه توانستند توجه مردم را به خود جلب کنند. باتوجه به همه مشکلات کنونی، طرح شعارهای دقیق در رابطه با نیازهای روز جامعه کنونی جهان سوم، مساله رشد اقتصادی و همخوانی این رشد با امکانات و نیازهای بومی، تلاش برای گسترش تامین اجتماعی، مبارزه علیه قحطی، فقر، گرسنگی، بی سواد، تامین امکانات آموزشی و بهداشتی حداقل و... از اهمیت کلیدی برخوردارند. بیهوده نیست در کشورهای مانند نامیبیا با درس گرفتن از تجربه آنگولا و موزامبیک با درکی کاملاً نوین از دمکراسی و پیشرفت اجتماعی پا به دور جدید مبارزه در راه سازندگی کشور می گذارد. از جمله در این رابطه است که باید به تحولات کشورهای مانند نیکاراگوئه، موزامبیک، الجزایر در گسترش دمکراسی به بنده مثبت نگریست.

آیا می توان به يك مناسبات بین المللی مترقی و انسانی

دست یافت؟

با توجه به تجربیات دهه های گذشته و واقعیت ها و تناقضات فاحش جهان کنونی به نظر می رسد دست یافتن به يك مناسبات بین المللی سالم و انسانی و استقرار يك سیاست خارجی متناسب با آن در دنیای کنونی چندان کار آسانی نباشد. پیشتر چه در مورد کشورهای سوسیالیستی و چه سرمایه داری (بدون آنکه قصد ارزیابی یکسان در میان باشد) شاهد موارد بی شمار نقض این اصول و در نظر گرفتن منافع و فداکردن اصول بودیم. کشورهای سوسیالیستی با وجود همه

دیدگاهها



جهان سوم مهم ترین مانع برای برنامه های رشد و توسعه این کشورها به شمار می رود. از آنجا که تا کتون کشورهای جهان سوم میلی به مراتب بیش از مبلغ اصلی قرض خود پرداخته اند و از آنجا که بازپرداخت این قرض در عمل غیر ممکن است و به بهای بازم فقیرتر شدن این مناطق تمام می شود، بایسد در سطح بین المللی خواهان چشم پوشی از آن شد.

- مبارزه برای نظم نوین اقتصادی در سطح جهان، جلوگیری از عملکرد ویرانگر شرکت های بزرگ، چند ملیتی در پائین نگه داشتن مواد اولیه که تنها منبع درآمد اکثر کشورهای جهان سوم به شمار می رود و تلاش برای توسعه و رشد هر کشور براساس توانائی و نیازهای بومی.

- گسترش فعالیت های سازمان های بین المللی مانند یونسف، یونسکو و یا سازمان بهداشت جهانی به منظور توزیع عادلانه تر امکانات اولیه زندگی بشری از طریق اختصاص در صدی از درآمد ملی کشورهای ثروتمند.

- مبارزه برای حل مساله گرسنگی در سطح جهان از طریق توزیع عادلانه محصولات غذایی و نیز توجه به رشد و توسعه اقتصاد کشاورزی در محل.

- مبارزه برای حفظ محیط زیست، مبارزه علیه نابودی بی رویه منابع زیستی بشریت در جریان تولید به ویژه توسط شرکت های بزرگ سرمایه داری، مبارزه برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست، آب، هوا و زمین، مبارزه برای جلوگیری از استفاده از نیروی انرژئ اتمی و جایگزینی آن با روش های کم زیان تر.

- مبارزه برای اشاعه دوستی و همبستگی میان خلق ها، گسترش ارتباطات فرهنگی و هنری، برای استقرار رابطه انسانی بین شهروندان کشورهای مختلف.

- مبارزه بین المللی با گسترش تولید و توزیع مواد مخدر، بیماری های گوناگون.

تجربه گذشته نشان داده است که همانگونه که شیوه کار و حکومت دمکراتیک در درون کشور شرط ضرور برخورداری از يك سیاست خارجی به معنای واقعی مترقی و انسانی است. دنبال کردن يك سیاست خارجی با سیمای انسانی و پیشرو هم شرط دمکرات و مترقی بودن نیروئی است که در درون مرزهای کشور خود ادعای دمکراتیک و مترقی بودن دارد.

براساس تجربه گذشته همچنان باید تصریح کرد که همبستگی بین المللی میان احزاب و نیروهای سیاسی گوناگون امروز محدوده ای بسیار وسیعتر و مسائل گسترده تری را در برمی گیرد و همین وسعت موضوع طیف وسیع تری از نیروهای چپ و مترقی را به زیر این چتر واحد می کشاند. احزاب مترقی و چپ باید پیشگام و پرچمدار چنین همبستگی سالم، بی قید و شرط، مبارزه جویانانه، انسانی و مترقی باشند.

بشر

ادعاهای با وجود برخی سیاست هائی که در خدمت این اصول قرار داشت، در مجموع به علت آنکه خود فاقد آن جامعه دمکراتیک و انسانی مورد انتظار بودند نتوانستند در این عرصه پیشتاز و الهام بخش باشند.

به نظر می رسد امروز بیش از هر زمان زمینه برای ارائه يك درك نوین از مناسبات بین المللی سیاست خارجی مترقی و انسانی متناسب با نیازهای انسان قرن ۲۱ فراهم است. در این سیاست باید دهقان قحطی زده اتیوپی، زندانی شکنجه شده ایران، سیاه ستم دیده از تبعیض نژادی، فلسطینی رانده شده از سرزمین مادری خود و یا آن مهاجر ترك تحقیر شده در آلمان باید به همان اندازه مورد توجه قرارگیرند که فلان شهروند فرانسوی و لهستانی، این سیاست باید در خدمت آزادی، حقوق بشر و تامین زندگی حداقل انسانی برای شهروند امروز در تمام نقاط جهان به ویژه مناطق محروم و عقب مانده آسیا، امریکا ی لاتین و آفریقا باشد. نفاق از صلح، از خلع سلاح، از همزیستی مسالمت آمیز برای جامعه انسانی لازم است ولی کافی نیست. باید عرصه های همبستگی، باید عرصه منافع کل بشریت را از این هم فراتر برد و برای ایجاد يك فرهنگ و ارزش پذیرفته شده در سطح جهان برای نفع از يك زندگی شرافتمندانه برای انسان مبارزه کرد. نمی توان هم از دمکراسی و حقوق بشر دم زد و هم شاهد آن بود که هر سال بیش از ۲۰ میلیون کودک از گرسنگی می میرند و شرکت های فراملیتی سودهای میلیاردي به جیب می زنند و یا تولید کنندگان مواد غذایی برای جلوگیری از کاهش قیمت ها، محصولات خود را نابود می کنند. نمی توان هم از شورش دانشجویان چینی در جریان بهار پکن حمایت کرد و همزمان پنهانی با دولت چین به مذاکره و عقد قرارداد های بزرگ اقتصادی نشست. مصلحت دولت و سرمایه با مصلحت انسان و حقوق بشر در موارد بی شماری در تضاد قرار می گیرند و آن سیاست خارجی واقعاً مترقی است که به طور منظم اولی را فدای دومی نکند.

در مجموع به نظر می رسد نکات زیر می تواند چارچوب مناسبات بین المللی سالم و انسانی يك سیاست خارجی مترقی را تشکیل دهد:

- دفاع بدون مصلحت اندیشی، ملاحظیات سیاسی-اقتصادی از حقوق بشر و دمکراسی در سراسر جهان، برای همه انسان ها به ویژه جوامعی که طی دهه های گذشته از این نظرها تمت ستم و جور حکومت های توتالیتر قرار داشته اند. مبارزه علیه هر نوع رژیم استبدادی، علیه شکنجه، علیه سانسور، علیه مجازات انسان ها به خاطر اعتقادات مذهبی و یا سیاسی و مبارزه برای لغو حکم اعدام در سراسر جهان.

- مبارزه برای خلع سلاح، همزیستی مسالمت آمیز میان خلق، صلح و عدم نفالت در امور داخلی کشورها به ویژه توسط قدرت های بزرگ، احترام به حق حاکمیت ملی استقلال هر خلق. این مبارزه نه فقط باید قدرت های بزرگ و صاحبان زرادخانه های اتمی، بلکه همه نوع تنش های منطقه ای و بین کشورها را دربرگیرد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که منابع محدود بشری به جای توپ و تانک و هواپیمای جنگی به طور واقعی در خدمت رفاه و ترقی خلق ها قرارگیرد.

- مبارزه پیگیر و برنامه ریزی شده علیه فقر، گرسنگی، عقب ماندگی و بی سوادی در سراسر جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم، در این رابطه قرض

بقیه از صفحه ۱۵ گفتگو...

مونتازیسیم به توقف تورم کمک نمود. اما مسلم گردید که داروی انتخاب شده بدتر از خود بیماری است.

منشیکیف: این آن ترکیبی است که آن را «انقلاب ریگان» می نامند.

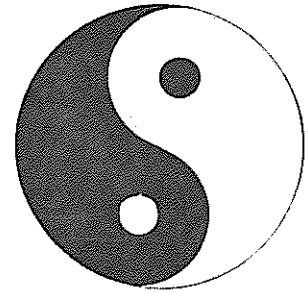
گالبریت: بسیار تردید دارم که اصطلاح «انقلاب» را برای دگرگونی زمان ریگان به کار گیریم. این دگرگونی ها در تاریخ سرمایه داری خصلت گذرا دارند و از اینرو، اصلاح می شوند. من ترجیح می دهم درباره وسایلی که آینده رژیم را تضمین می کند، صحبت کنیم. مساله مرکزی سرمایه داری مدرن تامین درآمدها برای همه کسانی است که در نوای این سیستم زندگی می کنند. افراد زیادی شغل و درآمد ندارند. ما این گروه از مردمان را که مخصوصاً در شهرها زندگی می کنند، به عنوان «طبقه فروست» تلقی می کنیم. نابرابری شدیدی در توزیع درآمدها جان سختی می کند. اوضاع در سال های اخیر خراب شده است.

منشیکیف: نمی توانید اقدامات ویژه مشخصی را برای ترمیم اوضاع پیشنهاد کنید؟

گالبریت: گفتگو درباره آنچه که باید انجام گیرد، بسیار آسان تر از شیوه مشخص بست یافتن به آن است. قبل از هرچیز، من توجه را به تقویت برنامه های اجتماعی ما که هدف از آن تضمین درآمد برای تقاضا کنندگان شغل است، جلب می کنم. هنوز برنامه های بسیار مؤثری در زمینه تربیت و بازتربیت فنی بی چیزان و بالاخص بخش های توده ای شهر ضرورت دارد. مساله صنایع بیمار هم مثلاً در رشته فولاد وجود دارد. من فکر نمی کنم که جلوگیری از جلائی وطن بخش مهمی از صنایع سنگین ما امکان پذیر باشد. اما باید از لحاظ اقتصادی به کارگزارانی که از این «جلائی وطن» صدمه دیده اند، یاری رساند.

منشیکیف: شما گسترش سیستم امنیت اجتماعی در سرمایه داری را توصیه می کنید. با وجود این، در اتحاد شوروی، برخی ها معتقدند که در کشور ما سهم مهمی از خدمات باید به بازار واگذار گردد.

ترجمه از پ.ک



انتقاد به بی دقتی

در ارتباط با مطلب مندرج شماره ۱۸ راه ارانی تحت عنوان فرجام فجیع... يك خواننده راه ارانی با ارسال مقاله ای از بی دقتی های این مقاله انتقاد کرده و خواهان انعکاس دقیق و بی طرفانه حوادث به ویژه آنچه در اتحاد شوروی و حزب توده می شده است، گردیده است.

ستون آزاد، ومدافعان سوسیالیسم و دمکراسی از نوع راه کارگری!

شماره ۷۰ نشریه راه کارگر در ستون آزاد خود مطلبی به نام «توطئه بیعت چیان و کنسرت شجریان در سوئد» از قلم خانم «سوسن آرام» درج کرده که این مطلب از چند جنبه حائز اهمیت است. اول اینکه نوشته مذکور نمونه مشخصی به دست خواننده می دهد تا ماهیت و بی مایگی طرفداران سوسیالیسم و دمکراسی از نوع سازمان راه کارگر را روشن کند، دوم نشان می دهد که فعالان این سازمان که گویا «آزادی های بی قید و شرط سیاسی را در صدر مطالبات حداقل خود» قرار داده اند بعد از لگدمال کردن يك آزادی پیش پا افتاده، مانند گوش کردن آزادانه به يك کنسرت موسیقی، چطور آن را تئوریزه کرده و بعد از ماست مالی کردن و محکومیت عده ای واژه و عافیت طلب... و بیعت چی، برطبل آزادی بی قید و شرط خود کماکان می کوبند، سوماً مقاله سوسن خانم که عمدتاً برای خلاص کردن يقه واحد این سازمان در سوئد نوشته شده حداقل این امیدواری را برای خواننده متعجب برچود آورد که خواست دمکراسی و احترام به آزادی آن قدر جدی ریشه می تواند که خلاصه این جماعت با آسمان به ریسمان بافتن می خواهند نقص آن را يك طوری توجیه و از دامن خود پاك کنند.

اما اصل مقاله سوسن خانم به طور خلاصه عبارت از این است که عده ای از بیعت چیان که از قضای روزگار جزء شهدای ۱۰ شهریور سال پیش هم بودند در صدد این بودند که در لوای کنسرت آقای شجریان با ج.ا. بیعت کنند؛ تا چه شود؟ تا اینکه اجازه حق رای از رژیم اسلامی بورژوازی، بگیرند!

بیعت با رژیم اسلامی از جانب عده ای بیعت چی و عضو خانواده شهدا؟ آن هم در کنسرت شجریان؟ باید به این کشف و استعداد سوسن خانم آفرین گفت، در ثانی اگر این جماعت و این هدف بود چرا شما آخر به موقع افشا نکردید و اساساً این بیعتا چطور شد که در کنسرت آقای شجریان و هنگام گوش کردن به موسیقی ایرانی خواست صورت بگیرد؟ چرا در شمار ۶۵ راه کارگر که اسم رمز حمله و به هم ریختن کنسرت داده شده و این خانم خانما بعد از اینکه اقتضای عملشان بالا آمد و به خصوص پادشاه رهبری از سببی که چیده بود پشیمان شده ناگهان به سبک رومان های پلیسی به هرافت افتاده تا با سرهم بندی يك داستان تحریف به جای انتقاد جدی و اساسی از خود به ماست مالی کردن عمل خود بپردازد آیا

وی در بخش دیگری از نامه خود می نویسد: «چرا باید شمار و عمل ایزوله کردن و از هم پاشیدن حزب توده در کار باشد؟ مگر حزب توده سوابق و عملکردش از بنی صدر و بازرگان خیلی بدتر است که با پتی صدر مصاحبه می شود و آن مصاحبه هم چیزی نیست جز تیرنه بنی صدر و فراموش کردن چنایاتش در ترکمن صحرا، کردستان و دانشگاه و ضمناً دهان کجی کردن به تمامی جان باختگان این مکان ها...»

ماندن در چارچوب تنگ ایدئولوژیک

خواننده راه ارانی احمد ج. از سوئد در ارتباط با دومقاله مربوط به راه کارگر و سزای وابستگی می نویسد: «به نظر این جانب موضع قدرت حزب شما در مرز بندی و خط فاصل کشیدن بین خودتان و گروه های استالینیست می باشد اگر هم خیلی ها به حزب شما توجه نشان می دهند بدین خاطر است. بدین ترتیب دلیلی ندارد که به خاطر چنین گروهی به توبه کردن بیافزاید. [در ارتباط با مطلب صفحه در محافل سیاسی پیرامون امضاء مشترک تعدادی از عناصر و شخصیت های با گرایش های سیاسی و عقیدتی مختلف]. حزب شما نباید خود را در چارچوب تنگ ایدئولوژیک محصور نموده و از همکاری با سایر گروه های ملی دمکرات سرباز زند. وی آنگاه با اشاره به مقاله سزای وابستگی در شماره ۱۸ ضمن تأیید مواضع مربوط به نقش اتحاد شوروی در ایجاد فرقه و حوادث پس از آن در رابطه با نتیجه گیری مقاله از نویسنده آن انتقاد می کند و می نویسد: «آقای آذرثور از این که فرقه از خود انفعال نشان داده و علیرغم امکانات، دست از مقاومت برداشت اظهار تأسف می نماید. سؤال این است که به فرض اینکه فرقه از تمام این امکانات بهره می جست آیا امروز آذربایجان جزئی از خاک ایران بود؟ آیا استفاده از این فرصت طلایی (به قول آقای آذرثور) توسط فرقه به معنای الحاق بخشی از سرزمین ما به کشور همسایه نبود؟»

تکذیب

به دنبال درج مقاله فرجام فجیع يك پناهنده در شماره ۱۸ راه ارانی منوچهر قمشه ای طی نامه ای به کیهان هوانی اعلام کرد که پس از چهل روز بازداشت در اوین آزاد شده است و در مدت بازداشت «در مورد هیچ گونه آزار و اذیت واقع نشده و در کلیه مراحل بازجویی و محاکمه برخورد و رفتار مسئولین با این جانب کاملاً انسانی بوده است.» در پایان نامه همچنین آمده است که «نشریه راه ارانی شماره اثرماه مطلبی درج شده است که اینجانب در زندان های جمهوری اسلامی مورد شکنجه و آزار قرار گرفته ام که بدین وسیله مطلب فوق را شدیداً تکذیب می کنم.»

چرا نفی همه گذشته؟

خواننده عزیز راه ارانی مسمود از امریکا در انتقاد به مواضع نشریه می نویسد: «يك نحوه تفکر و کردار، مخالف نواتشه شدن با هر آنچه یا گذشته همراه باشد در عملکرد و تفکر نست اندرکاران راه ارانی به چشم می خورد... نست اندرکاران راه ارانی -پرداشتی انتزاعی از سوسیالیسم داشتند، سوسیالیسم را نوعی مذهب و اتحاد شوروی و بلوک شرق را مقدسین مذهب خود می پنداشتند و امروز که به پرچ بودن آن روش و کردار رسیده اند به جای برخورد منطقی و علمی، هر آنچه در اتحاد شوروی، بلوک شرق و اصولاً سوسیالیسم - یا بنا به دلایل خودشان «تنها (۱) سوسیالیسم موجود»- هست را ناپسند داشته و محکوم می کنند. غافل از اینکه اگر اشتباهی در کار بوده است نه از سوسیالیسم که از عملکرد غیر سوسیالیستی این احزاب و دولت هاست. اگر سوسیالیسم با تعبیر بلوک شرق پاسخگویی يك جامعه طبقاتی نیست، مسلماً سرمایه داری حاکم پر غرب هم پاسخگویی آن نیست. اگر همین نیم چه سوسیالیسم و رژیم غیر دمکراتیک اروپای شرقی نبود، آیا بلغارستان، رومانی و لهستان... چیزی بهتر از ترکیه، یونان، پرتغال و حتی ایتالیا می شدند؟ امروزه کوبا با تمامی انحرافاتش و دفاع از جنایتکارهای نظیر خمینی تحت بهانه ضدامپریالیست بودن آنها دارای سیستمی است که در هیچ يك از کشورهای اروپای لاتین دیده نمی شود و سالهای آینده هم نخواهند داشت. اصولاً چه کسی انما دارد که در غرب روابط انسانی برقرار است يك شب در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر در قلب شهر نیویورک بروید و تعداد کسانی که در کنار خیابان خوابیده اند را ببینید و... حتی دمکراسی امریکا هم در چنگال مافیایا و قدرت است. نماینده مجلس و سناتور نیست که وابسته به یکی از این مافیایا نباشد و کند آنها بعد از رفتن از مقام رونشود. امروز گفته می شود که نیکسون برای انتخابش عده ای از مخالفین معروف ضد جنگ را سربیه نیست کرده بود از جمله خواننده و نوازنده معروف سیاه پوست جیمی هندریکس. تنها وزیر ای از کابینه ریگان که به خاطر دزدی یا رشوه گرفتن تا به آخر از کار برکنار نشد، شولتز بود... از نقطه نظر راه ارانی، از آنجائی که کماکان به نظر می رسد باید يك چشم به اروپا داشت. اگر هر کاری آنها کردند ما هم بکنیم، اگر کاری برای آنها غلط است برای ما هم غلط...»

افشای جنایات «جمهوری اسلامی»
در مطبوعات بلغارستان

باتحولات دمکراتیک اخیر در جمهوری بلغارستان و بازگشت آزادی بیان به روزنامه های این کشور، برای نخستین بار جنایات رژیم اسلامی در مطبوعات این کشور انعکاس یافته است. روزنامه «تروود» - ارگان سازمان های سندیکائی بلغارستان - در شماره ۹ ژانویه در مقاله ای زیر عنوان «شکنجه وحشیانه زنان زندانی در ایران» از وضعیت تکلان دهنده زندانیان سیاسی زن در سیاه چال های ایران پرده برداشته است. در این مقاله پس از شرح انواع شکنجه های حیوانی، به بی تفاوتی «مخالف رسمی دولت بلغارستان در برابر این اعمال غیر انسانی» اعتراض شده است.

در شماره ۲۵ ژانویه هفته نامه «لیتراتورن فرونت» - ارگان اتحادیه نویسندگان بلغارستان - نیز نامه ای به امضای ۲۸ نویسنده و شاعر برجسته بلغاری به چاپ رسیده است که همه يك صدا خواهان قطع تعقیب و کشتار آزادیخواهان ایران - به ویژه ۱۱۷ زن زندانی محکوم به اعدام شده اند. آنها در نامه خود می نویسند: «با توجه به نگرگونی های دمکراتیک در کشور ما، دولت ما نباید در برابر وقایع ایران بی تفاوت بماند... بلکه باید در مناسبات خارجی عمیقاً تجدید نظر کند و خراسته های عادلانه ملت ها را بر مصلحت چوئی ها و منافع مانی ترجیح دهد.»

اعدام
فرزاد بازوافت

سحرگاه روز پنجشنبه ۱۵ مارس، فرزاد بازوافت خبرنگار ایرانی روزنامه انگلیسی ابزورر به جرم «جاسوسی» به نفع اسرائیل و انگلستان در بغداد به دار آویخته شد. وی در سپتامبر سال گذشته به همراه حدود ۲۰۰ خبرنگار خارجی به دعوت رژیم عراق به این کشور رفت و به هنگام بازگشت، در فرودگاه بغداد دستگیر شد و به نوشته روزنامه ها، فرزاد بازوافت طی اقامت خود در عراق کوشید درباره انفجار در کارخانه مهمات سازی و شیمیائی که گویا منجر به هلاکت چند صد نفر شده بود، اطلاعاتی به دست آورد. دولت عراق این حادثه مهم را از چشم جهانیان پنهان نگهداشته بود.

اعدام فرزاد علیرغم فشار عمومی بین المللی، موجی از خشم و نفرت در کشورهای مختلف به وجود آورد. دولت انگلستان با وجود آنکه صدام حسین حتی به پیام خاتم تاجر مبنی بر عفو فرزاد امتناعی نکرد، تنها به فراخواندن سفیر خود از این کشور اکتفا نمود و دولت های غربی دیگر که اصلی ترین حامیان رژیم صدام حسین به شمار می روند، از حد محکوم کردن این عمل فراتر نرفتند. صرف نظر از جنبه های انسانی این واقعه، سؤالی که مطرح می شود این است که جامعه بین المللی تا کی وجود رژیم های جنایتکاری نظیر صدام حسین و نظایر آن را تحمل می کند و حتی به آنها یاری می رساند.



برگور اینجانب
چه خوابت نوشت
داور تاریخ؟
شاید از قلمخ نویسد

« در اینجا کسی غمزه است
که هر سال
از تولد خویش تا آخر داشت
از معاصی تا آخر نموده
و کاسه سفالین قلمبر
فخائیر در پای محبت خلق را نداشت
در میان از شک شوق آمد
و در مجلاب فرو رفت »

۱۳۶۴

تخلخ

این گونه عمل ها و پاسخ ها، هشدارى به همه هواداران صادق شمانیست که بیشتر راجع به ماهیت ادعاهای آزادی بدون قید و شرط شما فکر کنند؟ و چوئ که پیرامون آنها ایجاد می شود را بهتر بشناسند؟

آیا اگر دوفردای دیگر به فرض خیال شما کاره ای شدید و مثلاً حاکمیت را به دست گرفتید، هرگونه لگدمال کردن آزادی و دمکراسی را باسروم بتدی کردن يك داستان هیجان انگیز از سری داستان ها و دادگاه های استالین ترجیه نخواهید کرد؟ شما که شهامت يك انتقاد ساده و علنی را از خود ندارید آیا در دوفردای فرضی پیش گفته به نیروی مخالفتان (اگر وجود داشته باشد) به غیر از ضرب و شتم و زندان جواب دیگری خواهید داد؟
نیرم (سوئد)

انتشار سیزدهمین شماره نشریه «بانك رهائی»

ضرب و شتم خانواده های زندانیان سیاسی، در جریان بازدید نماینده حقوق بشر از ایران!

زندان اوین منتقل کرده اند تا با شما مواجه نگردند و از محل دیگر اطلاع دقیقی درست نیست. بی تردید سفر شما بدون ملاقات با این شیرزنان درپند فاقد هرگونه ارزشی خواهد بود و قطعاً شما در عراقی که این چشم پوشی شما می تواند برای جان این افراد به بار آورد مسئول هستید...»

در پایان این نامه، هیأت نمایندگی مورد بحث، که در تاریخ و ساعت معینی به گورستان خاوران و نیز به بهشت زهرا دعوت شده اند، تا از نزدیک با خانواده ها و همچنین گروه های مستجمعی آشنا شوند.

با این حال، گزارش مشروح حوادث این چند روزه در همین شماره بانك رهائی، خبر از آن دارد که در ساعات و روزهای اعلام شده، پاسداران رژیم با بستن راه ها و محاصره گورستان، از تجمع و ورود خانواده ها به محل های مذکور جلوگیری به عمل آورده اند. در همین گزارش از فعالیت شبانه روزی «مزدوران، چاقوکشان، کفن

پوشان و خواهران زینب و توایین خودفروخته های پرده برداشته می شود که «با کمک پاسداران و کمیته چی ها» کوشیده اند تحصن خانواده شهدا را «مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از استاد آنها را نابود کردند و یا ربودند. و مانع ملاقات اکثریت خانواده ها و شاهدان با نماینده سازمان ملل گردیدند.» در این گزارش همچنین افشا شده است که در جریان این چند روز «بخشی از زندانیان سیاسی تهران به زندان های کوچ انتقال یافته اند و نیز تعدادی از زندانیان سیاسی زن را به زندان های مادی و یا سلول های انفرادی منتقل کردند.»

میدان و به خصوص در مقابل در ورودی ساختمان متعلق به سازمان ملل متحد را مشاهده نمائید. ما از شما... انتظار داریم حریم ممنوعه ای را که رژیم به طور مرئی و نامرئی در اطراف شما کشیده است بشکنید و برای بررسی حقوق بشر به میان مردم و بخصوص خانواده شهدا و زندانیان سیاسی گام بگذارید. شما نباید مرعوب هوچی گری های جنایتکاران گردید و همچنین نباید فریب شمشیر بازی های کهنه شده این آقایان را بخورید...»

این نامه آنگاه به دو حادثه، یکی در شهریور ماه ۶۵، و اجتماع پاشکوه خانواده ها به مناسبت سفر دبیر کل سازمان ملل به تهران، و دیگری مراسم ده شهریور سال جاری در گورستان خاوران اشاره می کند که در طی آنها، رژیم با وحشی گری تمام به ضرب و شتم و دستگیری خانواده ها میادرت کرد.

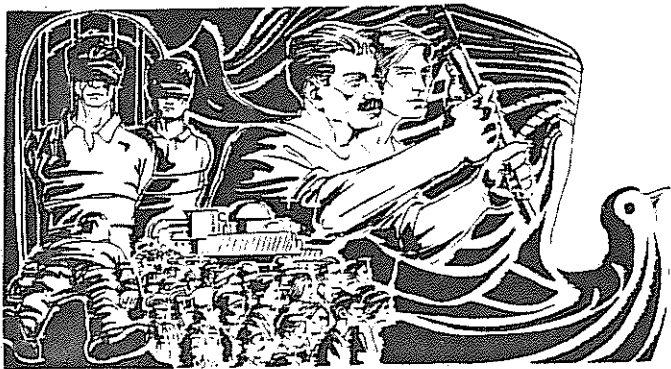
نامه یادآوری می کند که این هیأت اعزامی برای تهیه يك گزارش عادلانه می بایست قبل از هرچیز از آزادی عمل برخوردار باشد و امنیت کسانی را که با وی ملاقات می کنند تنظیم کند. «...ولی دردا که این آقایان حتی اجازه نداده اند تا شما رخت سفر بپوشید و در مقابل چشمان شما به ضرب و شتم و ارباب ما پرداخته اند. دیروز در نفر از افرادی که برای دادن شهادت مقابل دفتر حضور یافته بودند شدیداً مضروب گردیده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست...»

این نامه خطاب به هیأت مذکور هشدار می دهد که: «...باید به اطلاع شما برسانیم که برخی از زنان در روزهای اخیر به زیرزمین بند ۲۰۹

آخرین شماره دی ماه نشریه بانك رهائی، ارگان کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور) که به دست ما رسیده است، حاوی مقاله مفصلي است که در آن ماجرای سفرچندروزه نماینده سازمان ملل متحد به تهران، تحصن قهرمانانه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و تشبثات رژیم برای جلوگیری از تماس خانواده ها با هیأت مذکور، به طور مشروح گزارش شده است. در این شماره همچنین نامه يك مادر داغیده خطاب به نویسنده قلم به مژدی که در نشریات رژیم خطاب به «گالینه دوپل» جنایات رژیم را پرده پوشی کرده است، منتشر شده و مشاهدات وی از رفتارهای هولناك مأموران حکومت با زبان مؤثری به رشته تحریر درآمده است. در این شماره، همچنین علاوه بر يك شعر زیبا و طنز آمیز خطاب به نماینده سازمان ملل متحد و ادامه انتشار سرگذشت چند تن دیگر از شهدای خلق، نامه ای نیز از جانب یکی از خانواده های شهید خطاب به گالینه دوپل درج شده که در مداخلات وحشیانه رژیم در جلوگیری از تماس خانواده ها با هیأت سازمان ملل به خوبی تشریح گردیده است. در این نامه، که به تاریخ ۶۸/۱۷/۴ نگاشته شده و برای نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارسال گردیده است از جمله می خوانیم:

«... در چند روز اخیر واقعاً تردیدهای جدی در ما بوجود آمده است، چرا که تمام کوشش های ما برای ملاقات جنابعالی با موانع بسیاری روبرو گردیده است. ما طی تماس های تلفنی مکررمان، سعی کردیم وقتی را برای ملاقات با جنابعالی بدست آوریم. ولی صد افسوس که نه تنها موفق نگردیدیم، که بازم مورد ریشخند قرار گرفته ایم. ما گمان می کنیم که مأموری که از جانب شما مسئول تنظیم ملاقات ها گردیده است یا آگاهانه می خواهد از ملاقات خانواده شهدا و زندانیان سیاسی ایران با جنابعالی کارشکنی و ممانعت نماید و یا مرعوب تهدیدهای مسئولین قضائی ایران گردیده است. حضور ما در مقابل دفتر سازمان ملل نیز وضعیتی بهتر از آن را ندارد. اگر شما نیز به اندازه ما مأمورین حکومتی را در هر لباس دیده بودید می توانستید با يك نگاه از پشت پنجره اتاق کارتان، خیل عظیم خبرچینان، هوچی گران و قداره بندان را در اطراف و اکناف

تذکر: راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از گاندر تحریریه به نشریه برسد، باامضاء درج می کند. چاپ مطالب باامضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.



حق اشتراك برای يك سال در خارج از کشور:
برای کشورهای اروپایی:
معادل ۴. مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:
معادل ۵. مارک آلمان غربی
كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO NR.: 90985
AACHEN - WEST GERMANY

RAHE ERANI

Nr.: 22, April 1990

بهاء معادل ۱۰۰ ریال

MAHMOUD
B. P. 23
F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

راه ارانی

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

تذکر:
راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از گاندر تحریریه به نشریه برسد، باامضاء درج می کند. چاپ مطالب باامضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.
برای تماس مستقیم یا کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
RIVERO, B. P. 47
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE